

قیام ۱۸۸۰ کردستان

در اسناد محرمانه بریتانیا



ترجمه بهزاد خوشحالی

جمال میرزا عزیز

قیام سال ۱۸۸۰ کردستان

در اسناد محرمانه بریتانیا

جمال میرزا عزیز ترجمه بهزاد خوشحالی

میرزا عزیز، جمال

قیام سال ۱۸۸۰ کردستان در اسناد محرمانه بریتانیا / جمال

میرزا عزیز ترجمه بهزاد خوشحالی - همدان: نور علم، ۱۳۷۹.

ص ۹۶

ISBN 964-7073-18-6

۱- کردستان - تاریخ. ۲- کردها - تاریخ. ۳- کردستان - جنبشها.

الف - خوشحالی، بهزاد، ۱۳۵۱، مترجم ب. عنوان

انتشارات نور علم - همدان - صندوق پستی ۴۱۵۶-۶۵۱۷۵- تلفن - ۸۲۲۴۹۴۰

نام کتاب	: قیام سال ۱۸۸۰ کردستان در اسناد محرمانه بریتانیا
نویسنده	: جمال میرزا عزیز
ترجمه	: بهزاد خوشحالی
سال انتشار	: ۱۳۷۹
نوبت چاپ	: اول
تیراژ	: ۲۰۰۰ نسخه
ناشر	: نور علم
طرح روی جلد:	مجتبی مرادی وحدت
لیتوگرافی و چاپ	: نور
قیمت:	۷۰۰ تومان

تقدیم به روح بلند «علاء»

که در واپسین لحظات نیز

بذر محبت می افشاند.

مقدمه مترجم

قیام سال ۱۸۸۰ ملت کرد به رهبری «شیخ عبیدالله شمزینی» جایگاه ویژه‌ای در تاریخ کردها دارد. بسیاری این قیام را نخستین نهضت رهایی بخش ملت کرد در عصر جدید می‌دانند. اسناد مربوط به این قیام که در وزارت خارجه انگلیس نگهداری می‌شوند، اهمیت این رویداد تاریخی را در جای جای خود نشان می‌دهند. حساسیت بیش از اندازه روسیه و انگلیس نسبت به این موضوع در خور توجهی شایسته است. اسناد طبقه‌بندی شده قیام سال ۱۸۸۰ کردستان، گویای واقعیت این قیام بوده از زبان سفرای ایران، روسیه، انگلستان و عثمانی به ذکر ریشه‌های شکل‌گیری قیام، نیروهای متخاصم و سرانجام، سرکوب آن می‌پردازند امیداست خواننده گرامی با نگرشی واقع بینانه بر فضای حاکم بر دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، به درکی عقلایی از اوضاع حاکم برکردستان آن دوره دست یابد.

لازم می‌دانم از زحمات سرکار خانم «روشن» و شرکت «روشن رایانه» که در حروفچینی و صفحه آرایی این کتاب متحمل زحمات فراوان شدند، تشکر و قدردانی نمایم.

شماره یک

از مسترتامسون به ایرل گرانیول، تهران، ۱۴ می ۱۸۸۰

مفتخرم بعرض برسانم که گفتگوهای مفصلی با وزیر خارجه در مورد هجوم کردهای ساکن در مرز ترکیه - ایران انجام دادم. گامهای بلندی برای انعقاد یک معاهده همکاری با ترکیه جهت کنترل کردها و ممانعت از پناهنده شدن آنها به سوی مرز برداشته شده است. ایشان به من اطمینان دادند نه تنها با انعقاد این معاهده موافقت، بلکه مایلند پیمان نامه‌های دیگری نیز با "باب عالی" امضا نمایند و بمحض آنکه سفیر ترکیه، از سوی "باب عالی" مأمور انعقاد پیمان نامه شود، اقدامات مقتضی انجام خواهد شد.

از استانبول، تلگرافی برای «فخری بگ» ارسال و درخواست شده است چکیده مذاکرات و گفتگوها در مورد این مسأله را با اطلاع ایران برساند، هنوز این تلگراف بدست ایشان نرسیده است.

امضاء

رونالد. ف. تامسون

شماره ۲

از ایرل گرانیول به مستر گوشن

وزارت خارجه، ۱ جولای ۱۸۸۰

از نامه مسترتامسون در مورخ ۱۴ می که رونوشت آن نزد شما موجود است، چنین استنباط می‌شود که وزیر امور خارجه ایران آمادگی خود را برای انعقاد پیمان رسمی با ترکیه جهت سرکوب هجوم کردهای ساکن در مرزهای ترکیه - ایران اعلام کرده است. در مورد نامه‌ای که اظهار نموده‌اید سفیر ترکیه در تهران، هنوز از "باب عالی" دریافت نکرده است، جنابعالی موظف به پیگیری و تعقیب آن تا حصول نتیجه نهایی خواهید بود.

شماره ۳

از ایرل گرانیول به مسترتامسون

وزارت امور خارجه، ۱ جولای ۱۸۸۰

حکومت علیه از انعقاد قریب الوقوع معاهده همکاری ایران و باب عالی در مورد سرکوب هجوم کردهای ساکن در مرزهای ترکیه - ایران خرسند است و از پافشاری شما در پیگیری این موضوع توسط وزیر امور خارجه ایران، رضایت کامل دارد.

از سفیر حکومت علیه بریتانیا در استانبول خواسته‌ام برای تسریع در انعقاد این

معاهده، زمان را از دست ندهد.

امضا ایرل گرانویل

شماره ۴

ازمستر گوشن به ایرل گرانویل

۲ آگوست ۱۸۸۰

سرورم

پان‌گشت به مکاتبات جنابعالی در ۳۰ ژوئن و اول جولای در مورد مسأله کردها در ایالت وان، مفتخرم باطلاع برسانم، کمتر موضوعی وجود داشته که بر سر آن، اینهمه با "عابدین پاشا" مذاکره نموده باشم.

گزارشهای بسیاری در مورد نا آرامی مرز ترکیه - ایران بدستم رسیده است.

من بحثهای فراوانی راجع به انعقاد یک پیمان همکاری میان ایران و "باب عالی" در مورد سرکوب شورش کردهای ساکن در مرزهای ترکیه و ایران با مقامات مختلف انجام داده‌ام. اما بنظر من، مادامی که این گفتگوها و تحلیلهای مربوط به آن در استانبول مطرح نشوند، نمی‌توان انتظار هیچگونه موفقیتی داشت.

معتقدم یک فرد بسیار قاطع که از پشتیبان نیروهای نظامی نیز برخوردار باشد، می‌تواند بر سر مسأله کردها با ما معامله نماید. هفته گذشته پیشنهاد ات خود را تقدیم سلطان عثمانی کردم و ایشان در استقبال از این پیشنهادات، مرا بحضور پذیرفتند.

سلطان عثمانی اظهار فرمودند: "طرحی جدید در حال اجرا است جزئیات آن تا چند روز دیگر باطلاع شما خواهد رسید. این طرح شامل فعالیت ژاندارمری در ایالت‌های شرقی است. فقط این مسأله مطرح است که آیا مناسب‌تر است شیوه هلندی برای عملیات ژاندارمری اتخاذ شود یا شیوه رومی؟" البته طرفداران شیوه رومی معتقدند این رویه کارایی بیشتری دارد. من باز هم تأکید کردم که وجود یک افسر مقتدر با اختیارات فراوان، در هر حال، لازم است. از شیوه سخن گفتن سلطان، این‌گونه استنباط نمودم که حضرتش، مایل است این مسأله هر چه سریعتر مرتفع شوند. اینگونه بنظر می‌رسد که مقامات ترک، اصرار فراوانی برای حل قطعی مسأله دارند. تلگرافی که دیروز توسط ترجمان یکم (first Dragoman) برگردانده شده است، به ضمیمه این نامه، تقدیم می‌گردد.

امضا

جورج جی گوشن

ضمیمه ۱ تلگراف شماره ۴

سفیر حکومت عالیّه بریتانیا مفتخر است گزارش حاکم ایالت وان در مورد وضعیت این منطقه را که به باب عالی ارسال شده است، تقدیم نماید؛

در اوایل ماه گذشته ساکنان سه روستای «باخ کالی» بدلیل مزاحمت کردها از محلّهای سکونت خود گریخته به وان آمده‌اند. کردها تحت فرماندهی «علی خان» بوده‌اند. در ۱۸ می نیز تعداد دیگری از ساکنان این مناطق به وان آمده و در اظهارات خود به یورش مجدد «علی خان». اشاره کرده‌اند. همچنین پیکی از «آرگیش» و «الجیفاس» به وان آمده و از بدرفتاری کردها با ساکنان این نواحی گفته است. پیک نامبرده اظهار نموده است ساکنان این دو منطقه، اگر چه گندم زیادی برداشت کرده‌اند، اما بعلت نا امنی راهها نتوانسته‌اند آنها را به آسیاب ببرند، در نتیجه در وضعیت مناسبی بسر نمی‌برند. پیک مزبور همچنین گفته است که کردها احشام خود را در مزارع گندم وجو می‌چرانند و با این وضعیت، امکان تخریب زمینهای کشاورزی و بروز حطی در سال آینده بسیار بالاست. بعداً نامه‌ای با امضای ساکنان ترک وارمنی به «وان» رسید که در آن از حکومت، در خواست یاری شده بود.

«کاپیتان کلایتون» در گزارش خود به یاگیری روز افزون کردها در این منطقه اشاره نموده و از گسترش این وضع به سایر مناطق، اظهار نگرانی کرده است. گمان می‌رود منطقه «آخته مار» در معرض تهدید جدی قرار گرفته باشد، چرا که ساکنان آن، بدنبال دستگیری سرانشان توسط «عابدین پاشا»، هر آن، در فکر شورش و انتقام هستند. گزارشهای جدید حاکی از آن است که بهای گندم افزایش یافته و مردم با مشکل گرسنگی مواجه شده‌اند. همچنین یک منبع موثق اطلاع داده است که فرماندار «موش» گندم موجود در سیلوه‌ها رامیان مفتی و قاضی و ثروتمندان شهر تقسیم و هیچ سهمی برای مردم عادی قائل نشده است.

گمان می‌کنم «باب عالی» برای سرکوب کردها اختیارات فراوانی به حاکمان ایالت «وان» اعطا نماید.

کنسول بریتانیا در «ارزروم» نیز گزارش کرده است که کردها در طول سه ماه اخیر، نزدیک به بیست روستا را در مناطق ارمنی نشین مورد تهاجم قرار داده‌اند که سومین موج حمله در تاریخ ۲۰ ژوئن بوده است. از نظر او لازم می‌نماید حکومت ایران را برای بستن مرزها و جلوگیری از ورود کردهای شورشی بداخل خاک ایران، تحریک نمود تا نیروهای ترک بتوانند به مقابله با کردها برخیزند، در غیر این صورت نظامیان ترکیه قدرت کافی برای تعقیب شورشیان کرد نخواهند داشت.

«میجر تروتر» می‌گوید از هنگامی که فرمانده جدید ژندارمری در ایالت تازه تأسیس

«بتلیس» با پرداخت رشوه به مقامات بالاتر، قدرت را بدست گرفته است، هنوز تکلیف ۶۰ نفر از زندانیان که متهم به ارتکاب جرایم سنگین هستند، روشن نشده است و مردم ایالت نیز روز بروز گرسنه تر می شوند. وضعیت زندگی در مناطق «باش قلعه»، «بایزید» و «حکاری» هم از این بهتر نیست. تصور می کنم باب عالی توان کافی برای سرکوب کردها و حل مشکلات منطقه را داشته باشد. گزارشهای دیگر، در کوتاهترین زمان ممکن، تقدیم خواهد شد.

امضاء

جی. جی. گوشن

۲۱ ژوئن ۱۸۸۰

ضمیمه ۲ شماره ۴

۱۲/۱۴ جولای ۱۸۸۰

از حسن پاشا به قدری پاشا

تلگراف مورخ ۲ جولای ترجمه شد. حسب الامر حضرتعالی از مباشر خواسته ام که شخصاً به مناطق بحران زده رفته از هیچ تلاشی برای بازگرداندن امنیت و آرامش به آن مناطق فروگذار نکنند. همچنین از طریق مخبران و مزدوران بومی، به تمام سران عشایر و اقوام اطلاع داده ام که از دست زدن به هر اقدامی که موجبات نارضایتی مردم را فراهم کند، سخت بپرهیزند.

خدای را سپاس که تاکنون مسأله حادی روی نداده است. معدودی از افراد بد نیت، در تدارک بزرگنمایی رویدادهای کوچک هستند.

پنج شنبه شب گذشته، شایعه رپوده شدن ۸۰۰ راس دام در «گیدی» که دو ساعت از "وان" فاصله دارد، در شهر پیچید. کنسول روس نیز این گزارش را تأیید کرد. بلافاصله دو هیأت برای تحقیق به منطقه اعزام شدند. در پایان تحقیق مشخص شد که تعداد دامهای مسروقه، فقط ۳۰ رأس بوده است و دشمنان جز بزرگ کردن قضیه و ناامن نشان دادن منطقه، هدف دیگری نداشته اند. امیدوارم این افتخار را داشته باشم که گزارشهای بعدی را نیز به خدمت آن مقام محترم، تقدیم نمایم.

شماره ۵

از ایرل گرانویل به مستر گوشن

وزارت خارجه، ۱۹ آگوست ۱۸۸۰

نامه مورخه ۲ آگوست جنابعالی را دریافت کردم. تلاشهای شبانه روزی شما در متقاعد نمودن "باب عالی" برای پایان دادن به مسأله کردها در مرز ایران - ترکیه و تأثیر فکری شما

بر «عابدین پاشا» راجع به رویداد ۲۱ ژوئن قابل تقدیر است.

امضا گرانویل

شماره ۶

از ایرل گرانویل به مستر گوشن

۱۷ آگوست ۱۸۸۰

در باره مسأله تشکیل یک جمعیت کردی، تلگرافی بدستم رسیده است. برگردان آن را به ضمیمه تلگراف، تقدیم می‌کنم.

ضمیمه تلگراف شماره ۶

وان، ۲۰ ژوئن ۱۸۸۰

دیگر هیچ شکی وجود ندارد که بعلت طفره رفتن حکومت مرکزی، یک تشکل قدرتمند کردی با هدف سرکوب ارمنی‌ها در حال نضج گرفتن است. بی‌گمان، این مسأله میوه سیاستهای عثمانی است. «شیخ عبیدا...» هسته این تشکل و «بحری بگ» نیز ثنورسین آن است.

«بحری بگ» نزد سران عشایر رفته و با دادن وعده و وعید، و گاهاً ارباب و تهدید، آنها را وارد صفوف نیروهای متحد کرد به رهبری «شیخ عبیدا...» می‌نماید

این تشکیل کردی برای تأسیس یک ایالت واحد در ترکیه، تلاش می‌کند ارمنی‌ها را از منطقه آغباغ (حکاری) بیرون براند. چند تن از دوستان قابل اعتماد ما در «آغباغ» راجع به این مسأله چنین می‌گویند:

«هنگامی که بحری بگ بعنوان حامل مدال حکومت عثمانی به آغباغ آمد، چنین گفت: من از شیخ دعوت می‌کنم به استانبول برود. اگر پیشنهادات آنها را بپذیرد، من نیز بهمراه با نیروهای امپراتوری در اختیار او خواهیم بود.»

«بحری بگ بمحض آنکه نزد شیخ رسید، نه تنها رهبران عشایر کرد ارمنستان، بلکه سران کرد ایران را نیز به حضور شیخ فراخواند.»

«ممی پسر علی خان و مردانش، در پیشگاه شیخ، سوگند وفاداری یاد کرده و با هدایای فراوان بازگشته‌اند. سران عشایر دیگر نیز بهمین ترتیب، رهبری شیخ را پذیرفته‌اند...»

«علاوه بر این، چند رئیس عشیرت چون «عبدالرحمن جهانگیر» و «کیروت علی محمود» با وجود تلاشهای فراوان بحری بگ، زعامت شیخ را نپذیرفته‌اند، اگر چه گمان می‌رود در نهایت به صف نیروهای وی بپیوندند...»

«بحری بگ، همچنین عشایر میلان، الکان و دودری در ایران را نیز فرا خوانده است تا در

کنار شیخ عبیدا... قرار گیرند»

«این تشکل، در حال حاضر، ۴۰۰۰ تفنگ مارتینی در اختیار دارد که ۲۰۰ قبضه آن ایرانی و بقیه ترکی است»

«حکومت عثمانی برای جلوگیری از تشکیل یک نهضت همزمان کردی در ترکیه و ایران، تقلائی فراوان می‌کند. این درحالی است که اعضاء تشکل، قصد دارند یک دفتر مرکزی دیگر در منطقه «سلماس» و «آسمه» افتتاح کنند.

«فرمانده آغباغ (حکاری) که از تأسیس و گسترش این نهضت، بشدت ترسیده است، درجایی عنوان نموده که می‌خواهد دست از کار کشیده از منطقه خارج شود».

«گزارشها حاکی از آن است که بحری بگ می‌خواهد به وان رفته و مردم آنجا را برای عضویت در نهضت و پیوستن به آن تحریک نماید. لازم به تذکراست که شاخه‌های مردمی نهضت، در تمام مناطق کردنشین، فعالیت می‌کنند». «بسیاری از رؤسای عشایر ترک بر این باورند که سپردن قدرت به شیخ عبیدا... بدون جنگ و خونریزی، بسیار بهتر است. اما من گمان می‌کنم کردها هنوز جرأت چنین اقدامی را ندارند»

«هر چند، اهمیت سیاسی این نهضت در سطح نازلی است، اما این گمان وجود دارد که ساکنان ارمنی منطقه، تحت تأثیر جو موجود، خود را باخته فریب بخورند. فرمانده سپاه منطقه وان، مسئولیت لشگرکشی به مناطق آشوب زده را برعهده گرفته است. از نظر ما هرگونه اقدام نظامی بی‌نتیجه خواهد بود.

علاوه بر اینها، باتصویب قطعنامه برلین، کردها که از ترکها با هوش ترند می‌توانند با نرمش ذاتی خود، به ارمنی‌ها نزدیک شده و امتیازاتی دریافت کنند

شماره ۷

از مسترگوشن به ایرل گرانویل، ۲۲ آگوست ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم کپی نامه جالبی را که برای قائم مقام کنسول حکومت علییه در وان، در مورد عقاید و سیاستهای شیخ عبیدا... و وضعیت نسطوریهای مسیحی ارسال شده است، تقدیم نمایم.

ضمیمه شماره ۷

از قائم مقام کنسول، کلایتون به میجررتوئر

باش قلعه، ۱۱ جولای ۱۸۸۰

سرورم

هنگامی که به اینجارسیدم، توسون پاشا^۱ی فرماندار بمن گفت چندی پیش افسری را نزد شیخ عبداللله فرستاده است تا پیام او را برساند. شیخ گفته است: «سخنان عجیبی به گوشم خورده است. گویارمنی‌ها می‌خواهند سرزمینی خود مختار در وان تأسیس کنند و نسطوریها نیز در تلاشند با برافراشتن پرچم انگلیسیها، طوق بندگی آنها را برگردن اندازند. هرگز اجازه این کار را نخواهم داد و اگر لازم شود، زنان را نیز مسلح خواهیم کرد.» همزمان، شیخ پیکی نزد مار شمعون فرستاده از نامبرده خواسته است در نبرد علیه ترکها با او متحد شود. همین تقاضا را نیز از رهبر ارمنی‌های اینجا نموده و متعهد شده است از آنها دفاع نماید. شیخ عبیدالله... حتی ساکنان روستاهایی را که چهار ساعت از «باش قلعه» دور هستند با خود همراه کرده است.

همچنانکه پاشا می‌گوید شیخ در نظر دارد پسر خود را برای طرح پیشنهادات، به استانبول اعزام نماید. منابع آگاه می‌گویند شیخ در پیشنهادات خود اظهار نموده است در صورتی که باب عالی با وضعیت نیمه خود مختار کردستان موافقت نماید، خراج سالیانه خود را از طریق «بدر خان بگ» به استانبول خواهد فرستاد و در صورتی که با خود مختاری کامل موافقت شود، بر مقدار خراج افزوده خواهد شد.

آشکار است که شیخ و کردها نیز بشدت مخالف اعطای هرگونه امتیازی به نسطوریها و ارمنی‌ها باشند. همزمان، شیخ در نظر دارد با قبولاندن خود به تمام کردها، نسطوریها و ارمنی‌ها را نیز علیه حکومت ترک با نهضت کردها همراه کند. بی‌شک، شیخ می‌خواهد سلطه خود را بر تمام کردستان کامل کند، اما با دو مشکل روبروست: نخست مخالفت سرسختانه دو عشیرت بسیار نیرومند و دوم دشمنی پسرش با او، علاوه بر اینها هر چند ممکن است نیروهای زیادی در حال حاضر دوروبر شیخ را گرفته باشند، اما یک شکست و یا حتی یک برخورد تند کافی است تا سبب رویگردانی عشایر و سران مغرور آنها شود.

اعطای حکم خود گردانی یا حکومت نیابی از نظر من منتفی است، اما واقعیت آن است که مردی توانا، مقتدر و باهوش در رأس این هرم قرار گرفته است و به اعتقاد من، لازم است از سوی دولت‌های اروپایی ثانویه، کمکهایی در اختیار این نهضت قرار داده شود.

مسأله دیگری نیز وجود دارد که لازم است توجه شما را بدان جلب کنم. بدلیل وضعیت حاکم بر روابط سیاسی - مذهبی منطقه و تماسهای دائمی نسطوریها و کلیساهای انگلیسی، این باور قوت گرفته است که نسطوریها شایسته قیمومیت انگلیسیها هستند. این وضعیت از یک سو منجر به بدگمانی سایر اقوام ساکن منطقه نسبت به انگلیس و از دیگر سو سبب از بین رفتن جو اعتماد میان استانبول و لندن خواهد شد.

امضاء

ایمیلیاس کلایتون

شماره ۸

از کنسول کل، آبوت به ایرل گرانونیل

تبریز، ۲۱ جولای ۱۸۸۰

مفتخرم رونوشت سه نامه را که برای وزیر مختار حکومت علیه در تهران، در باره آشوبهای نوار مرزی ایران - ترکیه و شیخ عبیدالله، رهبر کردها نوشته‌ام، تقدیم نمایم. مسأله کرد، که لاجرم با سرنوشت ارمنی‌ها و مسیحیان پیوند خورده‌است، دیر یا زود توجه اروپا را بخود جلب خواهد نمود. من از این سوی مرز، بدقت، اوضاع کردستان را زیر نظر دارم، اما در مورد ترکیه، باید بدنبال راهکاری موثری بود.

ضمیمه ۱ شماره ۸

از کنسول کل، آبوت به مسترتامسون

تبریز، ۱۴ جولای ۱۸۸۰

مفتخرم باگاهی برسانم در تاریخ ۱۱ جولای، همکار ترکم، ملاقاتی با والی انجام داد تا در مورد مسائل ناتمام نوار مرزی ترکیه - ایران، نزدیک "باش قلعه"، با وی به گفتگو بنشیند. متعاقب این ملاقات، تلگرافهای جداگانه‌ای نیز برای نمایندگان "باب عالی" در تهران و پاشای «وان» فرستاده است.

قرائن موجود نشان می‌دهند کردهای شکاک و حیدرانلو، هجوم گسترده‌ای بداخل خاک ترکیه نموده‌اند. از سوی دیگر مقامات ایران اظهار داشته‌اند این بحران، به دلیل تهاجم چند عشیرت از طرف مرزهای ترکیه، آغاز شده است. اما عشایر این سوی مرز اگر چه به شاه وفادار هستند، اما بدلیل آنکه سنی مذهبند، شیخ عبیدالله را بچشم رهبر مذهبی خود نگریسته و احترام فوق العاده‌ای برای وی قائلند. بنابر این شیخ، سمبل وحدت کردها در دو سوی مرز است. بنظر من، لازم است «ژنرال کوبی خان» را از تبریز به مرز فرستاد تا با یک نماینده از باب عالی دیدار و گفتگو نماید.

بیگمان، اختلاف مرزی ایران و ترکیه، مساله‌ای غیر قابل حل است. در طول سه سالی که از دوره مأموریت من در اینجا می‌گذرد دو طرف، هر از چند گاه، به مذاکره نشسته و کوتاه مدتی بعد، نوید از دستیابی به یک راه حل قطعی، دست خالی باز می‌گردند. مادامی که یک پیمان نامه رسمی میان این دو قدرت منطقه‌ای منعقد نشود، نمی‌توان انتظار امنیت و آرامش در نوار مرزی ایران - ترکیه را داشت.

امضا ویلیام جی. آبوت

ضمیمه ۲ شماره ۸

از کنسول کل، آبوت به مستر تامسون

تبریز ۱۵ جولای ۱۸۸۰

مفتخرم بعرض برسانم گمان می‌رود موضعی که "باب عالی" سال گذشته در مورد شیخ عبید... رهبر کردها، اتخاذ کرد، بسوی آینده‌ای بسیار خطرناک می‌رود.

حکومت ترکیه، بجای برخورد تند با شیخ، برای وی هدیه می‌فرستد و در کمال ناپاوری آب به آسیاب دشمن می‌ریزد. شیخ، کردهای دو سوی مرز را بتمامی با خود همراه کرده و حتی عشیرت شکاک را که از وفاداران به شاه ایران بودند، به سوی خود خوانده‌است. گفته می‌شود نیروهای تحت امر وی به سلاح مارتینی مجهز شده‌اند.

اخیراً، پسر شیخ در معیت یک فوج سرباز ترک، از "بازرگان" دیدن نموده است. در این منطقه دو عشیرت «گه وه ر» و «برادوست» زندگی می‌کنند. درازمنه کهن، یهودیان، ساکنان این منطقه بوده‌اند. گمان می‌رود هدف پسر شیخ از این بازدید یا نمایش قدرت در برابر عشیرت شکاک برهبری علی خان و یا ترمیم خرابیهای بازرگان بوده است.

به دلیل ممانعت شیخ، حکومت ایران نمی‌تواند نماینده‌ای در «مرگه وه ر» منصوب نماید. رهبران عشایر "شنود" و "لاهیجان" و نمایندگان شاه، در حال گفتگو برای اعطای یک حالت نیمه خودمختار و گردن نهادن به فرامین شیخ هستند. اینگونه پیداست که قدرت شاه در منطقه، تحلیل رفته است.

به اعتقاد من، گسترش قدرت این شیخ مرتجع، خطری بزرگ برای هر دو طرف ایرانی و ترک است. تعصب مذهبی شیخ می‌تواند خطری بالقوه برای مسیحیان ساکن در مناطق کرد نشین تلقی شود. همچنین، مناطق کردنشین ایران نیز از تبعات بسط نفوذ و اقتدار شیخ در امان نخواهند بود.

ضمیمه ۳ شماره ۸

به کنسول کل، آبوت

ارومیه، ۸ جولای ۱۸۸۰

در سلسله مراتب قدرت اسلامی، شیخ عبیدالله، خود را شخص سوم می‌داند. جدای از چند عشیرت کرد در داخل ایران، تمام کردها شیخ را رهبر خود می‌دانند، شیخ عبیدالله شاهانه زندگی می‌کند. روزانه ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ میهمان بر سر سفره‌اش می‌نشینند در میان میهمانان، همه اقدار جامعه رامی توان دید. از فقیرترین افراد جامعه تا کار بدستان برجسته ایرانی و

ترک، شیخ و پسرش، شخصاً به شکایت و درخواستهای مردم رسیدگی کرده و با آنان از نزدیک گفتگو می‌کنند. در شهر شیخ عبدالله، چیزی بنام مشروبات الکلی وجود ندارد. شیخ از طلوع آفتاب تا پاسی از شب به رتق و فتق اموراداری ملت خود می‌پردازد. ملت شیخ، به او عشق می‌ورزند و اوامر او را بی‌چون و چرا می‌پذیرند. مردم می‌گویند شیخ، حاکم و قاضی عادل است. خود و کارمندانش، هرگز رشوه نمی‌پذیرند. تعدی به قانون، مجازت مرگ به‌مراه دارد. شیخ بسیار با هوش بوده و برخلاف سایر روحانیون، به علوم زمانه آگاه است. شیخ می‌خواهد کردها را با هم متحد کرده و دزدی و غارت و راهزنی را از میان بردارد. بهمین خاطر، خود، رأساً اقدام به خرید اراضی کشاورزی «گه و ه ر» «باش قلعه»، «مرگه و ه ر» و «ته رگه و ه ر» نموده است تا کارگران بیشتری در آن بکار بگمارد.

پسر شیخ، عبدالقادر نام دارد و قائم مقام شیخ است. نامبرده هم اکنون در ایران بسر می‌برد و حامل پیامی از پدرش برای مقامات ایرانیست. ماجرا آن است که کردهای شکاک برهبری «علی خان» و کردهای «هرکی» بریاست «حسن‌بگ»، که اسماً رعیت حکومت ایران هستند، با راهزنی و چپاول اموال مردم، آرامش منطقه را بر هم زده‌اند. حکومت شیخ از ایران خواسته است هر چه سررستم در مورد حل این مسأله، چاره اندیشی کند و یا اجازه دهد نیروهای شیخ، آنها را به مجازات برسانند. اما حکومت ایران با بی‌اعتنایی از کنار این مسأله گذشته است. شیخ نیز تهدید کرده است در صورت تکرار این اقدامات، مرزهای ایران را شکسته و راهزنان راتارومار خواهد کرد. نامبرده پیشنهاد دیگری مطرح کرده و آن اجاره سالیانه دشتهای «مرگه و ه ر»، «برادوست» در برابر مبلغی معین است. چند هفته پیش، پسر شیخ بایک سپاه مجهز به توپ، برای سرکوب عشیرت شکاک، وارد دشت «برادوست» شد، اما «علی خان» با اظهار ندامت از اعمال گذشته، پسر و ۱۰۰ سوار عشیرت شکاک را به نشانه احترام نزد شیخ فرستاد و از او طلب عفو نمود. شیخ نیز روستایی در «برادوست» خرید و در میان زمینهای شکاک و هرکی، قلعه‌ای بنا کرد.

شماره ۹

از مستر تامسون به ایرل گرانونیل

تهران، ۲۴ آگوست ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم باگامی برسارنم همچنان در تلاش متقاعد نمودن مقامات ایران و ترکیه برای اتخاذ یک موضوع مشترک علیه کردهای ساکن در نوار مرزی هستم. وزیر خارجه به من اطمینان داد که تمام هم خود را صرف متقاعد نمودن کشور

متبوعش برای ریشه‌کن نمودن این تحرک غیرقانونی خواهد کرد، اما از این موضوع گله‌مند بود که هر گاه ناآرامی در داخل خاک ترکیه و نزدیک مرزهای ایران به وقوع می‌پیوندد، مقامات ترک تلاش می‌کنند ایران را مسؤول این وقایع معرفی کنند. در حالیکه ۹۰ درصد مسائل ترکیه، نتیجه سیاستهای غلط خودشان است. نامبرده در ادامه با ذکر چند مثال نشان داد که حکومت ایران در واکنش به اینگونه رویدادها همواره آماده‌تر از طرف ترک بوده است و حکومت ترکیه همواره تلاش کرده است مسائل را صرفاً با زور حل و فصل نماید. وزیر خارجه گفت: «مثلاً همین چند وقت پیش، به دنبال وقوع درگیری میان عشایر دو سوی مرز، یک هیأت ایرانی به ریاست «قلی خان» بلافاصله راهی مرز شد تا بهمراه هیأت ترک، تحقیقات مشترک را آغاز کند. اما ترکها از حضور در محل مذاکرات خودداری کردند. در مورد پیشنهادات جنابعالی راجع به انعقاد پیمان نامه که در نامه مورخ ۱ جولای نوشته و از تحویل متقابل پناهجویان و مبارزان کرد یاد کرده بودید باید به عرض برسانم که طرف ایرانی، آماده انعقاد هر نوع قرارداد تفاهم و همکاری با «باب عالی» است، اما براین باور است که مشکلاتی چند وجود دارد و شاهد مثال، شانه خالی کردن طولانی مدت سفیر عثمانی در تهران جهت انجام گفتگو در این زمینه است.

امضا رونالد. ف. تامسون

شماره ۱۰

از مستر تامسون به ایرل گرانیویل

تهران، ۸ اکتبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم به عرض برسانم تعداد کثیری از کردها که حدود ۱۵۰۰۰ مرد مسلح هستند به فرماندهی «شیخ عبدالقادر» فرزند «شیخ عبیدالله» رهبر مشهور کردها بهمراه یکی از عشایر بزرگ ایران به ریاست «حمزه آقا» منطقه عمومی شهر مهاباد را محاصره نموده‌اند. با نزدیک شدن کردها به شهر، کارمندان غیر بومی، ادارات شهر را ترک کرده و گریخته‌اند. گفته می‌شود نیروهای ترک وارد شهرک «مه رگه» در حدفاصله مهاباد و تبریز شده‌اند و روستاهای اطراف را اشغال کرده‌اند. حکومت ایران، نیروهای پادگان تبریز را جهت رفع غائله به منطقه اعزام داشته و فرماندهی این نیروها را به «حشمت الدوله میر حمزه میرزا» سپرده است که امروز از پایتخت به مقصد تبریز عزیمت نموده است. نیروهای تحت امر وی، ۱۲۰۰۰ مرد مسلح و دو گردان توپخانه است.

«فخری بگ» سفیر ترک در ایران، با مقامات «وان» تماس گرفته از مقامات ترک خواسته

است با نیروهای ایران همکاری کنند و در صورت فرار شورشیان کرد، مانع از ورود آنها به داخل خاک ترکیه شوند.

امضا. رونالد. ف. تامسون

شماره ۱۱۵

از مستر تامسون به ایرل گرانیول

تهران، ۱۱ اکتبر ۱۸۸۰

سرورم

صبح امروز، شاه پیامی برایم فرستاد و اظهار نمود مایل است مراببیند. بلافاصله به کاخ رفتم. معظم له درباره قیام کردها در آذربایجان سخن گفته و از این موضوع اظهار شگفتی کردند. ایشان اظهار داشتند: "هرگز گمان نمی‌کردم کردهای ساکن در غرب کشور که همیشه حافظ مرزهای غربی ایران بودند، اینچنین کنند. کردها همیشه دارای مدنیت بوده‌اند. واقعاً تصور نمی‌کردم کردها نیز روزی چون ترکمنها در شرق شوند."

احساس کردم شاه از این مسأله کاملاً گیج شده است. نامبرده بمن گفت هر چه سریعتر با واسطه حکومت علیه و از طریق سفیر بریتانیا در استانبول، مقدمات انعقاد پیمان همکاری میان تهران و باب عالی و اتخاذ موضع مشترک جهت سرکوب نهضت کردها فراهم آید.

معظم له پیشنهاد کردند که "باب عالی با استفاده از نیروی نظامی و یا هر شیوه دیگری که صلاح می‌داند، شیخ عبیدالله را مرعوب و پسرش شیخ عبدالقادر را نیز به ترک خصومت با ایران وادار نماید.

معظم له همچنین اظهار داشتند که "باب عالی" مرزهای دو کشور را کاملاً کنترل نماید تا مانع از عبور شورشیان کرد به سوی مرز در صورت تهاجم نیروهای ایران شود. از نظر او این اقدامات، باید به سرعت انجام شود و آرامش به منطقه باز گردد، چون ممکن است روسیه را تحریک کند به بهانه ناتوانی ایران در حفظ امنیت آذربایجان، اقداماتی انجام دهد. به اعتقاد شاه ایران، هرگونه دخالت روسیه ضربات جبران ناپذیری بر هر دو کشور ترکیه و ایران وارد خواهد نمود.

من در پاسخ شاه گفتم که فرمایشات ایشان را هر چه سریعتر برای جنابعالی خواهم فرستاد اما تأکید نمودم "باب عالی" به دلیل پاره‌ای مسائل نمی‌تواند فشار زیادی بر شیخ وارد آورد بنابراین این نمی‌توان به عکس‌العمل استانبول، امید چندانی داشت. معظم له همچنین اظهار نمود که کردها وارد "مراغه" نشده‌اند و تنها روستاهای اطراف را اشغال کرده و سپس به سوی جنوب عقب نشینی کرده‌اند.

در مورد نیروهای مسلح حاضر در آذر بایجان، معظم له گفتند سه فوج در منطقه مستقر هستند و پنج فوج دیگر نیز به آذر بایجان اعزام شده‌اند. مجموع نیروهای اعزامی از تهران و سایر مناطق کشور به ۱۰۰۰۰ نفر می‌رسد. یک گردان توپخانه نیز در آذر بایجان مستقر می‌باشد که برای تقویت آن، ۶ عراده توپ دیگر به منطقه اعزام شده است. به موجب اخبار دریافتی، شمار شورش‌های کرد ۱۵۰۰۰ نفر است اما حکومت ایران، تعداد آنها را ۷۰۰۰ نفر برآورد می‌کند. "حاج میرزا حسین" وزیر پیشین امور خارجه که به نام آمریت شرعی، حکومت تبریز را بر عهده گرفته‌است، بدلیل وجود ناراضیان فراوان، در سرکوب نهضت کردها با مشکلات فراوانی مواجه خواهد شد. امضا رونالد. ف. تامسون

شماره ۱۲

از عاصم پاشا به موسوروس بگ (در تاریخ ۱۵ اکتبر از سوی موسوروس بگ برای ایرل گرانویل فرستاده شده است)

استانبول، ۱۴ اکتبر ۱۸۸۰

به «باب عالی» گزارش شده است پسر شیخ عبدالله که چند سال پیش به ایران پناهنده شده بود، خود را آماده کرده است خاک عثمانی را هدف قرار دهد. حکومت امپراتوری که نگران امنیت مردم منطقه است، نیروهای خود را برای پاسداری از مرزهای کشور به مناطق شرقی اعزام نموده است. بهتر دانستم گزارش مربوط به رویدادهای جاری را برایتان ارسال تا از چند و چون آنچه می‌گذرد، آگاه شوید.

شماره ۱۳

از ایرل گرانویل به مستر تامسون

وزارت خارجه، ۱۶ اکتبر ۱۸۸۰

قائم بالاعمال سفارتخانه در اینجا گزارش نموده است که "باب عالی" از تدارکات شیخ عبدالله برای هجوم به خاک ترکیه از طریق ایران آگاهی دارد و تدابیر لازم را برای مقابله اتخاذ کرده است.

امضا گرانویل

شماره ۱۴

از مستر گوشن به ایرل گرانویل

۱۲ اکتبر ۱۸۸۰

سرورم

لازم می‌دانم متن دو نامه ارسالی کاپیتان کلایتون را به ضمیمه تلگراف. تقدیم نمایم

ضمیمه ۱ شماره ۱۴

از کاپیتان کلایتون به مستر گوشن

وان، ۵ اکتبر ۱۸۸۰

گفته می‌شود شیخ عبدالله بهمراه ۵۰۰ مرد مسلح، علیه حکومت بپا خواسته است. حکومت

نیز دچار وحشت شده است. کردها در همه جا حضور دارند

ضمیمه ۲ شماره ۱۴

بغداد، ۸ اکتبر ۱۸۸۰

گفته می‌شود شیخ عبدالله وهزاران کرد دیگر از مرز گذشته و وارد ارومیه شده‌اند.

شایعات، از کشته شدن چند هزار نسطوری حکایت می‌کنند

شماره ۱۵

از ایرل گرانویل به مستر گوشن

وزارت خارجه، ۱۹ اکتبر ۱۸۸۰

بازگشت به نامه ۱ جولای، نامه وزیر مختار حکومت علیه در تهران را خدمتتان ارسال

می‌کنم که متن گفتگوی وی با وزیر خارجه ایران در مورد کردهای ساکن در مرزهای ترکیه - ایران است.

جنابعالی از نامه مستر تامسون این نکته را استنباط نموده‌اید که وزیر مختار عثمانی در تهران هیچ پیشرفتی در جلب رضایت کشور متبوع خود برای انعقاد پیمان نامه جهت حل مسأله کردها بدست نیاورده است. از جنابعالی تقاضا می‌کنم کلیه توان دیپلماتیک خود را برای جلب نظر «باب عالی» در این مورد بکار ببندید.

امضا گرانویل

شماره ۱۶

از مستر گوشن به ایرل گرانویل

۱۹ اکتبر ۱۸۸۰

بازگشت به نامه مورخه ۱۲ اکتبر، مفتخرم تصویر تلگرافی را که سفیران ایران در

مورد کردها بمن داده است تقدیم نمایم امضا جورج. جی. گوشن

ضمیمه شماره ۱۶

از وزارت خارجه ایران به سفیر ایران در استانبول

دو پسر شیخ عبیدالله که ساکن «حکاری» هستند به‌مراه «حمزه آقا» متگور که عناصر نامطلوب شناخته شده‌اند و چندین رئیس عشیرت دیگر، «لاونج» و «مه رگه» را اشغال کرده‌اند. نیروهای نظامی جهت سرکوب قیام به منطقه اعزام شده‌اند. این قیام هیچ‌گونه ارزش سیاسی ندارد، چون کردها هیچ هدفی ندارند و تنها به غارت و چپاول فکر می‌کنند. محض آنکه خبر نزدیک شدن نیروهای ایرانی رسید، شورشیان پایه فرار گذاشتند.

شماره ۱۷

از مستر تامسون به ایرل گرانیول

تهران، ۲۷ اکتبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم بعرض برسانم هفته گذشته مستر آبوت، ارومیه را به مقصد تبریز ترک کرد، اما در میان راه بعلت مسدود شدن راه توسط کردهای شورشی، سفر خود را نیمه تمام رها کرد.

نامه‌ای از مستر آبوت نزد من است که در تاریخ ۷ اکتبر نگاشته شده و اشاره می‌کند منطقه از سوی دو گروه از کردها تهدید می‌شود اولی به رهبری یکی از پسران شیخ عبیدالله یعنی «شیخ صادق»، منطقه «سنونی» واقع در ۲۴ میلی ارومیه را اشغال کرده‌اند و دیگری به فرماندهی «شیخ عبدالقادر» تا «مه ره گه» و «مهایاد» پیش آمده‌اند. گفته می‌شود شیخ عبدالقادر پس از اشغال میان‌دواب، کلیه مخالفان را از دم تیغ گذارنده است. نامبرده در ادامه روستاهای اطراف «مه ره گه» را نیز غارت کرده است، اما پس از آگاهی از پیشروی نیروهای ایران به سوی ارومیه عقب نشینی کرده و از مردم شهر خواسته است بدون درگیری تسلیم شوند.

شماره ۱۸

از مستر تامسون به ایرل گرانیول

تهران، ۲۸ اکتبر ۱۸۸۰

سرورم

بازگشت به نامه امروز، مفتخرم باگاهی جنابعالی برسانم که هم اکنون اطلاع داده شد پسران شیخ عبیدالله و برادر «حمزه آقا» رئیس عشیرت کردهای ایران، در درگیریهای چند روز گذشته اطراف «مه ره گه» کشته شده‌اند و اعتماد السلطنه توانسته است کردها را بسوی مهاجد عقب بنشانند.

«پاشا خان» حاکم خوی با استفاده از نیروهای تازه نفس و به یاری نیروهای ارومیه، روز

یکشنبه وارد شهر «سلماس» شدند.

شماره ۱۹

ازمستر گوشن به ایرل گرانونیل

ساعت ۱۰:۱۲ ظهر روز ۲۹ اکتبر ۱۸۸۰

سرورم

گزارشهای ارسالی از وان حاکی است که حاکم «سوره یا» گریخته و شیخ عبدالله نیز مرز را بسوی ایران شکسته است.

شماره ۲۰

ازمستر تامسون به ایرل گرانونیل

تهران، ۲۰ اکتبر ۱۸۸۰

سرورم

بازگشت به تلگراف جنابعالی در ۱۶ اکتبر. مفتخرم بعرض برسانم وزیر مختار سفارتخانه عثمانی در لندن گفته است با ایده‌ها و افکار شیخ عبدالله همخوانی ندارد. آنچه شیخ در نامه‌های خود برای «اقبال الدوله» حاکم ارومیه و میسیونر آمریکایی در این شهر نگاشته است، خلاف ادعاهای این مقام ترک است.

شیخ عبدالله در نامه‌های خود گفته است هدف نهایی او و یارانش یافتن راه حلی قطعی برای مشکل کردهاست، چون کردها همواره با بد رفتاری ترکیه و ایران مواجه بوده‌اند. نامبرده در پایان گفته است مناسبترین راه حل برای مسأله کردها، اتحاد و استقلال آنهاست

امضا، رونالد. ف. تامسون

شماره ۲۱

ازمستر تامسون به ایرل گرانونیل

تهران، ۱ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

بازگشت به نامه‌های پیشین شما در مورد پیشرفت کردهای شورشی، مفتخرم بعرض برسانم که حکومت ایران تلگرافی از تبریز دریافت کرده که از عقب نشینی کردها از ارومیه خبر می‌دهد. همچنین میان سران عشایر کرد و رهبران آنها بر سر چگونگی انعقاد معاهده با ایران، دودستگی و اختلاف بروز نموده است.

امضا، رونالد. ف. تامسون

شماره ۲۲

از مستر گوشن به ایرل گرانویل

۲۴ اکتبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم تصویر نامه «میجرتروتر» در مورد دیدگاههایش راجع به تشکیل یک اتحاد کردی، به ضمیمه تقدیم نمایم

امضا جورج. جی. گوشن

ضمیمه شماره ۲۲

از میجرتروتر به مستر گوشن

۲۰ اکتبر ۱۸۸۰

از «کاپیتان کلایتون» خواسته‌ام هر گونه اطلاعاتی که در مورد تشکیل یک جمعیت کردی دارد، در اختیارم بگذارد. به اعتقاد من، شایعه تشکیل یک اتحادیه کردی ساخته حکومت ترکیه و برخی مطبوعات وابسته به دستگاه رسمی است. سیاست ترکیه همواره ایجاد اختلاف میان اقوام مختلف و برتری بر آنها از این طریق است. شورشهای کردستان نیز که تا به امروز روی داده و اغلب غیر قابل کنترل بوده‌اند، همواره توسط گروهی دیگر از کردها و با دسیسه ترکها سرکوب شده‌اند. مسأله اعطای خودگردانی به ارمنی‌ها در حالی که حقوق آنها نادیده گرفته شده است، بسیار برافروخته‌اند. تابستان گذشته در وان، سران کرد در این زمینه، بسیار با من صحبت کردند. این احتمال، بصورت قوی وجود دارد که در صورت قائل شدن حقوقی برای ارمنی‌ها و نادیده گرفتن کردها، آتش دشمنی کردها با مسیحیان و حکومت مرکزی شعله‌ور شود. پیامدهای این اقدام نیز جز قتل عام مسیحیان، چیز دیگری نخواهد بود که اتفاقاً برای «باب عالی» از جهت موفقیت سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» بسیار مطلوب است.

بیگمان، شیخ عبیدالله، با نفوذترین شخص است. قدرت و حاکمیت وی حتی از سلطان عثمانی نیز بالاتر است. هدف شیخ، راهی ملت کرد از سلطه عثمانی و تأسیس حکومتی است که قلمرو آن در مرحله نخست از جنوب وان تا شمال موصل و تمام کردستان، در مرحله بعد است. برای رسیدن به این مقصود، تلاش او جلب حمایت مسیحیان است.

شیخ عبیدالله تنها رهبر احتمالی کردستان است. با وجود این، چند عشیرت بزرگ و رهبرانیشان با او خصومت سنتی دارند. اگر چه گستره قدرت شیخ بیشتر مناطق کردنشین را شامل می‌شود، اما وی در چند ماه گذشته محبوبیت خود را در غرب کردستان از دست داده است.

گمان می‌رود دلیل رفتن شیخ به ایران نارضایتی شدید کردهای ایران بعلت فشار مضاعف حکومت آن کشور و بستره مستعدی است که برای قیام علیه ایران وجود دارد. شیخ می‌خواهد با یکسره نمودن کار کردستان در ایران، هجوم نهایی خود برای بیرون راندن امپراتوری عثمانی از کردستان را از ایران تدارک ببیند.

شیخ عبدالله به شخص خلیفه وفادار است اما وجود حاکمان فاسد در کردستان، شیخ را به مخالف اصلی حضور نیروهای امپراتوری در کردستان تبدیل کرده است.

شیخ عبدالله، فرزند "شیخ زهار" از شیوخ پر آوازه اسلامی بود که در سال ۱۸۴۲ فتوای کشتار دسته جمعی نستورویها توسط «بدر خان بگ» را در «بوکتان» صادر کرد. اما شیخ عبدالله بر خلاف پدرش، بهنگام کشتار دستجمعی «بایزید» با استفاده از نفوذ خود، بسیاری از مسیحیان را از مرگ رهایی بخشید.

اگر «باب عالی» عاقل باشد، اکنون بهترین فرصت برای کشتن شیخ عبدالله است. در غیر این صورت، استانبول با دید مشکلات بعدی را بجان خریداری نماید.

امضا هنری تروتز

شماره ۲۳

از مستر تامسون به ایرل گرانونیل

تهران، ۲ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم بعرض برسانم معظم له پادشاه ایران اصرار فراوانی برای گفتگو با «باب عالی» در مورد کنترل مرزهای ترکیه - ایران و رفع غائله کردها دارند. معظم له همچنین از «باب عالی» خواسته‌اند شیخ عبدالله را راضی به خروج از ایران و مراجعت به ترکیه نمایند. «شیخ عبدالله» اخیراً نامه‌ای برای «عباس میرزا» برادر شاه نگاشته و از وی درخواست کرده است برای موفقیت نهضت کردها او را یاری نماید.

امضا، رونالد. ف. تامسون

شماره ۲۴

از ایرل گرانونیل به گوشن

وزارت خارجه، ۲ نوامبر ۱۸۸۰

نامه مورخ ۱۲ اکتبر جنابعالی را دریافت نمودم. حاوی اطلاعات با ارزشی در مورد قیام کردها برهبری شیخ عبدالله بود. در صورتی که قرار باشد کمیسیون مقدماتی برای نظارت بر مرزهای ایران و ترکیه تشکیل شود. پیشنهاد می‌کنم یکی از سفیران حکومت علیه نیز در

این کمیسیون شرکت نماید

امضاء گرانویل

شماره ۲۵

ازمستر پلانکیت به ایرل گرانویل

سن پترزبورگ، ۴ نوامبر ۱۸۸۰

گزارش می‌رسد حکومت روسیه قرار است نیروهای کمکی خود را برای یاری ارتش ایران، جهت سرکوب قیام کردها به آذربایجان اعزام نماید. شاه ایران نیز با موضوع موافقت نموده است. گفته می‌شود تعداد نیروهای روسی بسیار کم و اغلب آنها پاسداران مرزی هستند.

شماره ۲۶

از ایرل گرانویل به مستر پلانکیت

وزارت خارجه، ساعت ۴ عصر روز ۶ نوامبر ۱۸۸۰

بازگشت به تلگراف مورخه ۴ نوامبر جنابعالی، لازم است با سؤال از حکومت روسیه در این مورد، صحت و سقم شایعات موجود را بدقت بررسی نمایید. سؤالات شما شامل: ۱ - آیا شمار نیروهای اعزامی روس، در همان حدی است که گفته شده است یا بیشتر؟ ۲ - آیا هدف از اعزام این نیروها صرفاً سرکوب نیروهای کرد است یا روسیه هدف دیگری هم دنبال می‌کند؟ فراموش نفرمایید که پاسخ دقیق به این سؤالات برای حکومت علیه بسیار حیاتی است.

امضاء گرانویل

شماره ۲۷

ازمستر گوشن به ایرل گرانویل

استانبول، ۴۵، ۵ عصر روز ۷ نوامبر ۱۸۸۰

به من اطلاع داده شده است که ترکها عملیات بستن مرز را برای جلوگیری از ورود نیروهای کرد به خاک ترکیه آغاز کرده‌اند. ۹ ستون پشتیبانی به مناطق مرزی اعزام شده‌است.

شماره ۲۸

ازمستر پلانکیت به ایرل گرانویل

سن پترزبورگ، ۸ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

این افتخار را داشتم که صبح امروز تلگراف مورخ ۶ نوامبر جنابعالی را دریافت کنم. بخاطر آنکه امروز یکشنبه است، نمی‌توانم «بارون جویمینی» را ملاقات کنم. روزنامه «Bereg» در گفتاری از تقاضای شاه ایران برای اعزام نیروهای روسی به آذر بایجان جهت کمک به نیروهای ایران و سرکوب یاغیان کرد، به تفصیل یاد کرده است.

«Bereg» در پایان گفتار خود، متذکر شده است که روسیه تنها در حالتی که ایران نتواند شورش را کنترل کند، کمکهای مادی در اختیار این کشور قرار خواهد داد. ترجمه مقاله روزنامه «Bereg» را به ضمیمه تقدیم می‌نمایم.

ضمیمه شماره ۲۸

بر گرفته از روزنامه «bereg»

سن پترزبورگ، ۷ نوامبر ۱۸۸۰

(ترجمه)

آشوب در ایران - روزنامه «Bereg» اخبار جالبی از ایران که با افغانستان، ترکیه و روسیه هم مرز است منتشر نموده است. در کنار مرزهای ایران - ترکیه و روسیه، کردها زندگی می‌کنند که بدنبال محکم نمودن جای پای خود هستند. کردها و ارمنی‌های ترکیه همواره با یکدیگر در کشاکش و درگیری بوده‌اند.

نشانه‌های بارزی از بروز بحران‌های قومی در امپراتوری عثمانی، بویژه قیام اعراب بچشم می‌خورد.

کردها نیز علیه ایران شوریده‌اند. آیا ترکها دستی در این ماجرا ندارند؟ آیا «باب عالی» بدنبال طرح خدعه‌ای دیگر برای شانه خالی کردن از امضای معاهده کنفرانس برلین در مورد ارمنی‌هاست؟ شاید دیپلماتهای ترک در استانبول، می‌خواهند با استفاده از قیام کردها در شرق امپراتوری و داخل ایران، تجربه موفق سوءاستفاده از آلبانیایی‌ها در برابر «موتته نگر» را تکرار نمایند گمان می‌رود پاسخ این اما و اگرها بزودی روشن شود.

در ایران، چندین مسأله سیاسی مهم بیکدیگر گره خورده‌اند و ارزش اقتصادی ایران برای روسیه و انگلستان نیز بر پیچیدگی امر افزوده است.

در فاصله سالهای ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۲ میان دولتهای لندن و پترزبورگ، توافق کاملی بر سر ایران وجود داشت، اگر چه جنگ "قرم" این هماهنگی را از میان برد. اما امروز هم زمینه‌های مناسبی برای همکاری میان دو کشور در مورد ایران وجود دارد.

روابط دوستانه روسیه و ایران، این امکان را به دولت ایران داده‌است که از روسیه برای اعزام نیرو به آذر بایجان جهت سرکوب قیام کردها تقاضای کمک نماید. شاید مداخله روسیه لازم

نباشد. گزارشهای دریافتی از موضع دولت روسیه نیز مؤید همین مسأله است.

شماره ۲۹

ازمستر پلانکیت به ایرل گرانویل

سن پترزبورگ، ۲ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

«بارون جومینی» در مورد تهدیدات ناشی از قیام کردها و احتمال خدعه سیاسی سلطان عثمانی در سوء استفاده از کردها نظیر آنچه در مورد آلبانیاییها به کار گرفت، برایم سخن گفت. نامبرده در ادامه به احتمال گسترش بحران به مناطق سرحد روسیه اشاره کرد و گفت حکومت امپراتوری در صورت بروز چنین اتفاقی، این مسأله را با جدیت بیشتری دنبال خواهد نمود.

امضا ف. ر. پلانکیت

شماره ۳۰

ازمستر تامسون به ایرل گرانویل

تهران، ۸ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

ایرانی‌ها هنوز ارومیه را در اختیار دارند و جنگ، ادامه دارد، اما بر خلاف ادعای منابع رسمی ایران، کردها عقب نشینی نکرده‌اند. نیروهای ایران در «بناب» به موفقیت‌هایی دست‌یافته‌اند و ۳۰۰ مرد مسلح کرد در درگیریها جان باخته‌اند.

امضاء رونالد. ف. تامسون

شماره ۳۱

ازمستر تامسون به ایرل گرانویل

تهران، ۸ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

باز گشت به تلگراف پیشین در مورد شورش کردهای آذربایجان، مفتخرم بعرض برسانم که حکومت ایران، هم اکنون امیدوار است از طریق گفتگو و ایجاد اختلاف، اتحاد کردها را بر هم بزند. از اردوی کردها خبر می‌رسد که بدلیل بروز دو دستگی میان آنها، برخی سران عشایر شیخ را رها کرده و مایل به تبعیت مجدد از شاه ایران هستند.

امضاء رونالد. ف. تامسون

شماره ۳۲

از مستر پلانکت به ایرل گرانویل

سن پترزبورگ، ۸ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

در تعقیب اوامر جنابعالی، صبح امروز به وزارت امور خارجه روسیه مراجعه نمودم تا از طریق «بارون جومینی» از صحت و سقم تصمیم حکومت روسیه برای اعزام نیرو به آذربایجان آگاهی یابم.

بارون، در آن هنگام جلسه داشت اما بمحض اطلاع از حضور من، جلسه را ترک کرد و به گرمی مرا پذیرفت. بارون بمن گفت که شاه از طریق وزیر مختار روسیه در تهران، درخواست اعزام نیرو کرده است.

بدنبال این درخواست، امپراتور بلافاصله موافقت نمود اما تأکید کرد نیروهای روسیه در تعقیب کردها هرگز وارد خاک ترکیه نشوند.

بارون در ادامه با اشاره به بهتر شدن وضعیت و تغییر معادله جنگ بسود نیروهای ایران، احتمال اعزام نیروهای روسی را منتفی دانست. نامبرده از تعداد احتمالی نیروهایی که قرار است به ایران اعزام شوند، اظهار بی اطلاعی کرد.

امضاء: ف. ر. پلانکت

شماره ۳۳

از مستر گوشن به ایرل گرانویل

۱ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم بعرض برسانم نامه ماه گذشته جنابعالی بدستم رسید. در مورد انعقاد پیمان نامه میان ایران و ترکیه، با هر مقامی که مصلحت می دانستم مذاکره نمودم. مسأله کردها را با «عاصم پاشا» در میان گذاشتم، اگر چه نامبرده اهمیت چندانی به موضوع نداد. اکنون نیز نامه ای رسمی برای «باب عالی» می فرستم که لازم است پاسخی به آن داده شود. من تصور نمی کنم استانبول از انعقاد چنین معاهده ای نارضایتی داشته باشد، اما وزرا اهمیتی فراوان برای آن قائل شده اند. «باب عالی» تنها یک بهانه دارد و آن سریچی دائمی کردهای ایران از فرمان شاه و قرار داشتن در یک حالت «شورش دائمی» است.

امضاء جورج جی. گوشن

شماره ۳۴

از مستر تامسون به ایرل گرانویل

تهران، ۹ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

بازگشت به نامه‌های قبلی در مورد قیام کردها، بعرض می‌رسانم «اقبال الدوله» حاکم ارومیه در گزارش خود به حکومت ایران، اعلام کرده که توانسته است کردهای تحت امر شیخ عبدالله را از «سیر» به روستای «اسماعیل که لاسی» عقب بنشانند. این روستا در ۱۰ میلی ارومیه و نزدیک «روه» و «مه رگه وه ر» در نوار مرزی ترکیه قرار دارد.

امضاء رونالد. ف. تامسون

شماره ۳۵

از ایرل گرانیویل به مستر پلانکیت

وزارت خارجه، ۹ نوامبر ۱۸۸۰

امروز سفیر روسیه بدیدنم آمد و از هجوم گروههای کرد به داخل خاک ایران خبر داد. «شاهزاده لوبانف» گفت که شاه ایران از امپراتوری روسیه درخواست کمک نموده است اما امپراتور با اعزام نیرو به داخل خاک ایران مخالفت نموده و تنها به تجمع چند ستون سواره نظام در کنار مرز ایران اکتفا نموده است. شرح موضوع فوق را تلگرافی برایتان فرستاده‌ام
امضاء گرانیویل

شماره ۳۶

از مستر تامسون به ایرل گرانیویل

تهران، ۱۲ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم به آگاهی جنابعالی برسانم دیروز از طریق «میرزا سعید خان» پیغامی از شاه دریافت نمودم. در پیغام، به نقش موثر جنابعالی در تشویق سلطان عثمانی برای همکاری با ایران جهت سرکوب قیام کردها اشاره شده بود. معظم له در ادامه پیغام خود، گفته بودند اگر چه قیام کنترل شده است اما این بیم وجود دارد که رهبران آن به داخل خاک روسیه گریخته باشند.

معظم له بر لزوم تشدید فعالیت‌های شما در وادار نمودن سلطان عثمانی به همکاری با ایران، دستگیری شیخ عبدالله و پسرانش، باز داشت شورشیانی که به خاک ترکیه ترکیه پناه می‌برند و مجازات سنگین آنها پافشاری می‌کرد. از نظر معظم له وجود جو متقابل همکاری میان دو کشور می‌تواند ریشه قیام کردها را بر کن کند

شماره ۳۷

از مستر تامسون به ایرل گرانونیل

تهران، ۱۲ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم باطلاع حضرتعالی برسانم خبر مرگ ناگهانی «حشمت الدوله میرزا» که اخیراً از سوی تهران به فرماندهی نیروهای شرکت کننده در سرکوب کردها منصوب شده بود، ساعاتی پیش به تهران رسید.

دیروز، تلگرافی از حکومت ایران با امضای «سپهسالار حسین خان» بدستم رسید که از پاکسازی کامل شهر «مهاباد» توسط نیروهای تحت امر «اعتمادالدوله» خبر می‌داد. همچنین به فرار پسر شیخ عبدالله و حمزه آقا از سران شورشی و تعقیب آنها توسط قوای ایران اشاره شده بود. یکی از شاخه‌های کردان شورشی که قصد عقب نشینی به سوی مرز و ورود به خاک ترکیه را داشت، با مقاومت نیروهای ایرانی و ادار به فرار به ارتفاعات اطراف شد. تلفات کردها ۲۰۰ نفر بوده است.

از مستر گوشن به ایرل گرانونیل

۱۳ نوامبر ۱۸۸۰

آیا اجازه می‌دهید از «باب عالی» بخواهم شیخ عبدالله و پسرانش را دستگیر و جهت عبرت دیگران مجازات نماید؟ البته به اعتقاد خود من، زیاده روی «باب عالی» در مورد شیخ و پسرانش، آتش قیام عمومی در کردستان را شعله ور خواهد نمود.

شماره ۳۹

از ایرل گرانونیل به مستر گوشن

وزارت خارجه، ۱۳ نوامبر ۱۸۸۰

بازگشت به تلگراف امروز جنابعالی، لزوم طرح مسأله شیخ عبدالله در «باب عالی» را بخود شما وامی‌گذارم.

کنسولها چنین گزارش می‌کنند اعزام نیرو برای سرکوب شیخ، تهدیدی متوجه استانبول نخواهد کرد. لازم است به آگاهی «باب عالی» برسانید که حمایت حکومت استانبول از شیخ، می‌تواند به تیرگی روابط ایران و ترکیه منجر شود.

امضاء گرانونیل

شماره ۴۰

از مستر گوشن به ایرل گرانونیل

استانبول، ۹ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم دو نامه قائم مقام کنسول «کلایتون» به «میجرتوتر» در مورد مسأله کردها را به ضمیمه تقدیم نمایم من مسأله کردها را بدقت دنبال می‌کنم، اما بدست آوردن اطلاعات دقیق در این زمینه، کاری بس مشکل است. بهر حال تلاش خواهم کرد طرف چند روز آینده مطالبی در این مورد برای جنابعالی ارسال نمایم

امضاء جورج جی. گوشن

ضمیمه ۱ شماره ۴۰

از کاپیتان کلایتون به میجرتوتر

وان، ۱۵ اکتبر ۱۸۸۰

«صامح پاشا» به من اطلاع داده است که اختلاف عمده‌ای میان ملت شیخ عبیدالله و مقامات ایران بوجود آمده است. به گفته وی، پانزده یا شانزده سال پیش، «حمزه آقا» نامی از اهالی کرکوک، دستگیر و به استانبول فرستاده شد. نامبرده پس از آنکه ۱۵ سال در زندانهای حکومت عثمانی، بسر برد، بدلیل رفتار مناسب، مشمول عفو شد و آزاد گشت. نامبرده پس از رهایی از بند، با عبور از مرز به ایران آمد و رهبر عشیرت «منتور» شد. حدود دو ماه پیش، نیروهای انتظامی ایران، به بهانه عدم پرداخت دیون، یکی از بستگانش را بازداشت کردند «حمزه آقا» به مهاجد می‌رود تا مقامات را راضی کند مدتی به این شخص فرصت دهند تا بتواند قروضش را باز پرداخت نماید. اما حاکم، فرمان به بازداشت او می‌دهد. «حمزه آقا» نیز بلافاصله خنجر کشیده و پس از مجروح نمودن چند سرباز، بروی اسب خود پریده از معرکه جان سالم بدر می‌برد. گزارش این فعل و انفعال به تبریز ارسال می‌شود. بلافاصله از تبریز فرمان می‌رسد که نیروهای مسلح به «منتور» ها هجوم برده و «حمزه آقا» را نیز به اسارت در آورند «حمزه آقا» نیز به شیخ عبیدالله پناه می‌برد. «صامح پاشا» امروز به من اطلاع داد که بر اساس اطلاعات جدید، عبدالقادر فرزند شیخ عبیدالله و پینچ تا شش هزار مرد مسلح برای دفاع از «منتور» به منطقه عزیمت نموده و در حال پیشروی به سوی «مهاجد» هستند. نیروهای ایرانی نیز در حال نزدیک شدن هستند و هر آن، احتمال برخورد مسلحانه می‌رود. «صامح پاشا» در ادامه گفت شیخ عبیدالله به قرآن سوگند یاد کرده است که به سلطان وفادار خواهد ماند، اما شایعات موجود، خبر از تحریکات پنهان شیخ برای قیام علیه مقامات ترکیه می‌دهد.

به اعتقاد من، صرفنظر از تحریکات کنونی علیه مقامات ایرانی، شیخ برنامه هایی در دست

اجرا دارند. از آنچه در طول سفر به «حکاری» دستگیرم شد، دریافتم که شیخ، نشست رسمی با سران عشایر بزرگ و کوچک خود برگزار نموده است. من نمی‌توانم در مورد اهداف این نشست به طور قاطع اظهار نظر کنم اما احتمال می‌دهم موضوع آن، یا اتحاد سراسری علیه سلطه ترکها و یا چاره اندیشی در مورد تأسیس دولت ارمنی در قلب کردستان بوده است. امضاء ایمیلیاس کلایتون

ضمیمه ۲ شماره ۴۰

از کاپیتان کلایتون به میجر تروتر

وان، ۵ اکتبر ۱۸۸۰

با شروع پاییز، تحرک مسلحانه کردها نیز بتدریج افزایش می‌یابد. روزی نیست که خبری از درگیری کردها در مناطق کردنشین نرسد. در ۲۹ سپتامبر، رهبر ارمنی‌های منطقه در «نوردوز» به‌مراه مردی دیگر، نزد من آمده و ادعا کردند دو روز پیش، ۱۲۰ کرد مسلح، به روستای آنها هجوم برده و تلاش کرده‌اند دامهای آنها را سرقت کنند اما ساکنان روستا مقاومت کرده و پس از بروز درگیری، پنج نفر کشته و چندین نفر مجروح شدند. ساکنان روستا از این مسأله هراس داشتند که کردها بار دیگر و اینبار با نیروی بیشتری به آنها حمله کنند. از این رو از من خواستند نیروهایی برای دفاع از آنها به روستا اعزام کنم.

بدنبال این درخواست روز بعد با مقامات مسؤول صحبت کردم و «صامح پاشا» نیز قول داد تعدادی سوار به روستا اعزام نماید. با وجود این، تاکنون هیچ نیرویی به منطقه فرستاده نشده است. امروز عصر پیام دیگری در یافت کردم که خبر قریب الوقوع بودن اعزام این نیروها را می‌داد. بهر حال ترکها تحمل جسارت‌های بیش از حد ارمنی‌ها را ندارند.

پریروز، کاروان دیگری بر سر راه «خوتود» که در فاصله پنج ساعتی وان قرار دارد، مورد حمله قرار گرفت. سه گونی بار روبرو شده و چند نفر مجروح گشته‌اند. همچنین اخبار تهاجم‌های دیگری از «ارجاش» و «الجیفاس» دریافت کرده‌ام. والی هم اکنون آنجاست و در حضور جمع اعلام کرده است که برای مجازات کردها نیامده بلکه تنها هدف او رسیدگی به امور اداری منطقه است.

همچنین گفته می‌شود سلاح فراوانی میان کردهای نزدیک «آرجش» توزیع شده است تا بتوانند نیروهای ایرانی را هدف قرار دهند. همچنین این شایعه نیز وجود دارد که سلاح‌های موجود، با هدف از میان بردن مسیحیان تقسیم شده‌اند اما از نظر من این شایع منتفی است. گزارش‌های «حکاری» نشانگر ناآرامی‌های فوق‌العاده میان کردهای منطقه است. در برابر نفوذ و قدرت مافوق تصور شیوخ مذهبی، حکومت فاقد اقتدار است. یکی از مسؤولین ترک که

ریاست دادگاه مدنی را عهده داراست. پریروز می‌گفت: «هر جایی می‌خواهی برو اما حکاری نه، آنجا اوضاع بسیار وخیم است».

علت جنب و جوش زیاد کردها، پایان فصل درو و تأمین ذخیره زمستانی است. مسأله دیگری نیز در تشدید ناآرامیهای اینجا مزید بر علت شده است. دیروز «زپتیها-Zaptieh» های اینجا مأور شده بودند با رفتن به روستاها، اقدام به سربازی‌گیری نمایند اما مردم امتناع کرده و ادعا نمودند دلیلی برای خدمت به سلطان نمی‌بینند چون نزدیک به ۵۰ ماه است که هیچ آذوقه و تسهیلاتی از حکومت در یافت نکرده‌اند امروز «صامح پاشا» را دیدم و از او خواستم در تأمین مالی مردم کردستان، اقداماتی انجام دهد. نامبرده در پاسخ گفت: «هر کاری بتوانم انجام میدهم، اما چه می‌توانم بکنم؟ پولی نداریم، حتی زپتیها نیز حاضر به کار کردن نیستند من نیز توانایی پرداخت حقوق نظامیان را ندارم. بوجه ما را در استانبول و در روز روشن قورت می‌دهند. نظامیان این جا نیز برای دستیابی به قوت روزانه، ناگزیر از رشوه خواری هستند. همین عامل نارضایتی مردم را به سر حد انفجار می‌رساند.

امضاء ایمیلیاس کلایتون

شماره ۴۱

از ایرل گرانویل به مستر پلانکیت

وزارت خارجه، ۱۶ نوامبر ۱۸۸۰

در نامه «M. de Giers» به سفیر روسیه در مورد شاه ایران از امپراتور روسیه برای کمک به این کشور در زمینه سرکوب قیام کردها، مطالبی طرح شده است.

به «میر لوبانف» گفته شده مرا از عدم دخالت روسیه در ایران مطمئن سازد. نامبرده این گونه اظهار میکرد که امپراتور روسیه شخصاً مایل به عبور نیروهای روسیه از مرز و ورود به خاک ایران نیست تا حساسیت دولتهای ذینفع، بالاخص انگلستان را بر نیانگیزد.

«میر لوبانف» در ادامه گفت: «این خواست ما بوده است که وارد معرکه نشویم». من نیز در پاسخ گفتم: «این بهترین شیوه ممکن برای پایان دادن به مناقشات است»

امضاء گرانویل

شماره ۴۲

از مستر تامسون به ایرل گرانویل

تهران، ۱۹ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

ساعتی پیش تلگرافی از کنسول کل حکومت علیه بریتانیا در تبریز دریافت نمودم. در

تلگراف آمده بود که کلیه نیروهای شیخ عبدالله از ارومیه عقب‌نشینی کرده و به سوی «مه رگه و ه ر» گریخته‌اند. «تیمور پاشاخان» و اقبال الدوله، حاکم ارومیه و فرمانده نیروهای ایران نیز در حال تعقیب شورشیان هستند.

امضاء رونالد. ف. تامسون

شماره ۴۳

ازمستر تامسون به ایرل گرانیول

تهران، ۲۰ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

لحظاتی پیش، تلگرافی از کنسول کل حکومت علیه در تبریز بدین مضمون دریافت نمودم که شمار کثیری از نیروهای روسی، پادگانهای خود را به مقصد «نجوان» واقع در مرز روسیه ترک کرده‌اند.

لازم است نیروهای ویژه تجسس، جهت نظارت بر تحرکات نظامیان روس، در «جلفا» که نقطه‌ای مرزی است مستقر شوند.

«مستر آبت» نیز گزارش داد که نیروهای عظیمی از نظامیان روس، در حال حرکت بسوی «جلفا» هستند.

امضاء رونالد تامسون

شماره ۴۴

ازمستر پلانکیت به ایرل گرانیول

سن پترزبورگ، ۱۷ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

امروز بعدازظهر از «بارون جومینی» در مورد اخبار کردستان سؤال نمودم. ایشان در پاسخ گفتند که گزارشها امیدوارکننده است. نیروهای ایران ابتدا گمان می‌کردند کردها کمکهای فراوانی از ترکیه دریافت کرده‌اند اما با روشن‌تر شدن موضوع، مشخص شد که این موضوع واقعیت ندارد و اوضاع کردستان رو به آرامی می‌رود. کوشش بسیار نمودم در باره اعزام نیروهای روسی به ایران اطلاعاتی کسب نمایم، اما چیز زیادی دستگیرم نشد نامبرده فقط گفت: «دخالت روسیه، دیگر لزومی ندارد».

امضاء. ف. پلانکیت

شماره ۴۵

ازمستر گوشن به ایرل گرانیول

استانبول. ۱۶ نوامبر ۱۸۸۰

از هنگامی که نامه مورخه ۲۶ اکتبر را درباره مسأله کردها برایتان نگاشتم، مرتباً جلساتی با نخست وزیر و وزیر خارجه داشته‌ام اما تاکنون نتوانسته‌ام تحلیلی جامع از کردها، نهضت آنها و هجوم به خاک ایران ارائه‌دهم.

گزارش وزرات خارجه این مطلب را بیان می‌کند که یک رهبر کرد که سالها در استانبول، زندانی بوده پس از رهایی از بند، به زادگاه خود مراجعت نموده و مدت کوتاهی بعد، سر از ایران درآورده با استقبالی بی نظیر پذیرفته می‌شود.

مسأله قابل بررسی این است که حکومت عثمانی با چه دیدگاهی، به موضوع کردها می‌نگرد؟ آیا ترکها از تحرک کردها راضی به نظر میرسند؟ شایعه تحویل سلاح به کردها از سوی استانبول، چقدر صحت دارد؟

این شایعات را باید با تأمل نگریست، چرا که حکومت ترک، بدنبال نفوذ در مناطق از دست رفته بر اثر جنگ و اعاده مجدد قدرت است. این فرضیه زمانی بیشتر تقویت می‌شود که بدانیم زبان ترکها در واکنش به این مسأله، دو پهلو، مبهم و گنگ است. ترکها هرگز تصور نمی‌کردند ایرانی‌ها بتوانند در برابر کردها مقاومت کنند. علاوه بر اینها وزیر خارجه دیشب به من گفت که نیروهای ترک، نتوانسته و یا نخواسته‌اند در تعقیب کردها وارد خاک ایران شوند.

براستی آیا ترکیه با ۱۰۰۰۰۰ سرباز نمی‌توانست با کردها درگیر شود؟ آیا می‌توان اطمینان یافت که در صورت دستگیری شیخ عبدالله، حکومت ترک، او را مجازات خواهد کرد؟ جای تعجب بسیار است که قدرتی چون ترکیه فاقد توانایی لازم برای جلوگیری از هجوم شهروندان خود به خاک کشور همسایه باشد!!!

با مقامات بسیاری در مورد احتمال مجازات شیخ عبدالله مشورت کردم اما همراه یک پاسخ دریافت می‌کردم: «بی‌گمان بیشترین نرمش را نسبت به شیخ روا خواهند داشت». در زمانی که مقامات ترک، حتی از بازداشت مجدد یک رئیس عشیرت کوچک کرد که سی نفر را کشته و سپس از زندان «سیواس» گریخته بود، اظهار عجز می‌کردند، چگونه می‌شد باور کرد با مجازات شیخ دست به ریسک سیاسی بزرگی بزنند؟

همچنین به ضمیمه نامه، تصویری از ترجمه یکی از مقالات روزنامه «DJeridei Havadis» را در مورد بررسی سرچشمه‌های یورش کردها برایتان می‌فرستم.

امضاء گوشن

از گزارشگر مقیم استانبول

قیام کردستان: «منبع- روزنامه "Djeredei Havadis" موضوع: مسائلی که منجر به نارضایتی کردها در ایران شده است

گزارشگر ما از استانبول می‌نویسد: رمضان گذشته، حاکم مهاباد، «آقاشاهزاده» بدنبال «حمزه آقا» رهبر عشیرت «منگور» فرستاد. «حمزه آقا» نیز پذیرفت و همراه خود چند اسب و مادیان بعنوان هدیه نزد حاکم برد. اما حاکم از کم بودن هدایا اظهار نارضایتی کرد. «حمزه آقا» نیز از حاکم برای جبران مهلت خواست و شهر راترک کرد. هنگامی که «آقاشاهزاده» از رفتن «حمزه آقا» با خبر شد، به «سرتیپ محمد صادق خان» و «کاپیتان محمد حسین خان بختیاری» مأموریت داد که در معیت ۵۰۰ سوار مسلح، «حمزه آقا» را بازداشت و دست و پا بسته نزد وی بیاورند.

«حمزه آقا» نیز با آگاهی از وضعیت، تعدادی از سواران خود را به مقابله فرستاده و نیروی حاکم را درهم می‌شکند. هنگامی که این خبر به مهاباد می‌رسد، «شاهزاده» نیروهای بزرگتر جمع‌آوری می‌کند. «حمزه آقا» نیز به محض دریافت خبر، از بیم آنکه مبدا نتواند در برابر نیروهای حاکم مقاومت کند، از شیخ عبدالله یاری می‌طلبد. شیخ نیز پسرش عبدالقادر و دو هزار سوار نزد وی می‌فرستد. رئیس عشیرت دیگری بنام «کریم خان» نیز به یاری «حمزه آقا» می‌شتابد. این سه نفر بانیریوی بالغ بر ۸۰۰۰ سوار به سوی مهاباد حرکت می‌کنند. حاکم، باشنیدن موضوع، بیمناک شده و به همراه چند سوار به سوی تبریز می‌گریزد. «حمزه آقا» و یارانش در طول مسیر، با کوچکترین مقاومتی مواجه نشدند و در اواخر ماه سپتامبر به مهاباد رسیدند. کردهای ساکن مهاباد، استقبال بی‌تظیری از آنها به عمل آوردند. دلیل اصلی این استقبال، رهایی از ستم فراوان ایرانیان و باجهای کمرشکنی بود که به نام مالیات و به مناسبت‌های مختلف توسط حکومت از آنها گرفته می‌شد. به عنوان نمونه «ماهیان»، «سالیان»، «عیدی»، «نوروزانه»، «مهریه»، «باجی» که روز اول سال قمری اخذ می‌شد و «مولودی»، «باجی» که در روز تولد پیغمبر گرفته می‌شود، مردم مهاباد را چنان به انفعال کشانده بود که برای هر نوع تحولی آماده بودند.

سه روز بعد «حمزه آقا» به میاندوآب حمله کرده و پس از درهم شکستن نیرویی متشکل از ۲۰۰۰ سوار به فرماندهی «علی خان» حاکم مراغه، روز اول اکتبر، شهر را تصرف می‌کند. در این درگیریها «ملاحمد جاف» کشته شده و «مکرمت عباد» نیز به اسارت گرفته می‌شود. پس از میاندوآب، نوبت «بناب» می‌رسد. «حاجی علی» حاکم با ۲۰۰۰ سوارش، جانانه مقاومت می‌کند، اما سرانجام شکست خورده و «بناب» نیز به تصرف درمی‌آید.

«آقاخان» به‌مراه هفت یا هشت تیپ نظامی و هشت توپ، وارد معرکه می‌شود. جنگ، ۲۴ ساعت به طول می‌انجامد و در پایان، نیروهای ایرانی مضمحل شده و پایه فرار می‌گذارند. خبر این شکست، تبریز را در وحشت کامل فرو می‌برد. «موسی افرندین میرزا» ولیعهد شاه ایران و حاکم تبریز که در آن هنگام، در تهران بود، به «اعتمادالسلطنه» فرمان می‌دهد تا با نیرویی عظیم، ترتیب سرکوب غائله را بدهد. همچنین به حاکم کرمانشاه نیز فرمان داده می‌شود اقدام علیه شورشیان را آغاز نماید. شهرهایی که بدون مقاومت تسلیم شورشیان کرد شدند، مهاباد، سقز، بانه، لاجان، سرجان، شنو و بوکان بودند. تمام ساکنان این شهرها کُردنشین هستند.

شهرهایی که در اثر جنگ و خونریزی به تصرف کردها در آمدند میاندوآب، مرحمت آباد، مراغه، ارومیه، ویناوسراجه، هشترو، ساتلمش، بوزلیک، بناب، گیول اودل بودند که ساکنان آن قسمتی کرد و بخشی غیر کرد بودند. برادر زاده «کرد عزیز» که وزیر پیشین جنگ ایران بود به شورشی‌های پیوسته و با استفاده از نفوذ خود، بسیاری از سران عشایر و افسران کرد را در صف نیروهای شورشی قرار داده است.

شماره ۴۶

از مسترتامسون به ایرل گرانویل

تهران، ۲۳ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم بعرض برساتم صبح امروز، دعوتنامه‌ای رسمی از شاه دریافت نمودم. پس از شرفیابی، معظم له بار دیگر از قیام کردها اظهار نگرانی کردند. شاه می‌گفت حکومت ایران با خیر گذشته است که کردها از مهاباد و مناطق اطراف آن بیرون رانده شده و شیخ عبدالله نیز که نیروهای ایران به فرماندهی «تیمور پاشاخان» را دو بار در دشتهای ارومیه شکست داده بود، به منطقه «مه رگه وه ر» گریخته است. «عبدالقادر» پسر شیخ نیز به همراه سواران شکاک خود نزد شیخ رفته‌اند. «اقبال الدوله» و «تیمور پاشاخان» به طرف دره «مه رگه وه ر» «برادوست» پیشروی نموده‌اند و سپهسالار نیز که فردا به «مهاباد» می‌رسد، ظرف چند روز به «ارومیه» عزیمت نموده و در صورت لزوم به مناطق «شکاک» نیز خواهد رفت. نیروهای ایران، تلاش می‌کنند شیخ را در داخل خاک ایران دستگیر کنند اما از دیدگاه معظم له، این امکان وجود دارد که شیخ با تشدید فشار نیروهای ایران، بار دیگر به ترکیه برود. از نظر شاه، ترکیه مسئول کلیه عواقب این شورش است، چراکه قیام از داخل ترکیه توسط شیخ سازماندهی و اجرا شده است. حکومت ترکیه نه تنها هیچ اقدامی علیه شیخ انجام نداده است،

بلکه در برابر نطق‌های آتشین شیخ برای تحریک کردهای این سوی مرز، سکوت اختیار نموده است. شاه از حکومت بریتانیا توقع داشت که با تحت فشار قرار دادن حکومت عثمانی، «باب عالی» را وادار به دستگیری و اعدام یا تبعید شیخ عبیدالله به مناطق دور دست امپراتوری نماید و یا آنکه استانبول اجازه دهد نیروهای ایران جهت سرکوب نهایی قیام، وارد خاک ترکیه شوند.

شاه می‌گفت اگر «باب عالی» خود، رأساً اقدام به دستگیری شیخ ننماید، ممکن است ناچار شود به نیروهای ایران فرمان عبور از مرز و سرکوب شورشیان دهد. از نوع سخنان شاه دریافتیم که دست روسیه برای تحریک ایران، در پشت این ماجرا قرار دارد.

اما در خواست حکومت ایران در مورد دستگیری و تبعید شیخ عبیدالله توسط «باب عالی» معقول بنظر می‌رسد. اگر این اتفاق نیفتد، احتمال تکرار وقایع در بهار آینده می‌رود. حضور شیخ عبیدالله در کنار مرز و تهدید بالقوه نامبرده، وجود چند سپاه بزرگ ایران در آذربایجان را ضروری می‌سازد. چنین وضعی منجر به صرف هزینه‌های فراوان شده و تمام ذخایر غذایی منطقه را که در اثر قحطی کاهش نیز یافته است، به حلقوم سربازان ایران خواهد ریخت.

«باب عالی» اخیراً آمادگی خود را برای مذاکره با ایران جهت حصول توافقی بر سرکردها اعلام نموده است. حکومت ایران نیز در حال بررسی صحت ادعاهای استانبول در مورد شیخ عبیدالله و سایر سران شورش است. اگر مذاکرات طرفین به نتیجه نرسد، بعید می‌دانم ایران، اینبار هم بمانند دو سال پیش، در یک جنگ احتمالی میان روسیه و عثمانی بی طرف بماند.

امضاء رونالد. ف. تامسون

شماره ۴۷

از مستر تامسون به ایرل گراتویل

تهران، ۲۴ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

بازگشت به نامه ۲۰ نوامبر که در آن از تحرکات غیر عادی نیروهای روسی در مرز ایران خبر داده بودم، بعرض می‌رسانم که در ملاقات دیروز خود با همتای روسی، از نامبرده شنیدم که حدود ۵۰۰ سرباز قزاق وارد «جلفا» شده‌اند.

«مستر زینوویف» گفت: «احتمال حضور یک فوج قزاق دیگر نیز در صورت لزوم وجود دارد.» نامبرده تأکید کرد که هیچ نیروی روسی در مرزهای ایران مستقر نشده است.

امضاء رونالد. ف. تامسون

شماره ۴۸

از ایرل گرانویل به مستر گوشن

وزارت خارجه، ۲۴ نوامبر ۱۸۸۰

تلگرافی از مستر تامسون (نگاه کنید به نامه شماره ۴۶) دریافت کرده‌ام که از گفتگوی نامبرده با شاه در مورد قیام کردها یاد می‌کند. معظم له می‌گوید: «اینک که قیام شیخ عبیدالله درهم شکسته است، «باب عالی» باید شیخ را دستگیر و مجازات نموده و یا به مقامات ایران تسلیم کند و یا اجازه دهد نیروهای ایران از مرز گذشته و با همکاری سپاه عثمانی، سران قیام را دستگیر نمایند.

لازم است در این مورد با «باب عالی» گفتگو شود تا بهترین تصمیم اتخاذ شده و از بروز تنش میان ایران و عثمانی پرهیز شود.

شماره ۴۹

از مستر پلانکیت به ایرل گرانویل

سن پترزبورگ، ۲۴ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

در میانه گفتگوهای امروز، «بارون جومینی» به من گفت که گزارشهای دریافتی از کردستان، رضایتبخش نیست.

سؤال نمودم آیا این وضعیت، تغییری در رفتار نظامی روسها در مرز ایران ایجاد خواهد کرد یا خیر؟

«بارون جومینی» گفت: «در حال حاضر فکر نمی‌کنم، چون اوضاع کردستان خیلی هم بد نیست، اما اگر ایرانیها شکست بخورند، هر آن، احتمال عبور نیروهای روس از مرز برای یاری ایرانیها وجود خواهد داشت.»

امضاء پلانکیت

شماره ۵۰

از مستر تامسون به ایرل گرانویل

تهران، ۲۵ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم بعرض برسانم لحظاتی پیش تلگرافی از کنسول کل حکومت علییه از تبریز دریافت نمودم، که در آن... (این بخش از تلگراف حذف شده است)

امضاء رونالد. تامسون

شماره ۵۱

از مستر گوشن به ایرل گرانونیل

استانبول، ساعت ۱۱:۴۰، ۲۵ نوامبر ۱۸۸۰

مطالب روشننگر زیادی در مورد شیخ عبدالله برای «باب عالی» شرح داده‌ام. از سوی وزارت خارجه بمن اطلاع داده شد که کمیسیونی برای محاکمه و دادگاهی شیخ پسرش و سران قیام تشکیل می‌شود. من روی محاکمه و مجازات عناصر نامطلوبی که تبدیل به عامل اختلاف میان دو قدرت ایران و ترکیه شده‌اند، بسیار پافشاری کرده‌ام. سلطان به سفیر ایران گفته است که نماینده‌ای برای مذاکره با شیخ و جلب رضایت وی جهت بازگشت به خاک ترکیه نزد وی فرستاده است. سفیر ایران می‌گفت که این اقدام، چندان رضایتبخش نبوده است.

امضاء گوشن

شماره ۵۲

از مستر تامسون به ایرل گرانونیل

تهران، ۲۸ نوامبر ۱۸۸۰

هم اکنون تلگرافی از کنسول کل حکومت علیّه در تبریز دریافت نمودم که از اعزام یک نماینده ایرانی از مهاباد حکایت می‌کند. نامبرده از اردوی ایران خبر می‌دهد که سپهسالار، اقدامات لازم را برای جلوگیری از تجاوز نیروهای ایرانی انجام داده است. گزارش می‌شود که ایل "مکری" و شمار فراوانی از سران دیگر عشایر، خود را تسلیم حکومت ایران نموده‌اند.

امضاء رونالد. تامسون

شماره ۵۳

از مستر پلانکیت به ایرل گرانونیل

سن پترزبورگ، ۲۹ نوامبر ۱۸۸۰

مفتخرم، برگزیده یادداشتی را که از «بارون جومینی» دریافت کرده‌ام، به ضمیمه این نامه تقدیم نمایم.

«بارون جومینی» با اشاره به تلگرافی از تهران، می‌گوید که شیخ عبدالله پس از شکست از نیروهای ایران، شایع نموده است که از نقشه‌های خود دست برمی‌دارد.

در ادامه تلگراف آمده که شیخ عبدالله با مخاطب قرار دادن حکومت‌های انگلیس و روسیه، گفته است که این قدرتها باید حساب کرده‌های یاغی را از سایر کردها جدا کرده و حقوق مشروع کردها را برسمیت بشناسند.

ضمیمه شماره ۵۳

از بارون جومینی به مستر پلانکیت

سن پترزبورگ، ۲۹/۷ نوامبر ۱۸۸۰

تلگرافی از تهران دریافت نموده‌ایم بدین مضمون که شیخ عبیدالله پس از شکست در برابر نیروهای ایران، شایع نموده است که از اهداف خود دست برداشته است... شاه ایران نیز از انگلستان و روسیه خواسته است «باب عالی» را برای دستگیری، محاکمه و مجازات شیخ عبیدالله تحت فشار قرار دهند.

امضاء جومینی

شماره ۵۴

از مستر گوشن به ایرل گرانیول

استانبول، ۲۶ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم به ضمیمه این یادداشت تصویر سه نامه از «کاپیتان کلایتون» را در مورد هجوم کردها به ایران و تحرکات نظامی، به نظر جناب عالی برسانم. اکنون، بسیاری از ابهامات موجود رفع شده، اما هنوز هم دو سؤال باقی مانده است که پاسخ بدانها بسیار مشکل است: آیا شیخ عبیدالله، واقعاً در حال اجرای یک نقشه تمام عیار است؟ و موضع حکومت عثمانی در برابر این نهضت چیست؟

من کلیه اقدامات انجام شده در این مورد را به اطلاع سفیر رسانده‌ام. از آن هنگام تاکنون، من دوبار با «عاصم‌پاشا» ملاقات نموده‌ام. در آخرین ملاقات، نامبرده گفت «باب عالی» تشکیل کمیسیونی برای تحقیق در مورد علل رفتاری قیام شیخ عبیدالله را پیشنهاد می‌کند. بر خلاف ادعاهای ایران، قیام شیخ عبیدالله، نه دزدی و چپاول عده‌ای راهزن و نه غارت و سرقت مشتی سوذجو که یک شورش بنام معنی کلمه علیه حاکمیت ایران در مناطق کردنشین بوده است.

کابینه عثمانی هنوز قانونی در مورد دستگیری و محاکمه شیخ عبیدالله بتصویب نرسانده است. من فردا «پاشا» را مجدداً ملاقات خواهم نمود و با تأکید بر خواسته‌های قبلی «باب عالی» را از عواقب احتمالی سهل‌انگاری در مورد شیخ و عدم پذیرش مسؤلیت وی بعنوان یک شهروند عثمانی، آگاه خواهم کرد.

ضمیمه ۱ شماره ۵۴

از کاپیتان کلایتون به میجر تروترو

وان، ۱۹ اکتبر ۱۸۸۰

گمان می‌رود ایلات کرد به رهبری شیخ عبدالله، عزم خود را برای نفوذ به داخل خاک ایران جزم کرده‌اند.

دیروز، والی تلگرافی بمن نشان داد که از تهران ارسال شده بود: «عشایر کرد به نیروهای شیخ می‌پیوندند». حکومت ایران نیز مرتباً نیرو به منطقه اعزام می‌کند اما این نیروها توانایی کافی برای ایستادگی در برابر کردها ندارند. مقامات ترک، هر روز نمایندگان خود را نزد شیخ می‌فرستند تا او را از حمله به ایران منصرف کنند، لیکن شیخ، درخواست‌های آنان را بی‌پاسخ گذاشته است.

همچنین نامه‌هایی برای فرماندار و قائم مقام «حکاری» فرستاده شده است تا از پیوستن عشایر آن منطقه به شیخ جلوگیری نمایند. به اعتقاد من، آنان قدرت عملی ساختن چنین درخواستی را ندارند. همزمان لازم است تعداد ستونهای نظامی ما از پنج به هشت افزایش یابد تا از دور بر اوضاع نظارت داشته باشند اگر چه چند ستون نیز به «باش قلعه» اعزام خواهند شد تا بعنوان نیروی ذخیره در صورت لزوم، وارد عمل شوند. «موسی پاشا» فرمانده منطقه «موش» فعلاً در «وان» بوده و در حال آماده شدن برای سفر به «حکاری» است. بیگمان، نهضت کردها بسیار جدی و خطرناک بوده و حتی احتمال تسری قیام به منطقه «حکاری» را هم نباید از نظر دور داشت.

در حالی که مسئله امنیت منطقه مطرح است، هیچ اقدامی صورت نمی‌گیرد. نیروهای نظامی بخاطر فقدان آذوقه و مهمات کافی، از عملیات سر باز می‌زنند، درخواست پول از استانبول بیهوده است، کشور در وضعیتی بسیار بحرانی بسر می‌برد. فقط یک امیدواری وجود دارد و آن احتمال بارش برف در یک ماه آینده و کاهش تحرک کردها است.

امضاء ایمیلیاس کلایتون

ضمیمه ۲ شماره ۵۴

از کاپیتان کلایتون به میجر تروترو

وان، اکتبر ۱۸۸۰

مطالب مفصل دیگری در مورد قیام کردها بدستم رسیده است. نخست، لازم است عشایر ساکن در اطراف «مهاباد» و دریاچه ارومیه را معرفی نمایم: در شمال شرق مهاباد، عشیرت «میکری» (Mikry) متشکل از ۲۰۰۰ خانوار، در جنوب، ایل «مکری» (Meukury)، ۵۰۰۰ خانوار، جنوب غرب، «مامش» ۳۰۰۰ خانوار، شمال غرب و نزدیک «اشنویه»، «زازا»، ۱۰۰۰ خانوار و میان مهاباد و دریاچه ارومیه در شمال «کارپاپاو»، ۳۰۰۰ خانوار. از این

میان چهار عشیرت نخست، کردنشین و «کارپاپاو»ها ایرانی و شیعه هستند. هنگامی که رهبر مبارز کرد، «حمزه» از مهاباد گریخت، نزد «مکریان» رفت و سپس به همراه چند تن از بزرگان این عشیرت نزد سران ایل «مامش» رفته با آنها گفتگو کرد. آشکاراست که رفتار غیر انسانی حکام ایرانی با کردها، زمینه نارضایتی از حکومت ایران را فراهم نموده و سران «مامش» را نیز برای پیوستن به صف مخالفان حکومت ایران تحریک نماید. «حمزه آقا» سپس به «اشنویه» رفت تا «عبدالله خان» را نیز به یاری فراخواند. خواهر «عبدالله خان» سردار عشیرت «زازا» همسر شیخ عبیدالله است «عبدالله خان» پیش از این با رفتار بسیار نامناسب حکام ایرانی ارومیه روبرو شده بود. حاکم ارومیه به بهانه‌ای، او را به ارومیه احضار کرده و پس از دستگیری، او را کتک زده با اخذ باج فراوان، او را آزاد کرده بود. بنابراین انگیزه کافی برای پیوستن به نیروهای شورشی در او وجود داشت. عبدالله خان نزد «شیخ عبدالقادر» فرزند شیخ عبیدالله رفت و به نیروهای او پیوست. مبارزان کرد، ابتدا بسوی مهاباد رفتند. در سرراه خود به مهاباد، «قره‌پیاغ» را بدون خونریزی تسلیم نمودند. سپس ایل مکریان را نیز بسوی خود خواندند، اگرچه این همکاری ناخواسته بود، نیروهای شورشی، سپس مهاباد را اشغال کردند. حاکم خون آشام شهر، ابتدا در حلقه محاصره گرفتار آمد، اما سردار مکرری با شرط تحویل سلاح و مهارت، راه را برای او باز کرد. «مهاباد» بدون شلیک حتی یک گلوله به تصرف کامل نیروهای شیخ درآمد. «شیخ عبدالقادر» عشایر شمال و شمال شرق را تا بانه و سقز با خود همراه کرد. در ادامه یک حکومت منطقه‌ای تشکیل و تا رودخانه «تاتاو» گسترش یافت. گفته می‌شود در اینجا ۲۰/۰۰۰ نفر با او همراه بوده‌اند، گرچه این رقم قابل اعتماد نیست. «حمزه آقا» سپس اهالی «مرحمتراد» را دعوت بهمکاری نمود، اما بدلیل امتناع این عشیرت، ساکنان آن مورد تهاجم قرار گرفتند و ۲۰۰ خانوار از ۱۰۰۰ خانوار غارت شدند.

گفته می‌شود «عبدالقادر» به همراه چند عراده توپ و سواران مسلح بین «مرحمتراد» و «مه ره گه» مستقر شده است. ایرانیها برای مقاومت در برابر قیام کردها تلاش فراوان نموده‌اند. سه تیپ تشکیل شده است دو تیپ آن در تهران و تبریز مستقیماً با «شیخ عبدالقادر» روبرو می‌شوند و سومی نیز با حرکت بسوی غرب دریاچه ارومیه، راه عقب نشینی را بر آنها می‌بندد. جنگ سختی در شرف وقوع است.

گفته می‌شود دو سپاه کرد نیز در جنگ حضور دارند. یکی از آنها بفرماندهی پسر بزرگ شیخ، در نزدیکی «مه رگه و ر» برای پشتیبانی از «شیخ عبدالقادر» و دیگری بزعامت «خلیفه سعید» در نقطه‌ای میان «گه و ر» و «ارومیه» استقرار یافته‌اند. «خلیفه سعید» نزد کردها آمده

و ادعا نموده است که ترکها از نهضت حمایت کرده و اسلحه و مهمات در اختیار آنها می‌گذارند. «خلیفه سعید» گفته اکنون زمان آن فرارسیده که «علی خان» تمام اموال مصادره شده‌اش را مسترد نماید.

شمار بسیاری از مردم به نیروی‌های «سعید» روی آورده‌اند، اما مقامات ترک، آنها را تهدید کرده‌اند از پیوستن به نهضت خود داری کنند. از آنجا که حکومت، حاکم ایرانی ارومیه را در مورد این رویداد سرزنش کرده است، نامبرده از کار دست کشیده و به «شیخ عبدالقادر» پناه برده است. مردم ارومیه نیز، به تبع، سیادت شیخ را پذیرفته‌اند. این اعتقاد وجود دارد که نیروهای تحت فرماندهی سعید و یا پسر بزرگ شیخ، در روزهای آتی «ارومیه» را اشغال خواهند کرد.

امروز از مقامات ترک شنیدیم شیخ عبیدالله با عبور از مرز به ایران آمده است، اما گفته می‌شود شیخ شایع نموده که کاری به این نهضت ندارد و شورشیان، علیرغم خواست وی عمل می‌کنند. لازم است این شایعه بدقت بررسی شود.

نیروهای پشتیبانی کردها برای حرکت بسوی مناطق درگیری آماده می‌شوند:

«گه وه ر»، ۲ ستون و ۴ عراده توپ، «باش قلعه»، یک ستون و ۲ عراده توپ، «جوله میرگ»، یک ستون و ۲ توپ، «وان»، ۴ ستون و ۴ توپ.

همچنین شمار کمی از سواران متفرقه نیز حرکت خود را آغاز کرده‌اند

علاوه بر اینها گزارش شده است که دو ستون از «دیاریکر» و دو ستون از «ارزبخانه» به مرزهای ایران نزدیک می‌شوند. این در حالی است که ۴ ستون دیگر از «ارزبخانه» در حال تدارک هستند.

بحران در حال اوج‌گیری است. اگر «عبدالقادر» پیروز شود، اوضاع بسیار خطرناک خواهد شد، اما اگر قیام درهم شکسته شود، بلافاصله وضعیت روبه بهبود خواهد رفت، چون بیگمان عشایر «مکری» و «قره پایاغ» عقب نشینی نموده از ترس هجوم عشایر رقیب به محلهای سکونت خود مراجعت خواهند کرد.

اطلاعات دریافتی من از احتمال وقوع بحران با شدت تمام، حکایت می‌کنند اما شایعات فراوان در مورد این مسئله را نیز نباید از نظر دور داشت. با وجود این، لازم است مسأله را با جدیت تمام دنبال نمود

امضاء ایمیلیاس کلایتون

ضمیمه ۳ شماره ۵۴

از کاپیتان کلایتون به میجر تروتر

وان. ۲۷ اکتبر ۱۸۸۰

«مالی» دیروز گزارش نمود تلگرافی بدین مضمون از ایران دریافت نموده است که در نبرد ایرانیان و کردها، نیروهای کرد شکست خورده و حدود ۲۰ نفر تلفات داده‌اند. همچنین «شیخ مصطفی» یکی از خلفای «شیخ عبیدالله» به همراه ۲۰۰ سوار، روستای «جهانگیر آقا» را وادار به اطاعت نموده‌اند. گفته می‌شود بسیاری از نسطوریهای «شمذینان» نیز به نیروهای شیخ پیوسته‌اند.

کردهایی که به «وان» آمده‌اند می‌گویند «شیخ عبیدالله» با فراخوان عمومی مردم، آنها را به مبارزه با حکومت ایران دعوت کرده است. این شایعات که پس از ایران، نوبت ترکیه خواهد بود روز بروز بیشتر تقویت می‌شود.

بگمان من، شیخ، برنامه گسترده‌ای برای اتحاد کردها و تشکیل یک کشور مستقل برهبری خود دارد. شیخ در نظر دارد ابتدا ایران را وادار به قبول حاکمیت خود بر کردستان نماید و در ادامه با بسیج نیروها به سوی ترکیه، مقدمات یکپارچگی دو کردستان را فراهم آورد. دو ستون مسلح کرد در حال حرکت به سوی «حکاری» هستند.

شایع است روسها لشکری برای کمک به ایران اعزام می‌کنند. یکی از رهبران نسطوری که اخیراً از روسیه بازگشته است از تجمع لشکری عظیم در ایروان خبر می‌دهد.

شماره ۵۵

از کنسول کل، آبوت به ایرل گرانونیل

تبریز، ۱۱ نوامبر ۱۸۸۰

سرپرور

مفتخرم گزارش وضعیت مسیحیان نسطوری ارومیه را در بازدید اخیر خود از منطقه، به ضمیمه نامه حاضر تقدیم نمایم. امیدوارم نظر جنابعالی را تأمین نماید.

امضاء ویلیام جی، آبوت

ضمیمه شماره ۵۵

بمنظور بررسی زندگی نسطوریهای مسیحی و درک واقعیات آنها لازم بود از مکان زندگی، روابط متقابل آنها با مسلمانان و نحوه اخذ باج و خراج آگاهی کافی بدست آورد.

دشت ارومیه که شهری به این نام در خود دارد به طول ۵۰ میل از شمال به جنوب کشیده شده است. در شرق، دریاچه ارومیه قرار دارد که پهنای آن ۲۰۰ کیلومتر مربع است. حدود ۵۰۰ روستا در دشت ارومیه پراکنده‌اند که حدود ۱۰۰ روستای آن مسیحیان نسطوری و بقیه مسلمانان شیعه هستند اما ساکنان سنی نیز در میان آنها بچشم می‌خورد. سه رودخانه

بزرگ که از کوه‌های اطراف سر چشمه می‌گیرند و ضمن آبیاری دشت، در نهایت به ارومیه می‌ریزد «چهرچای»، «براندوز چای» و «نزلوچای» هستند. دشت ارومیه آنچنان زیبا و سرسبز است که بحق شایستگی نام «بهشت ایران» را دارد. بزرگترین ایل منطقه، ایل «افشار» است که اهالی آن شیعه مذهبند. سیستم باج و خراج، «گورال» نام دارد که به معنای «ببین و بگیر» است. مالیات‌های دریافتی عبارتند از:

باج خانوار مسلمان، ۵ قران - باج مسیحی، ۸ قران - باج دامها و احشام مسیحیان و مسلمانان یکی است: گاومیش، ۲ قران - گاو، ۱/۱۰ قران - مادیان، ۲ قران - گوسفند، ۱۰ شاهی - الاغ، ۱/۱۰ قران

مسیحیانی که بیش از ۱۵ سال سن دارند، بجای خدمت زیر پرچم، سالی ۵ قران پرداخت می‌کنند.

تحقیقات مفصلی انجام دادم تا از دلیل دو قران مالیات اضافی برای خانوار مسیحی نسبت به خانوار مسلمان آگاهی یابم، اما نتیجه‌ای دستگیرم نشد. در مورد سلسله مراتب مالیاتی نیز، رعیت در برابر مالک و مالک نیز در برابر حکومت مسؤول است. باج و خراج بصورت پول و یا به هر شکل دیگری که حکومت تعیین کرده باشد، بمقدار معین و بصورت سالیانه پرداخت می‌شود. برای حکومت، مهم، دقیق بودن مقدار مالیات تعیین شده است، حال فرقی نمی‌کند این مقدار توسط مالک بصورت عادلانه دریافت شده باشد یا خیر.

درست در نزدیک کالج آمریکاییها که محل سکونت من بود، دو روستا، یکی مسیحی و دیگری مسلمان وجود داشت که در هر کدام حدود ۱۵ خانوار سکنی گزیده بودند و هر دو، مالک داشتند. سیستم مالکیت کشاورزی بدینترتیب بود که مالک، بذر در اختیار رعیت می‌گذارد و فصل درو، در ازای دریافت (؟) سهم گندم، یک سهم به کشاورز می‌داد. پرداخت سالیانه در حدود ۵۰ خروار گندم بود که دولت تا ۵ قران در ازای هر خروار گندم، باج دریافت می‌کرد. این مقدار مجموعاً ۲۵ تومان در سال می‌شد. بسیاری از موارد مالکان مسلمان با اجحاف در حق رعایای مسیحی، بذر بیشتری در اختیار مسلمانان قرار می‌دادند اما باج یکسانی دریافت می‌نمودند. حتی در برخی شرایط، مالک بخشی از زمین خود را برای کشت و کار در اختیار زارع مسلمان می‌گذارد تا درآمد حاصل از آن، کمک هزینه زندگی او باشد. در حالی که هرگز چنین مساعدتی در حق زارع نسطوری صورت نمی‌گرفت.

در دشت ارومیه، چند روستا را از نزدیک دیدم که برخی ساکنان آن مسیحی و تعدادی نیز

مسلمان بودند. کشاورزان مسیحی مرفه‌تر از همتایان مسلمان خود بودند، اما چون در اقلیت بودند، توانایی کافی برای مقابله با ملاک زورگو نداشتند.

هنگامی که در ورستای آردشای^۲ که با مالکیت دولتی و تحت سیستم «گورال» اداره می‌شود، از ستم مالک ده شنیدم، بلافاصله شکایت خود را به اطلاع حاکم ارومیه رساندم. نامبرده نیز در نامه‌ای رسمی مالک ده را توبیخ و تهدید به برکناری و مجازات کرد.

در «گوک‌تپه» که یکی از روستاهای مرفعی دشت ارومیه است، چند روزی ماندم و صبح روز یکشنبه در کلیسای نسطوری‌ها نماز خواندم. جمعیت عظیمی از نسطوری‌ها اعم از مردان، زنان و کودکان در مراسم شرکت کرده بودند. بعد از ظهر در کلیسای کوچک طایفه مذهبی «پرسیبیتریان» در نماز جماعت شرکت کردم. بعد از دو نماز، به زبان ترکی برای مردم سخن گفتم و به آنها اطمینان دادم که حامل سلامهای گرم ملکه انگلیس برای مسیحیان منطقه هستم. از آنها خواستم که رعیت‌های خوبی برای شاه ایران باشند و اظهار امیدواری نمودم که در سایه مناسبات خوب ایران و انگلیس، وضعیت مسیحیهای منطقه روز بروز بهتر شود.

با کمال تأسف می‌گویم که در برخی روستاهای کنار رودخانه «نزلوچای» کارگران مسلمان و مسیحی را به سخره می‌گیرند، هیچ حقوقی برای آنها قایل نیستند و در بسیاری از موارد، حتی آنها را کتک می‌زنند. در این مورد، وضعیت مسلمانان از مسیحیان بدتر است چرا که مسیحیان با پیشنهاد میسیونرهای آمریکایی، کمیته‌ای برای دفاع از حقوق خود تشکیل داده‌اند و کمک‌های مالی خوبی نیز از آمریکا و انگلستان دریافت می‌کنند. اما کردها وضعیتی بسیار اسفبار دارند. آنها هیچ پشتیبانی ندارند و حکومت ایران نیز، چون همیشه آنها را بعنوان غیر خودی نگریسته است، در حق آنها ستم مضاعف روا می‌دارد.

بسیاری از روستاهای کردنشین ویران شده‌اند. چهره‌های نحیف و رنگ پریده روستاییان کرد، دلیلی قاطع بر بدبختی آنهاست. سیستم فئودالی حاکم بر منطقه بگونه‌ای است که همواره یک مالک بی‌وجدان، در راس قرار گرفته و بویی از انسانیت نبرده است.

برای مالک، تنها تأمین خراج سالیانه در اولویت قرار دارد و بها دادن به انسانیت، یک خیال خام است. گاهی اوقات، بدلیل دادن فتوی از سوی مراجع، مسلمانان، از خرید کالاهای مسیحیان خودداری می‌کنند. در مورد کردها این وضعیت بمراتب وخیمتر است، چرا که کردها در معرض هجوم ایرانیها بوده و ملک و مالشان همیشه در خطر نابودی است.

بد نیست در مورد قانون «جدیدالاسلام» نیز کمی توضیح دهم. بموجب این قانون، اگر یک فرد مسیحی مسلمان شود، مالک تمام اموال خانواده خود خواهد شد. بسیار پیش آمده است که یک پسر مسلمان، دختری مسیحی را بفریبد و با ادعای مسلمان شدن وی، از خانواده‌اش طلب

مال و ملک نماید.

تلاش برای از میان برداشتن این قانون که توهینی آشکار به مقدسات ماست، بسیار لازم می‌نماید. این قانون، عدالت، انسانیت و دادوری را زیر سؤال می‌برد. تصور می‌کنم حکومت ایران نیز در صورت ارائه پیشنهاد، حاضر به پذیرش ابطال این قانون غیر انسانی خواهد بود.

باید حساب دولت ایران را از برخی عشایر سرکش جدا کرد. من در موارد معدودی دیده‌ام که وقتی کار به محکمه کشیده است، قاضی رای به بازگشت دختر به خانواده داده و مجرم نیز مجازات شده است. یکی از این محاکمه‌ها در نهایت به سه هفته زندان و وضع غرامت سنگین برای متهم منجر شد. حتی در پایان مدت زندان نیز، تعهدی از متهم گرفته شد تا دیگر چنین خیالی در سر نپروراند.

در دادگاه‌های ایران، شهادت مسیحی علیه مسلمان پذیرفته نمی‌شود، همچنانکه در ترکیه نیز وضع به همین ترتیب است اما از آنجا که در ترکیه بر یکسان بودن تمام نژادها در قانون تأکید شده است می‌توان بهنگام ضرورت، با استناد به قانون از تضييع حقوق جلوگیری کرد. متأسفانه در ایران غالباً حقوق مسیحیان و یهودیان نادیده گرفته می‌شود و این وظیفه انگلستان است که از ایران بخواهد رفتار ملایم‌تری با اقلیتها صورت گیرد. در سطور بالا گفتم که نسطوریها در ازای نرفتن به خدمت سربازی، جریمه ویژه‌ای پرداخت می‌کنند اخیراً دولت قانونی وضع کرده است که به موجب آن، نسطوریها نیز موظف به خدمت زیر پرچم و حضور در تیم‌های سربازی بعنوان گروه موزیک و... هستند. از آنجا که سربازان نسطوری و مسلمان از یک خوابگاه مشترک استفاده می‌کنند، دائماً اختلاف و درگیری میان آنها بروز می‌کند و در این میان، همیشه مسیحیان مغبون می‌شوند.

نسطوریها هر سال حداقل یکبار سفری به روسیه دارند. تعدادی از آنها در تغلیس و برخی دیگر در سایر مناطق قفقاز بدنبال کار می‌گردند. اما بسیاری از آنها برای گدایی به مسکو و سن پترزبورگ می‌روند. شاید در جهان، نژادی وجود نداشته باشد که به مانند نسطوریها گدایی را بچشم یک شغل تخصصی بنگرد. حساب شده است سالانه ۵۰۰۰ نسطوری به روسیه می‌روند از این میان ۲۰۰ تا ۵۰۰ نفر به گدایی می‌روند و مابقی نیز در طلب کار، بار سفر می‌بندند. درآمد سالانه گدایی، ۴۰۰۰ لیر و درآمد ناشی از کار ۱۰۰،۰۰۰ لیر است. این نسطوری‌ها در بازگشت از روسیه بسیاری از پول خود را از دست می‌دهند. کارمندان گمرک، کردها، پاسبانان حکومت و راهزنان از شرکای دشم نسطوریها محسوب

آمریکایی و نسطوری در این چند سال، بحق در بهبود وضع مسیحیان دشت ارومیه تلاش کرده‌اند. کارمندان ایرانی نیز همواره به مراسم مذهبی مسیحیان احترام گذارده و مزاحمتی ایجاد نمی‌کنند. در موارد معدودی جهت تأمین خواسته‌های مسیحیان با وزیر مختار حکومت علیه مکاتبه می‌کنم که خوشبختانه، سریعاً پی‌گیری می‌شود.

میسوئرهای آمریکایی در تمام روستاهای مسیحی نشین، کلیسا و مدرسه تأسیس کرده و یک معلم نیز منصوب نموده‌اند. خوابگاه و محل سکونت میسوئرهای نیز در اطراف روستا قرار دارد. آموزش نسطوریه‌ها بسرعت پیش می‌رود. تدریس علوم مذهبی، دانش روز و آموزش زبانهای انگلوساکسون جزو برنامه‌های اجباری مدارس است. حکومت ایران با نرمش هر چه بیشتر بدنبال تسهیل امور نسطوریه‌ها است. عصر روشنایی و صلح در راه است.

تبریز، ۱۱ نوامبر ۱۸۸۰
امضاء و یلیام جی. ابوت

شماره ۵۶

از کنسول کل، ابوت به ایرل گرانیول

تبریز، ۱۵ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم گزیده یادداشتهای روزانه خود را که بهنگام هجوم کردها در ارومیه نگاشته‌ام بهمراه تصویر نامه‌ای که برای وزیر مختار حکومت علیه فرستاده‌ام، به ضمیمه این نامه تقدیم نمایم. همچنین مطالبی از دیدار خود از «مه رگه وه ره»، «اشنویه»، «سولدون»، «مهاباد» و پادگان ایرانیها در «بناب» عرض خواهم کرد.

باشنیدن اخبار دهشتناک پیشروی لشکر کردها به طرف تبریز، وظیفه دانستم ارومیه راترک و به محل خدمت خود بازگردم. اگر می‌خواستم از طریق «سلماس» مراجعت کنم، باخطر مواجه می‌شدم، چون هر آن، امکان حمله «شیخ صادق» به نیروهای تحت فرماندهی «تیمورخان» وجود داشت. تنها راه برای من، پناه بردن به یک راهنمای کرد بود که از سوی شیخ در اختیار من گذاشته شده بود.

از آنجا که شیخ بمن اطلاع داده بود راهنما در پایگاه کردها حضور دارد، ناچار بودم نزد او بروم. در مدت اقامت در ارومیه تمام تلاش خود را صرف منصرف نمودن شیخ از جنگ و خونریزی نمودم چرا که پیش بینی من درگیری بسیار گسترده‌ای بود که هم سربازان و هم غیر نظامیان را به خاک و خون می‌کشید. خطرات فراوانی بجان خریدم تا موجبات رضامندی

خونریزی نمودم چرا که پیش بینی من درگیری بسیار گسترده‌ای بود که هم سربازان و هم غیر نظامیان را به خاک و خون می‌کشید. خطرات فراوانی بجان خریدم تا موجبات رضامندی حکومت علیّه را فراهم نمایم.

امضاء ویلیام جی آبوت

ضمیمه ۱ شماره ۵۶

گزیده‌ای از یادداشتهای روزانه کنسول کل، آبوت در ارومیه بهنگام هجوم نیروهای کرد بعد از ظهر ۲۰ اکتبر «دکتر کوچران» را ملاقات نمودم. نامه‌ای از شیخ عبدالله دریافت کرده بودم. در نامه با اشاره به اقامت خود در کوه «سیر» اطمینان خاطر داده بود که هیچ خطری متوجه مسیحیان و اروپایی‌های ساکن منطقه نخواهد بود.

۲۱ اکتبر - شیخ، دو نماینده از ارومیه اعزام نموده است تا از مردم بخواهند تسلیم شوند. دو روز به مردم مهلت داده شده تا تصمیم‌گیری کنند. «دکتر کوچران» و «مستر لابرین» برای دیداری با شیخ به «مارسورعیش» رفتند.

۲۲ اکتبر - امروز صبح، بهمراه دکتر کوچران، وارد شهر شده با «اقبال الدوله» دیدار کردیم. حاکم گفت: «بهمراه هیأت امانا تصمیم گرفته‌ایم مقاومت کنیم اما در نهایت، تابع اراده مردم هستیم. نظر مردم صائب است». به اقبال الدوله گفتیم بهتر است بیرون از شهر مقاومت کند تا از خونریزی، غارت و ویرانی جلوگیری شود. روحانیون مذهبی نمایندگان خود را نزد شیخ فرستاده و بنام خود و مردم شهر، اعلام وفاداری نمودند. اقبال الدوله از من خواست بعنوان خدمتی در حق وی، ترتیب دیدار او و شیخ را بدهم تا بتواند در فرصت موجود با تبریز و تهران نیز مکاتبات مقتضی را انجام و در نهایت مانع هجوم کردها شود. اقبال الدوله گفت: «اگر بتوان شیخ را راضی کرد که از تهاجم به ارومیه دست بدارد، احتمال وقوع جنگ بسیار کاهش می‌یابد، در غیر این صورت باید حتی الامکان جنگ را از شهر دور کرد».

در بازگشت خبر رسید که شیخ بهمراه سپاه خود، در حال حرکت بسوی شهر است. بلافاصله به اقبال الدوله اطلاع دادم. سپس بهمراه «دکتر کوچران» و «مستر شیب» بسوی بارگاه شیخ حرکت کردیم. خیلی زود به شیخ و سپاهش رسیدیم. شیخ بسیار خوش سیمما و خوشرو بود. از شیخ خواستم ضامن جان و مال مسیحیان باشد. وی نیز قول داد تا جایی که مقدور باشد مضایقه نخواهد کرد. سپس پیام اقبال الدوله را به آگاهی او رساندم. در پاسخ گفت:

«اکنون دیگر زمان گفتگو بسر رسیده است. حکومت ایران باید زمانی ب فکر می‌بود که به کردها ستم کرده و آنها را قلع و قمع می‌کرد». نامبرده همچنین گفت: «حضور شما را در هر

مذاکره‌ای میان ایران و کردها لازم می‌بینم. حکومت ایران، بالاخره باید حقوق کردها را برسمیت بشناسد». در پایان، با کسب اجازه، مرخص شدم.

۲۲ اکتبر، شیخ در ساعت ۸ صبح پیامی برایم فرستاد و عزم خود را برای هجوم به شهر در بعد از ظهر اعلام نمود. شیخ گفت میل دارد مردم غیر نظامی در فرصت باقیمانده شهر را ترک گویند بهمین خاطر از من خواست که همراه «سیمون آقا» نزد اقبال الدوله رفته و مقدمات خروج مردم را از شهر فراهم آوریم. پیشنهاد شیخ را پذیرفته و ساعت ۹ صبح به‌همراه «دکتروچران»، «سیمون آقا» و دو پاسبان ایرانی به سوی دروازه شهر حرکت کردیم. در ۲۰۰ یاردی دروازه، پاسبانی برای اعلام حضور فرستادیم، اما ناگهان نیروهای ایرانی برویش آتش گشودند. شلیک گلوله بعداً متوجه ما نیز شد و باران گلوله بر سرمان باریدن گرفت. به سرعت پا به فرار نهادیم. شاید تنها دلیل برای نجات من، هوشیاری اسبم بود.

بعد از ظهر همان روز «سیمون آقا» نامه دیگری نزد من آورد که در آن شیخ از من خواسته بود خلاصه‌ای از مآووقع را به‌همراه بخشی از درخواستش نوشته امضاء نماید تا جامعه بشری بعدها او را بخاطر هجوم به شهر، مواخذه ننماید. من از امضای چنین سندی خودداری نمودم، اما در نوشته‌ای کوتاه به وی اطمینان دادم که تمام رویدادها را با جزئیات کامل به حکومت علیّه گزارش خواهم نمود.

۲۷ اکتبر - نامه‌ای از شیخ دریافت کردم که از آمدن هیأتی از ملاکان ارومیه به «باغچه سیاوش» نزدیک بارگاه وی خبر می‌داد در نامه‌ای از من خواسته شده بود هر چه سریعتر به‌همراه میسیونرهای آمریکایی جهت تشکیل جلسه و شرایط تسلیم شهر در آن مکان، حضور به‌م‌رسانیم.

ظرف چند دقیقه، «خلیفه سعید محمد» داماد شیخ و چند افسر کرد نزد من آمده و اظهار نمودند: «ملاکان شهر پیشنهاد تسلیم شهر را مطرح نموده‌اند. اقبال الدوله نیز ارتش را در خارج شهر مستقر نموده است. زمان جلسه به ساعت ۲ بعد از ظهر موکول گشته است.» تا ساعت ۲ بعد از ظهر منتظر ماندیم اما چون هیأت ملاکان از شهر خارج نشدند، پیغام بر شیخ به بارگاه باز گشت.

در این دیدار «خلیفه سعید محمد» گفت: «شیخ دیگر تحمل بی‌لیاقتی‌های حکومت ایران را ندارد. ایران، هیچ اقدامی برای کنترل راهزنی‌های عشایر «هه رکی» و «شکاک» انجام نداد و روز بروز به فشار خود بر کردها افزود. با انتصاب یک حاکم ستمگر و مفتخور، آسایش کردها را سلب نموده است. شیخ می‌گوید: من متعهد می‌شوم ریشه دزدان را از ریشه برکنم. کاری که ایران و ترکیه هرگز نخواسته انجام دهند. از نظر من مسیحی و مسلمان

حقوق یکسان دارند. آموزش و سواد آموزی کمترین حق مردم است. باید مسجد و کلیسا و مدرسه تأسیس نمود. اگر نتوانستم کردستان را آنچنان که باید بسازم، حاضریم در برابر یک دادگاه عادل اروپایی محاکمه و مجازات شوم. من، خود مسئولیت همه چیز را بر عهده می‌گیرم».

در پاسخ خلیفه گفتیم: «من در حدی نیستم که بتوانم از طرف انگلستان و قدرتهای بزرگ، پروژه شیخ را تأیید یا رد کنم حکومت علیه هیچ ارتباطی با غائله کردها و ایرانیان ندارد. انگلستان همواره طرفدار آرامش و صلح در منطقه است. از نظر ما هدف نهایی ایجاد مدنیت و فرهنگ از طریق آموزش و سرمایه‌گذاری است. خلیفه در پایان گفت: «شیخ اصرار دارد جهت حفظ جان شما، محافظی برایتان بگمارد. شما میتوانید از طریق «مه رگه وه ر» «اشنویه» و «سولدوز» به بارگاه «شیخ عبدالقادر» در مهاباد رفته و از آنجا به نیروهای ایرانی بپیوندید».

۲۸ اکتبر بسوی بارگاه کردها حرکت کردم. در آنجا با شیخ دیداری تازه کردم. نامه‌ای بمن داد تا بدست پسرش برسانم. پس از آن حرکت خود را به همراه محافظ گُردم ادامه دادم.

ضمیمه ۲ شماره ۵۶

از آبوت، کنسول کل به مستر تامسون

تبریز، ۷ نوامبر ۱۸۸۰

بازگشت به نامه پیشین که از ارومیه ارسال نمودم مفتخرم بعرض برسانم که در تاریخ ۱۶ اکتبر، اقبال الدوله کمپ خود را به «بادلیبو» انتقال داد تا تحرکات نظامی کردها را در «برادوست» زیر نظر داشته باشد.

کردها قلعه «اسماعیل آقا» بین «برادوست» و دشت ارومیه را اشغال کرده‌اند. ایرانیان در یک پاتک ناموفق، دو عراده توپ از دست دادند.

در ۲۰ اکتبر، شیخ که از «نوجیه» و «مه رگه وه ر» باز می‌گشت، یک پادگان بزرگ بر روی کوه «سیر» بنا کرد. نیروهای شیخ و سپاهیان پسرش «صادق» که پیش از این در «حیدرلو» مستقر بودند، بالغ بر ۸۰۰۰ سوار مسلح هستند روز بعد، شیخ دو فرستاده‌اش را برای ابلاغ پیام خود در مورد تسلیم شهر، به ارومیه فرستاد. اقبال الدوله که از «بادلیبو» برگشته بود، فرمان مقاومت داد و با نیروهایش در پشت باروهای شهر سنگر گرفت.

نبرد، روز ۲۲ اکتبر آغاز شد. دشمن از چهار طرف به سوی شهر یورش برد اما تمامی تلاشها تا بیستم بی نتیجه ماند. کردها تنها یکبار تا دروازه «چرباش» پیش آمدند، اما با تلفات بسیار ناچار از عقب نشینی شدند در همان زمان، اهالی شهر که مصمم به تسلیم

شدن بودند، با فرمان شدیدالحن «اقبال الدوله» ناگریز از سکوت شدند. فرصتی بدست آوردم تا مسیحیان را از تضمینی که شیخ در مورد عدم آزار آنها داده بود به اهالی شهر اطلاع دهم.

در ۲۸ اکتبر به‌مراه محافظ مخصوص که شیخ در اختیارم گذارده بود، ارومیه را ترک کردم تا از طریق «مه رگه وه ر»، «اشنویه»، «سولدوز» و «مه‌باد» به تبریز بروم. شیخ پیش از این گفته بود عبور از مسیر «سلماس» مصلحت نیست، چون «صادق» پسر شیخ خود را برای رویارویی با سپاهیان «تیمور پاشاخان» آماده می‌کند.

هنگامی که ارومیه را ترک کردم شیخ به‌مراه ۶۰۰۰ نفر از نیروهایش در کوه «سیر» مستقر شده بود. نامه‌ای در مورد لزوم پذیرائی از من به «شیخ صادق» نوشته بود. در آنجا بگرمی از من استقبال شد.

لشکرکردها در «مه‌باد» از ۱۵۰۰ نفر بیشتر نبودند، چون اکثر عشایر پس از دستیابی به غنایم فراوان دشت میاندوآب به محل‌های سکونت خود مراجعه کرده بودند.

مناطق واقع در سواحل رودخانه‌های «تاتاو» و «جغتو» که من از کنار آن عبور می‌کردم به کلی ویران گشته بود. ۲۰۰۰ روستا بطور کلی سوخته و ۱۰،۰۰۰ تن نیز آواره شده بودند. با برآوردی که من انجام دادم ۲۰۰۰ ایرانی در میاندوآب کشته شده بودند. ۲۰ ارمنی و ۵۰ کلیمی نیز در میان مقتولین دیده می‌شدند. از سوی دیگر ۹۰ ارمنی که از روستای «تاجرباشیان» به اینطرف آمده بودند، نزدیک «مه‌باد» نگهداری می‌شدند. از ۲۳۰ نفر ساکنان کلیمی، تاکنون فقط ۱۲ نفر زنده دیده شده‌اند و شمار زیادی از آنها در اسارت بسر می‌برند. از آنجا که در طول مسیر، تحت حمایت شیخ بودم، ناچار می‌بایست با هر برنامه‌ای که برایم تدارک دیده شده بود، موافقت می‌نمودم.

شیخ به من اطلاع داد که ۲۰۰ سوار جهت مراقبت من گمارده است که من را تا نزدیک کمپ ایرانیان همراهی کنند. بدینترتیب «مه‌باد» را ترک کردم.

«حمزه آقا» رهبر عشیرت منگور، «عبدالله خان رزی» و «ابراهیم خان» برادرش و بسیاری از رهبران عشایر دیگر از همراهان من بودند. با رسیدن به «چلیک»، سران عشایر از من مهلت خواسته و فرمان باتش کشیدن چند روستا را صادر نمودند.

در طول مسیر ۳۰ ایرانی را از روستاهای محل عبور جمع کرده با خود به «بناب» بردم. روز سوم نوامبر به کمپ ایرانیها در بناب رسیدم. روز ۴ نوامبر لشکر اعزامی از تهران به فرماندهی «حشمت الدوله» به «سینکچ» رسید. شماره نیروهای اعزامی، ۲۰۰۰۰ سرباز، ۲۰ پارچه توپخانه و ۱۲ عراده توپ بود.

در کمپ ایرانیها بود که فهمیدم «تیمور پاشاخان» در نبرد با «شیخ صادق» در بین راه «سلماس» و «ارومیه» وی را شکست داده است. این خبر را سپهسالار به من داد.

«مار یوسف مطرانی» برای جنگ بانبروهای ایرانی به نیروهای شیخ در ارومیه پیوسته بود. شیخ همچنین ۲۰۰ تن از نسطوریها را در اردوی خود پذیرفته بود. گروه موزیک سپاه شیخ، تماماً نسطوری بودند.

امروز سپهسالار را دیدم. نامبرده گفت: «گمان می‌کنم تیمور پاشاخان در بیرون راندن سپاهیان کرد، موفق بوده است لازم است هر چه سریعتر به «مهاباد» بروم.»

امضاء ویلیام جی. ابوت

شماره ۵۷

از مستر تامسون به ایرل گرانوئل

تهران، ۷ دسامبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم بعرض برسانم به حکومت ایران خبر رسیده است که شیخ عبدالله و پسرانش، به‌مراه «حمزه آقا» یاقب نشینی از مواضع قبلی اکنون به خاک ترکیه پناه برده‌اند.

امضاء رونالد.ف. تامسون

شماره ۵۸

از مستر تامسون به ایرل گرانوئل

تهران، ۹ دسامبر ۱۸۸۰

سرورم

همینک تلگرافی از کنسول کل حکومت علیه در تبریز دریافت نمودم که بنقل از «میرزا حسین‌خان سپهسالار» تسلیم «مه گه وه ر» را به آگاهی رسانده است. نامبرده در گزارش خود به ولیعهد، از استقرار امنیت و آرامش کامل در منطقه یاد کرده است.

امضاء رونالد.ف. تامسون

شماره ۵۹

از مستر تامسون به ایرل گرانوئل

تهران، ۱۷ اکتبر ۱۸۸۰

سرورم

بازگشت به نامه مورخ یازدهم اکتبر (نامه شماره ۱۱ - مترجم) مفتخرم بعرض برسانم که از سفیر ترکیه شنیدم تلگرافی از «صامت پاشا» فرمانده نیروهای ترک در «وان» دریافت

نموده که میگوید تمام خطوط مواصلاتی کردها را قطع نموده است. همچنین اظهار نموده احتمال دارد بسیاری از کردهای ایران به نهضت پیوسته باشند.

اما این قیام، یک نهضت سراسری نبوده است. «فخری بگ» با ارائه این گزارش به شاه، از معظم له خواسته است فرمان دهد «اعتمادالدوله پاشاخان» در ارتباط مداوم با «صامت پاشا» باشد تا هماهنگی‌های لازم برای اقدام مشترک علیه کردها انجام شود.

سفیر ترکیه تمام تقصیر شکل‌گیری نهضت را متوجه ایران می‌داند در حالیکه حکومت ایران، علت تحریکات کردها و ورود آنها بداخل خاک ایران را نتیجه سیاست «پاکسازی مناطق مرزی» توسط ترکیه می‌داند.

بیگمان، بهتر است که بجای اتهام متقابل دو کشور علیه یکدیگر، مذاکرات اولیه برای انعقاد معاهده‌ای دوجانبه آغاز شود و ایران و ترکیه، اقدام لازم را جهت اتخاذ تدابیر لازم علیه دشمن مشترک انجام دهند. اما بیگمان من، احتمال این کار، بسیار ضعیف است.

امضاء رونالد.ف. تامسون

شماره ۶۰

از مستر تامسون به ایرل گرانیول

تهران، ۲۹ اکتبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم همراه این نامه، ترجمه اطلاعیه وزیر خارجه در مورد قیام کردهای آذربایجان، ترجمه تلگراف «میرزاسعیدخان» در مورد راهکارهای مناسب برای خاموش کردن غائله کردستان و ترجمه دو نامه منشی کنسول کل بریتانیا در تبریز را که در مورد کردها و استقرار قوای آنها در نزدیک ارومیه نگاشته شده است برایتان ارسال نمایم.

امضاء رونالد.ف. تامسون

شماره ۶۰

از مستر تامسون به ایرل گرانیول

تهران، ۲۹ اکتبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم همراه این نامه، ترجمه اطلاعیه وزیر خارجه در مورد قیام کردهای آذربایجان، ترجمه تلگراف «میرزاسعیدخان» در مورد راهکارهای مناسب برای خاموش کردن غائله کردستان و ترجمه دو نامه منشی کنسول کل بریتانیا در تبریز را که در مورد کردها و استقرار قوای آنها در نزدیک ارومیه نگاشته شده است برایتان ارسال نمایم.

امضاء رونالد ف. تامسون

ضمیمه یک شماره ۶۰

نامه‌ای از میرزا سعیدخان

ترجمه

تهران، ۱۱ اکتبر ۱۸۸۰

همچنانکه عزیزان، نمایندگان قدرتهای بزرگ در قصر ایران آگاهی دارند، تعدادی کرد وحشی (!!!- مترجم)، چون عبدالقادر و صادق پسران شیخ عبدالله، «حمزه آقا» ی منگور که به خرابکاری شهره است با تجاوز به شهرها و روستاها که خصوصیت ذاتی آنهاست، مناطق مرزی ایران - ترکیه و شهرهای «مهاباد» و «مراغه» را به آشوب کشانده‌اند. حکومت ایران وظیفه خود می‌داند به خاطر دفاع از حریم انسانیت، صیانت از مرزهای ایران و حفظ اقتدار خود، این قیام و وحشیانه را در سریعترین زمان ممکن سرکوب نماید. علاوه بر اعزام نیروهای پیاده نظام، سواره نظام و توپخانه از تبریز، به فرمانده عالی مقام گارد شاهنشاهی حشمت الدوله نیز فرمان داده شد با تمام قوا به کردستان تاخته و تخم کردها را از ریشه برکند.

لازم دانستم با ارسال این نامه به وابستگان عالی‌رتبه قدرتهای بزرگ از مواردی رفع شبهه نمایم: اینکه از لشکرکشی حکومت ایران به کردستان انتقاد شده است، صحیح نمی‌نماید، چرا که مشتی کرد راهزن و دزد که پیشه آنها ایجاد ناامنی، غارت و کشت و کشتار است نه شایسته دفاع و نه لایق ترجمند، بنابراین جهت حفظ آرامش کشور و صیانت از مرزها اقدام نظامی سریع علیه دشمنان، بسیار ضروری است. بیگمان، حکومت‌های علیه و صاحب قدرت، بهتر است با حمایت‌های معنوی خود، دولت ایران را در بازگشت آرامش به مرزها یاری رسانند.

ضمیمه ۲ شماره ۶۰

تذکراتی چند در مورد نامه وزارت خارجه ایران به نماینده «موفد»

بریتانیا، ۱۲ اکتبر ۱۸۸۰

تلگراف دریافتی از حکومت آذربایجان حاوی گزارشی از سرکوب قیام کردها در مرز توسط لشکر موسوم به «سپاه ژنرال» است. از «مراغه» نیز گزارش می‌رسد که بمجرد حضور این سپاه در «مراغه» غائله فرونشسته است. نامه دیگری از «بناب» ارسال شده است که به موجب آن، «حمزه آقا» و سایر شورشیان، از میاندوآب عقب‌نشینی کرده و به سوی مرز گریخته‌اند. پیش بینی می‌شود با تعقیب یاغیان و نابودی آنها امنیت و آرامش بر منطقه حاکم شود.

گزارشهای دریافتی از تبریز جالب توجه می‌نماید: از سوی شاه به «اعتمادالسلطنه» فرمان داده شده است هر چه سریعتر تجهیزات لازم را برای تقویت سپاه «گیروس» به منطقه ارسال نماید.

۲۰۰ بار اسلحه و مهمات و ۱۵۰ بار توپخانه و دیگر تجهیزات در طول نه روز گذشته به منطقه فرستاده شده است. از دو سو برای «اقبال الدوله» توپ ارسال شده است. تلگراف دیگری نشان می‌دهد که تجهیزات ارسالی به مقصد رسیده‌اند. مدت زیادی نیست که «اعتمادالسلطنه» نیروهای خود را با «سرتیپ آقاخان» یکی نموده است. دو فرمانده امیدوارند ظرف دو روز آینده برای حرکت از «بناب» بسوی «مهاباد» آماده شوند. از تبریز تا «بناب» پستهای امنیتی و دیدبانی مستقر شده‌اند. اطلاعات جدید، در طول روزهای آینده گزارش خواهد شد.

ضمیمه ۳ شماره ۶۰

نامه‌ای از منشی کنسول کل بریتانیا در تبریز

تبریز، ۱۸ اکتبر ۱۸۸۰

ترجمه

«شیخ عبدالقادر» پسر عبدالله و «حمزه آقا»ی منگور به‌مراه تعداد کثیری از نیروهای کرد، از «دوله تو» به «سولدوز» آمده و از آنجا بدون هیچگونه مقاومتی از سوی نیروهای ایران بسوی منطقه «مهاباد» رفته‌اند. حاکم، مهاباد را ترک و بسوی «موشمیت ابود» در دوفرسخی «مراغه» که به «دواب» مشهور است، رفته است.

«علی خان» حاکم مراغه، نیروهای خود را به‌مراه یک توپ، جهت دفاع از «دواب» به منطقه اعزام نموده است. «حاج میرزا عبدالقاسم» حاکم «دواب» که از آنجا آمده است می‌گوید با رسیدن «علی خان» به «دواب»، بعد از ظهر روز ۲ اکتبر، شیخ عبدالقادر و «حمزه آقا» به همراه ۱۰،۰۰۰ سوار مسلح کرد به «علی خان» حمله کردند. یورش سه ساعت پیش از غروب آفتاب آغاز شده و حدود ۷ ساعت بطول انجامید. «سلیم خان»، «چهار دولت»، «علی خان» حاکم مراغه و محمدحسین خان بختیاری پس از مقاومت طولانی، از مهلهک گریختند.

۱ کردها همان شب اقدام به کشتن مخالفان خود در دواب نمودند. سر شیخ الاسلام، ملاجعفر را از تن جدا و بر نینه کردند. پس از غارت شهر و قتل مخالفان، پیشروی نیروهای کرد به طرف «مراغه» و برج شهر آغاز شد. «حاج آقاعلی نازی بوابی» در حالت دفاعی قرار گرفته و «سرهنگ قاسم‌خان» پسر «حسین پاشاخان» تاکنون از شهر دفاع کرده است. در گزارشی که دیروز ارسال شده است، «سرهنگ آقاخان افشار» که چند روز پیش

بهمراه دو فوج پیاده و چهار توپ، تبریز را ترک نموده است. در تهاجم به نیروهای کرد، مانع از اشغال «بواب» توسط آنها شده است. کردها حدود نیم فرسخ از «بواب» عقب نشینی کرده‌اند.

دیروز، «اعتمادالسلطنه» یک فوج پیاده و ۱۰۰ بار مهمات از تبریز برای «آقاخان» فرستاده است.

کردها پس از تصرف «دواب» روستاهای اطراف «مراغه» را ویران کرده‌اند. روستای «ممنوهجی» حاجی بهزاد بتاراج رفته است. همچنین خانه همسر مرحومه «دکتر کوچران» نیز به آتش کشیده شده است.

ضمیمه ۴ شماره ۶۰

نامه‌ای از منشی کنسول کل بریتانیا در تبریز

تبریز، ۱۲ اکتبر ۱۸۸۰

(ترجمه)

«شیخ عبیدالله» و شمار فراوانی از اتباعش به شهر ارومیه نزدیک شده‌اند و شیخ در سه فرسخی شهر، اردوگاه عظیمی بر پا نموده است. «اعتمادالسلطنه» بهمراه «سرهنگ آقا» و «ژنرال حسن علی خان»، هنوز در مراغه و بواب هستند. کردهای مهاجم، به سوی «دواب» که در شش فرسخی «بواب» قرار دارد، عقب نشینی کرده‌اند.

شماره ۶۱

از مستر تامسون به ایرل گرانیول

تهران، ۳۱ اکتبر ۱۸۸۰

سرورم

بدست آوردن اطلاعات درباره آنچه که در آذربایجان می‌گذرد بسیار سخت است. همین مشکل در تبریز هم وجود دارد. «م. زینوویف» نیز با تأکید بر این موضوع، ناچار شده است یکی از کارمندان کنسولگری را جهت کسب اطلاعات به «مراغه» بفرستد. «مسترابوت» روز دوم اکتبر به ارومیه رسید و تاکنون دو نامه برایم فرستاده است. در یکی از نامه هایش بتاريخ ۷ اکتبر، خبر پیشروی کردها از «مهاباد» به سوی «مراغه» را گزارش نموده است. در چهاردهم ماه نیز با ارسال نامه‌ای از تکمیل اطلاعات خود در مورد نسطورپها خبر داده و پیشنهاد نموده است در هجدهم ماه تبریز را ترک کند، اما میسیونرهای آمریکایی از او خواسته‌اند یک هفته دیگر در «تبریز» بماند.

«مسترابوت» تصویری از دو نامه شیخ را که اخیراً برای میسیونرهای آمریکایی مستقر

در «ارومیه» ارسال نموده است برایم فرستاد. در این دو نامه بصورت خلاصه از ستم حکومت ایران در مناطق کردنشین و تلاش شیخ و پسرش «عبدالقادر» برای رهایی از جنایات حکومت ایران و رسیدن به راه حلی مناسب، یاد شده است. شیخ همچنین گفته است اکنون او و دیگر سران عشایر در مورد تأسیس یک کردستان متحد به نتیجه رسیده‌اند تا بتوانند خود امور کردستان را بدست گرفته و از ستم ایرانیها و ترکها رهایی یابند.

گمانی وجود ندارد که شیخ در حال حاضر هدفی جز اتحاد سران عشایر، جدایی کردستان و تأسیس یک حکومت خودگردان تحت رهبری خود ندارد.

در ۲۹ اکتبر دو نماینده شیخ عبیدالله که حامل پیام وی بودند، وارد تهران شده و با «عباس میرزا» دیدار و گفتگو کردند. شیخ از «عباس میرزا» خواسته است فرصت را از دست نداده و به نیروهای وی بپیوندد.

«عباس میرزا» سالهای طولانی در ترکیه در تبعید بسر برده است. علاوه بر اینها چون از یک مادر کرد زاده شده است. در صورت افشای این مسئله موقعیت خود را بعنوان شاه آینده ایران از دست می‌داد. بنابراین سریعاً پیکها را لو داده و مراتب را به آگاهی شاه رساند.

با رسیدن لشکر تحت فرمان «اعتمادالسلطنه» به مراغه، بخشی از نیروهای «شیخ عبدالقادر» بسوی «مهاباد» و از آنجا بطرف غرب دریاچه «ارومیه» پیشروی نموده‌اند. در ۵۰۰۰ تن از نیروهای تحت امر «خلیفه محمد سعید» داماد «شیخ عبیدالله» دو هفته پیش، در ۲۴ میلی ارومیه، اردو زده‌اند. رهبر «برادوست» به همراه «شیخ صادق» فرزند شیخ عبیدالله نیز در دشت «مه‌گه و ه‌ر» اردو زده‌اند. گفته می‌شود کردها همگی مسلح به تفنگ مارتینی هستند. این تفنگها در یورش دو سال پیش کردها به «بایزید» بدست آمده‌اند.

گزارشها حاکی است که نیروهای تحت امر «اقبال الدوله» حاکم ارومیه، تنها سه فوج هستند که شمار هر فوج از ۵۰۰ سرباز فراتر نمی‌رود. بهر حال، با شروع هجوم کردها، این نیروها به مناطق «مراغه» و «ارومیه» اعزام شده‌اند:

* نیروهای نظامی و سواران غیر نظامی، ۳۰۰۰ نفر تحت امر «اعتمادالسلطنه» از تبریز اعزام شده و ۱۰ روز پیش به مراغه رسیده‌اند

* تیمور پاشاخان، حاکم «خوی»، با ۵۰۰ سرباز و ۶ عراده توپ در ۲۴ ماه از تبریز به ماکو و از آنجا به سلماس عزیمت نموده‌اند. پیش بینی می‌شود هم اکنون به ارومیه رسیده باشند.

* ۴۰۰ سرباز که در میان آنها تفنگداران مسلح نیز دیده می‌شوند بفرماندهی «حشمت الدوله» عموی شاه از تهران به بیجار و از آنجا بسوی منطقه مهاباد حرکت کرده‌اند.

* تیپ دیگری از همدان و گروس تحت فرماندهی «حسن علی خان» وارد مراغه شده و به

نیروهای اعتماد السلطنه پیوسته اند. این تیپ مرکب از دو فوج سواره نظام و ۷۰۰ غیر نظامی است.

به سپهسالار پیشنهاد نمودم دو فوج سواره نظام اعزامی از «اردبیل» را بجای «مراغه» مستقیماً به ارومیه اعزام نماید چون گمان غالب آن است که بدلیل انصراف کردها از هجوم به مراغه، وجود نیروهای بیشتر در اطراف ارومیه، الزامی است.

مفتخرم جهت اطلاع جنابعالی، تصویر نامه «مستراوت» در ۷ اکتبر را به همراه ترجمه نامه‌های شیخ برای «میسوینرهای آمریکایی» و «عباس میرزا» تقدیم نمایم. همچنین خلاصه‌ای از نامه شیخ به حاکم ارومیه و گزارش «عباس میرزا» به وزارت خارجه و تلگراف سپهسالار را که حکومت ایران، امروز ظهر برایم فرستاده است تقدیم می‌نمایم.

امضاء رونالد. ف. تامسون

ضمیمه یک شماره ۶۱

از کنسول کل، آبوت به مستر تامسون

ارومیه، ۷ اکتبر ۱۸۸۰

مفتخرم به آگاهی برسانم بمحض ورود به ارومیه در تاریخ دوم اکتبر، خبری بدین مضمون دریافت نمودم که لشکر عظیم کردها بفرماندهی «شیخ عبدالقادر» از «اشنویه» بسوی «سولدوز» تاخته است. نامبرده ابتدا با مقاومت «قره پایا»ها و کردهای «مامش» روبرو می‌شود، اما در ادامه سران این عشایر، مقاومت را بیهوده یافته و به نیروهای شیخ می‌پیوندند. نیروهای شیخ در ادامه بسوی «مهاباد» هجوم می‌برند. شاهزاده حاکم «مهاباد» بمحض اطلاع، به تبریز می‌گریزد. بدین ترتیب شورشیان کرد، بدون هیچگونه مقاومتی از سوی اهالی، وارد شهر می‌شوند. سپس شیخ بسوی میاندوآب حرکت می‌کند گزارشها حاکی است که نیروهای کرد، هیچگونه برخورد نامناسبی با شیعیان و مسیحیان ساکن شهر نداشته‌اند. تنها دو نسطوری بدلیل بدرفتاری اعدام شده‌اند.

دیروز گزارش رسید که شیخ چندین پیک نزد مردم میاندوآب فرستاده و از آنها درخواست آذوقه نموده است. ساکنان میاندوآب نیز در یک اقدام تحریک آمیز پیکهای شیخ را سر بریده‌اند. شیخ هم فرمان حمله به میاندوآب را صادر و امر به کشتار دستجمعی مردم شهر نموده است. از سوی دیگر شایعاتی پراکنده شده است که «سلیمان خان افشار» با نیرویی چاروله (Tchar dowlehs) به جنگ کردها رفته است. دو طرف متحمل تلفات سنگین شده‌اند، اما در نهایت، عبدالقادر به سوی مهاباد عقب نشینی نموده است.

چند روز پیش یک نسطوری پروتستان از «گه وه ر» به اینجا آمد و از اجتماع عظیم

نیروهای کرد در منطقه یادکرد. تمام کردها دور پرچم شیخ عبدالله جمع شده آماده اقدام هستند.

متعاقب اشغال مهاباد، دژ «لاجان» نیز بدون درگیری تسلیم شد. توپخانه آن بدست کردها افتاد و ۲۰۰ سرباز ایرانی به اسارت گرفته شدند. گفته می‌شود نقشه شیخ عبدالله، هجوم به ایران با سه لشکر جداگانه است: اولین لشکر به «خوی» و «سلماس» دومی به «مهرگه‌وهر» و «ارومیه» و سومی به «مهاباد» و تبریز.

در حال حاضر، ارومیه نخستین هدف لشکر کردها به فرماندهی «شیخ صادق» است که با ۱۰۰۰ سوار مسلح در ۲۴ میلی ارومیه در «نیرغی» اردو زده است. هیچ مانعی برای تصرف ارومیه در برابر شیخ قرار ندارد. نیروهای تحت امر «اقبال الدوله» ظاهراً دو فوج هستند. بسیاری از سربازان در درگیری‌های پراکنده کشته شده یا فرار کرده‌اند. «اقبال الدوله» بزور می‌تواند ۷۰۰ سرباز را بسیج نماید. گمان می‌کنم «ارومیه» نیز به سرنواشت «مهاباد» گرفتار شود.

با «اقبال الدوله» در اردوگاه خارج شهر، ملاقات کردم. نامبرده گفت اگر تعللی در اعزام نیرو به منطقه بوجود بیاید، کردها ظرف چند هفته آینده «تبریز» را هم اشغال خواهند کرد. دیروز اطلاع داده شد که «اعتمادالسلطنه» با چهار فوج نیرو بسوی ارومیه در حرکت است. نیروی دیگری نیز بسرعت بسوی میاندوآب می‌رود.

در مکاتبات پیشین خود با جنابعالی و وزارت امور خارجه، تهدید شیخ عبدالله را در مورد مسیحیان و ایرانیان بخوبی روشن کردم. گمان نمی‌کنم حکام ایران اهمیت موضوع را بخوبی درک نموده باشند. اکنون نیت شیخ کاملاً روشن شده است. نامبرده در تدارک جدایی کردستان از ترکیه و ایران و انضمام آنها به یکدیگر برای تشکیل یک امارت کردی است.

میسوینرهای آمریکایی که رابطه دوستانه‌ای با شیخ دارند، بمن اطمینان داده‌اند که حتی در صورت اشغال ارومیه توسط کردها، هیچ آسیبی متوجه مسیحیان نخواهد شد. آنها از من خواسته‌اند با شیخ وارد مکاتبه شوم اما من مصلحت ندیدم، چون مکاتبه یک مقام انگلیسی با رهبری کرد که قلمرو شاه را مورد حمله قرار داده است می‌تواند به برون مشکلاتی منجر شود. ناچار صبر کرده و رویدادها را از نزدیک دنبال می‌کنم. مطمئن باشید که با رسیدن نیروهای کمکی به منطقه، «اقبال الدوله» از درس‌های موجود رهایی خواهد یافت.

امضاء ویلیام جی. آبوت

از شیخ عبدالله به دکتر کوچران

۲۵ سپتامبر ۱۸۸۰

(ترجمه)

بیگمان در جریان هستید که سال گذشته «شوحاع الدوله» چگونه ۵۰ نفر از یارانم را سر برید و بیش از ۱۰۰،۰۰۰ تومان بمن زیان وارد نمود.

عثمانی‌ها و حکومت ایران، هیچکدام نیت پاکی ندارند. حقوق ما را برسمیت نشناخته‌اند. «فرج الله خان» پسر «حاج غفورخان» نیز چون من متحمل ضرر فراوان شده است. چند ماه پیش نیز «معین الدوله عبدالله خان» و «ابراهیم خان» اشنویه نیز ناعادلانه ۲۰،۰۰۰ تومان جریمه شدند «شوحاع الدوله» در کمال بی ناموسی، ۱۰ زن را نیز به اسارت برده است. امسال، «عبدالله بک» حاکم منطقه «مکری» را بازداشت نمود و در عین بیگناهی، ۱۵۰۰ تومان جریمه کرد. بار دیگر چندین زن عشیرت «تونکوی» را از شوهران خود جدا و به اسارت برد.

حاکم مهاباد نیز چندی پیش «حمزه آقا» رهبر منگور را دعوت کرده و ناجوانمردانه قصد زندانی نمودن او را در سر می‌پروراند که الحمدالله در این اقدام پلید ناموفق ماند. این اقدامات غیر انسانی، زرنگی نیست. کردستان ناگزیر از اتحاد است. ما نمی‌توانیم تاراج مال و ناموس خود را تحمل کنیم. از شما درخواست می‌کنیم کنسول بریتانیا در تبریز را از این موارد آگاه نمایید. انشاءالله صحت گفته‌های من در تحقیقات مستقیم حکومت انگلیس ثابت خواهد شد. «ملا اسماعیل» را جهت پیگیری موضوع فرستاده‌ایم.

ضمیمه ۳ شماره ۶۱

از شیخ عبدالله به دکتر کوچران

۵ اکتبر ۱۸۸۰

(ترجمه)

«ملا اسماعیل» را فرستاده‌ام تا وقایع کردستان را شفاهاً به اطلاع شما برساند. از شما استدعا دارم با صداقت تمام مسئله کردستان را به آگاهی مقامات مافوق برسانید تا دلایل رفتن پسر من به مهاباد بخوبی روشن شود.

ملت کرد با جمعیتی بیش از ۵۰۰ هزار خانوار مساحت عمده‌ای از سرزمینهای کوهستانی شرق ترکیه و غرب ایران را در بر گرفته است. ملتی با خصوصیات مذهبی، ملی، قومی و نژادی مجزا که دارای اصول و قوانین ویژه خود است. کردها در میان تمام ملل بعنوان یک ملت بی منطق، درنده خوی و عقب مانده از قافله تمدن شناخته شده‌اند. اجازه

دهید منشأ این موضوع را روشن کنم. امپراتوری عثمانی و حکومت ایران جهت تداوم سلطه خود بر کردها و ادامه ستم و بهره‌کشی از ملت کرد، این تهمتها را به کردها منتسب کرده‌اند تا اقدامات غیر انسانی خود را در کردستان توجیه و تأویل نمایند بیگمان، نام «علی آقا»ی شکاک را بعنوان یک رهبر عشیرت راهزن و دزد شنیده‌ای. گناه این رهبر تنها آن است که علیه سلطه بیگانگان می‌جنگد، ستمکاران را مجازات و متجاوزان را تنبیه می‌نماید.

در مورد توسعه نیافتگی کردستان نیز باید گفت حکام عثمانی و ایران جهت تثبیت قدرت خود در منطقه و نمایش بی‌لیاقتی کردها، همواره مانع توسعه اقتصادی اجتماعی کردستان شده‌اند. آنها ملت کرد را همیشه از نظر شخصیتی تخریب و چهره واقعی کرد را مخدوش نموده‌اند.

اکنون کردها به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ راهی برای ادامه حیات، تحت حاکمیت عثمانی و ایران وجود ندارد. ما ملتی تجزیه شده هستیم. ما می‌خواهیم مانند تمام ملل آزاد جهان، امور خود را، شخصاً اداره کنیم، می‌خواهیم مانند تمام ملل جهان از حقوق برابر برخوردار شویم. این هدف ماست و دلیل رفتن پسر ما به «مهاباد» نیز جز این نمی‌تواند باشد. امروز در کردستان، میان مسلح و غیر مسلح تفاوتی وجود ندارد، افکار تمام ملت مسلح به یک واقعیت است: دیگر نمی‌توان تحت ستم زندگی کرد. عثمانی و ایران، ریشه ملت کرد را نشانه رفته‌اند.

ضمیمه ۴ شماره ۶۱

از شیخ عبدالله به عباس میرزا

۱۵ اکتبر ۱۸۸۰

(ترجمه)

مایلم همه مردم از روابط صمیمانه‌ای که میان پدرم و شاه مرحوم وجود داشت آگاه شوند. پدر بزرگوارم در نمازهای پنجگانه خود هیچگاه دعای خیر در حق پدرانستان را فراموش نمی‌کرد. اکنون نیز با استناد به این ضرب‌المثل معروف که «پسر به پدرش می‌رود» از شما می‌خواهم بهمان شیوه سنوات گذشته، لطف و مرحمت شاهانه را روا بدارید. «رحیم بک» را جهت تسلیم شفاهی پیام خود فرستاده‌ام. مطلب دیگری برای گفتن ندارم.

ضمیمه ۵ شماره ۶۱

نکات قابل توجه نامه شیخ عبدالله به اقبال الدوله حاکم ارومیه

۱۵ سپتامبر ۱۸۸۰

پس از عرض سلام و تحیت، می‌گوید «حاج ملا اسماعیل» را برای مذاکره با حاکم فرستاده است. بیگمان حکومت نیز بر این مطلب وقوف دارد که ۵۰۰،۰۰۰ خانوار در کردستان زندگی می‌کنند.

دلیل اصلی شناسایی کردها بعنوان قومی بی منطق و درنده خوی آن است که تاکنون تحقیقات مفصلی در مورد این مردم بانجام نرسیده است.

در میان تمام اقوام، عناصر مطلوب و نامطلوب وجود دارند. پس چرا فقط نامطلوب بودن عده‌ای را به تمام کردها تسری می‌دهند؟

دلیل اجحاف حقوق کردها، ناتوانی عثمانی و ایران در حاکمیت بر کردستان است. کردها را از نظر شخصیتی، ناجوانمردانه لکه دار نموده‌اند. ملت کرد نیز برای حاکمیت آنها ارزشی قایل نیست. بهمین خاطر کردهای دو سوی مرز پیمان اتحاد بسته‌اند تا دولتی تأسیس و نظامی منکی بر خود ایجاد کنند.

محال است بتوان این نهضت را با نظامیگری فروشانند. اگر کار به نبرد مسلحانه بگشود، مطمئن باشید آنها را نابود خواهیم کرد. پس بهتر است حکومت ایران روشی عاقلانه در پیش گیرد.

شیخ در پایان، هدف از نوشتن این نامه را صداقت در گفتار و عمل معرفی کرده و از حاکم خواسته است هر کاری که مصلحت می‌داند انجام دهد.

از عباس میرزا به وزیر امور خارجه

۲۰ اکتبر ۱۸۸۰

(ترجمه)

دیروز جمعه ۲۹ اکتبر، دو کرد که برادر بوده و قبلاً خدمتکار من بودند یکی بنام «عبدالرحیم» و دیگری «حسین نولی» به خانه‌ام آمدند. نامبردگان گفتند پیش از این حقوقشان را از «آیرخان» می‌گرفتند، اما اکنون مستمری دولتی آنها قطع شده است.

از من خواستند پا درمیانی کنم. سپس یکی از آنها نامه‌ای از جیب درآورد و بمن داد. دیگری نیز در گوش من گفت: «نامه‌ای از شیخ است» نامه را خواندم. در آن نوشته بود «عبدالرحیم»، شفاهی به اطلاع خواهد رساند. «عبدالرحیم» را به اتافی دیگر بردم. نامبرده گفت: «از طرف شیخ آمده‌ام. نیرویی بزرگ از کردها بسیج شده و آماده عملیات است. شیخ در انتظار پیوستن شما به اردوی کردهاست. بهمین خاطر مرانزد شما فرستاده است.»

از جهت آنکه معظم له شاه ایران زمین، روحی فداه مرا بزرگ کرده است و من قادر به خیانت نیستم این دو کرد را بازداشت و تسلیم مقامات صالحه نمودم.

ضمیمه ۷ شماره ۶۱ از سپهسالار به وزیر تلگراف

تیریز، ۲۰ اکتبر ۱۸۸۰

(تلگرافی)

نامه وزیر محترم بریتانیایی را که برای وزیر امور خارجه فرستاده شده بود، مطالعه کردم. جنابعالی نیز مطابق فرمان شاهانه، متن آن را برایم فرستاده بودید.

«تیمور پاشا» با نیروی ۱۰،۰۰۰ نفری و مجهز به ۶ عراده توپ، اکنون دیگر باید به «ارومیه» رسیده باشد. فردا، نیرویی بیشتر که مرکب از یک فوج پیاده، ۲۰۰ سوار و یک توپ ۹ رطلی است، به همراه ۵۰۰ گلوله توپ به ارومیه اعزام خواهد شد.

نیروهای نظامی دیگر، در حال آماده شدن برای حرکت بسوی منطقه و پیوستن به «اعتمادالسلطنه» هستند. لحظاتی پیش، از ۲۰۰ سوار «شاهسون» هم سان دیدم. آنها نیز فردا اول وقت، به سوی اردوگاه اعتمادالسلطنه حرکت خواهند کرد. اگر فوج «گروس» و سواران «دویران» نیز به اردو بیویندند، تهاجم علیه «مهاباد» بسرعت آغاز خواهد شد. هنگامی که «حشمت الدوله» به «مهاباد» برسد، اردوی «اعتمادالسلطنه» نیز بسوی ارومیه عزیمت خواهد نمود.

استدعا دارم تدابیر اتخاذ شده را بعرض برسانید تا در صورت لزوم، نکات دیگری که لازم می‌دانند تذکر دهند.

شماره ۶۲

از مستر گوشن به ایرل گرانیول

استانبول، ۲۹ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

گفتگوی مفصل دیگری با وزیر امور خارجه انجام دادم. همچنین با سفیر ایران نیز ملاقات نمودم تا از متن مکاتبات انجام شده میان وزرای دو طرف آگاه شوم. گمان نمی‌رود جناب «عاصم پاشا» اطلاعات بخصوصی داشته باشد. او نیز مانند سایر وزیران کابینه اظهار می‌کرد اطلاعاتش تنها شامل اخبار ضد و نقیضی است که از گوشه و کنار می‌رسد. او حتی نمی‌دانست شیخ اکنون در عثمانی است یا در ایران.

از سوی دیگر سفیر ایران با استناد به نامه شیخ عبدالله که برای شاه فرستاده بود، بمن گفت که شیخ به ترکیه بازگشته است. من بسیار متعجب بودم که می‌دیدم وزیر خارجه تا این اندازه نسبت به مسائل جاری کردستان بی‌اهمیت است. بی‌اطلاعی او از وضعیت منطقه نیز

شگفتی من را دو چندان کرده بود.

هنگامی که من لزوم مجازات شیخ را طرح و برایش روشن نمودم که حکومت ایران درخواست تسلیم شیخ و یا محاکمه وی را توسط حکومت ترکیه طرح نموده است، نامبرده در پاسخ به ادعاهای فراوان «باب عالی» از ایران در مورد مسائل مرزی اشاره نمود و اظهار کرد: «ایران تاکنون تمام خواسته‌های استانبول را بدون پاسخ گذارده است».

هنگامی که با شدت تمام از تقاضای ایران دفاع می‌کردم. نامبرده با تأکید مجدد بر خواسته‌های «باب عالی» هرگونه اقدامی علیه شیخ عبدالله را منوط به محاکمه و مجازات سران متخلف عشایر ایران دانست. در پاسخ به خطرناک بودن عدم محاکمه شیخ از سوی «باب عالی»، «عاصم پاشا» گفت از نظر من تشکیل یک کمیسیون مشترک می‌تواند به حل مشکلات موجود، کمک کند.

راجع به این موضوع که دلیل اصلی کمک «باب عالی» به کردها، معامله بر سر «ارمنیها» بوده است «عاصم پاشا» گفت: «امپراتوری عثمانی آنقدر توانائی دارد که بدون کمک کردها، هر غائله‌ای را در سریعترین زمان ممکن فرو بنشانند». در گفتگو راجع به تلاش شیخ برای تأسیس یک کردستان مستقل، «عاصم پاشا» با بی تفاوتی محض از کنار مسئله گذشت. گمان می‌کنم «باب عالی» هرگز بصورت جدی به احتمال وقوع چنین مسئله‌ای نیندیشیده است.

امضاء جورج جی گوشن

شماره ۶۳

از ایرل گرانویل به مستر تامسون

وزارت خارجه، ۹ دسامبر ۱۸۸۰

سرورم

وزیر ایالت متحده آمریکا از وضعیت میسیونرهای آمریکایی و خانواده‌هایشان در ارومیه اظهار نگرانی می‌کرد.

چون بر این گمان بود که ممکن است ایرانی‌ها آنها را متهم به همکاری با شیخ عبدالله نمایند.

امروز طی تلگرافی از ایشان خواستم با اعزام افسران خود به منطقه زمینه حمایت از آنها را فراهم آورند.

امضاء گرانویل

شماره ۶۴

از مستر تامسون به ایرل گرانویل

سرورم

بازگشت به تلگراف دیروز جنابعالی، بعرض می‌رسانم در چند روز گذشته جو نامناسبی علیه میسیونرهای آمریکایی مقیم ارومیه ایجاد شده بود، اما این التهاب در دو روز گذشته فرونشسته است.

حکومت ایران تلگرافی برای سپهسالار فرستاده است تا نامبرده شخصاً حمایت میسیونرها را برعهده گیرد.

سپهسالار، بلافاصله «مهاباد» رابه مقصد «ارومیه» ترک کرد انتظار می‌رود فردا به این شهر برسد.

امضا رونالد. ف. تامسون

شماره ۶۵

از مستر تامسون به ایرل گرانونیل

تهران، ۱۱ دسامبر ۱۸۸۰

سرورم

هم اکنون تلگرافی به تاریخ دیروز از کنسول کل حکومت علیه در تبریز بدین مضمون دریافت نمودم که براساس مکاتبات میسیونرهای آمریکایی، روابط آنها با مقامات ایرانی بسیار گرم و صمیمانه بوده و خبر مشارکت آنها در قیام شیخ عبیدالله و بدرفتاری مقامات ایرانی شایعه‌ای بیش نیست.

«مستر آبوت» با تأیید دریافت تلگراف من در تاریخ ۱۰ دسامبر، ضمن اشاره به وضعیت مناسب میسیونرهای آمریکایی گفت در ملاقات خود با فرستاده وزیر خارجه ایران در تبریز، از او خواسته است ضمن ابلاغ سلام به شاه، موضوع را به آگاهی معظمله و ولیعهد برساند تا با صدور فرمان، سپهسالار را که اکنون به ارومیه رسیده است در جریان مسائل مربوط به میسیونرها بگذارند.

امضا رونالد. ف. تامسون

شماره ۶۶

از کنسول کل، آبوت به ایرل گرانونیل

تبریز، ۲۳ اکتبر ۱۸۸۰

مفتخرم، به ضمیمه، تصویر سه نامه را که برای وزیر مختار حکومت علیه در تهران، راجع به وضعیت کردها، اجتماع نیروهای روسی در مرز «ارس» و ملاقات تازه با شاه ایران و ولیعهد فرستاده‌ام، خدمت جنابعالی ارسال نمایم. بازگشت به ضمیمه شماره ۲: از زمانی که

فهمیده‌ام زنان و دختران میسیونرهای آمریکایی توسط سربازان ایرانی ربوده شده و بعداً توسط خانواده هایشان پیدا شده‌اند، تحقیقات مفصلی به انجام رسانده‌ام. میسیونرها نامه‌ای نوشته و از واقعیت موضوع، پرده برداشتند. امضا ویلیام، جی. ابوت

ضمیمه یک شماره ۶۶

از کنسول کل، ابوت به مستر تامسون

تبریز، ۱۹ نوامبر ۱۸۸۰

امروز این افتخار نصیبم شد که تلگراف ذیل را تقدیم نمایم:

پست ارومیه رسید: در ۱۲ نوامبر شیخ و نیروهایش گریختند. بازگشت به تلگراف ۱۸ نوامبر، نیروهای نظامی مناطق سنی‌نشین را تخریب و به جان و مال مسلمانان سنی و نسطوریها تجاوز نموده‌اند.

این مطلب را به تفصیل در نامه‌ای خواهم نوشت.

در تاریخ ۱۴ نوامبر نامه‌ای از ارومیه دریافت کردم که می‌گوید صبح روز دوازدهم اثری از نیروهای شیخ دیده نمی‌شد. قرائن نشان می‌داد که این نیروها بسرعت منطقه را ترک کرده‌اند. شایع شده است که شیخ صادق در «مه رگه وهر» بوده و لشکر «ارومیه» در تعقیب کرده‌است.

لشکر ایران مال و ملک و زمین روستاییان کرد، بویژه مسیحیان را غارت کرده است. ساکنان «گوک تپه» برای شکایت، نزد «تیمورپاشاخان» رفته‌اند. یکی از مسیحیان پروتستان به «تیمور پاشاخان» گفته است رفتار کردها بسیار بهتر از نیروهای ایران بود، چون آنها لاقل به زنان بی احترامی نمی‌کردند.

از هنگامی که شیخ رفته‌است ایرانیان، روستاهای سنی‌نشین را غارت کرده‌اند. ایرانیان با تجاوز به روستای «بالوو» خانه‌ها را آتش زده و ۵۰۰ مرد را سربریده‌اند. روستای نسطوری «انهاری» نیز غارت و هشت زن و دختر به اسارت گرفته شدند. میسیونرهای آمریکایی با اعتراض به این مطلب، نزد «تیمور پاشاخان» رفته از او خواسته پاسبانی برای حفاظت از روستاها بگمارد.

امضا ویلیام، جی. ابوت

ضمیمه ۲ شماره ۶۶

از کنسول کل، ابوت به مستر تامسون

تبریز، ۱۹ نوامبر ۱۸۸۰

مفتخرم تلگراف ذیل را تقدیم جنابعالی نمایم :

شمار زیادی از قزاقها به نخجوان رسیده‌اند. گفته می‌شود یک فوج کامل هستند. مسیر بعدی آنها «جلفا» است. تحرکات نظامی زیادی میان «تفلیس» و «نخجوان» وجود دارد. شنیده‌ام یک نیروی روسی در حال حرکت به «جلفا» است. گمان می‌رود روسیه نخبای نظامی عظیمی در «قارص» تدارک دیده است. اگر یک امارت مستقل کردی تشکیل می‌شد، روسیه دشمن بزرگی پیدا می‌کرد، که در نزدیک «قارص» و «بایزید»، هر آن «تفلیس» و «الکساندر پل» را با تهدیدی جدی روبرو می‌نمود. شمار عظیمی از قزاقهای روس، «نخجوان» را به مقصد «جلفا» ترک کرده‌اند. حکومت ایران با دقت تمام، وقایع جدید را زیر نظر دارد.

شنیده‌ام سه فوج سواره نظام ترک به «بایزید» رسیده و یکی هم در «قرزل دزیه» استقرار یافته است. در مورد این مسئله، گزارشهای دیگری به تفصیل خواهم نوشت.

امضاء ویلیام جی. ابوت

ضمیمه ۳ شماره ۶۶

از کنسول کل، ابوت به مستر تامسون

تبریز، ۲۰ نوامبر ۱۸۸۰

مفتخرم به عرض برسانم امروز با ولیعهد دیدار و معظمله را در جریان سفر به «ارومیه» قرار دادم. برای ولیعهد روشن نمودم که در طول این مدت از تمام نفوذ خود برای تأثیر بز شیخ و جلوگیری از خونریزی استفاده کردم. از شیخ عبدالله تضمینهای فراوانی برای حفاظت از جان و مال مسیحیان و مسلمانان گرفته‌ام همچنین وظیفه خود دانستم از «اقبال الدوله» به جهت دفاع شجاعانه از ارومیه، تقدیر و تشکر نمایم.

✓ موفقیت سرکوب قیام کردستان را نیز به ولیعهد تبریک گفتم.

در این دیدار، معظمله بگرمی مرا پذیرفت و با دقت تمام به سخنانم گوش فرا داد.

امضاء ویلیام جی. ابوت

شماره ۶۷

از ایرل گرانونیل به مستر St جون

وزارت خارجه، ۱۲ دسامبر ۱۸۸۰

نامه مورخه ۱۶ نوامبر «مستر گوشن» را دریافت نمودم که از مذاکرات خود با «عاصم پاشا» در مورد هجوم‌های اخیر به داخل خاک ایران، خبر می‌داد. من استنباط خود از موضوع را با توجه به آنچه گوشن در مورد سیاستهای ترکیه گفته است به آگاهی خواهم رساند.

امضاء گرانونیل

شماره ۶۸

از قائم مقام کنسول، کلایتون به میجر تروتر

وان، نوامبر ۱۸۸۰

«برگزیده»

اطلاعات چندانی در مورد تحرک کردها در ایران، در دسترس نیست. گفته می‌شود «عبدالقادر» مراغه را اشغال کرده و گروه‌های کوچکی از سوارانش نزدیک دیوارهای تبریز موضع گرفته‌اند. اما تعداد زیاد نیروهای کرد به دلیل ماهیت عشیرتی، فقدان سلاحهای پیشرفته و نبود تجهیزات نظامی، سیاهی لشکر را می‌مانند تا جایی که شمار کمی از نیروهای نظامی می‌توانند آنها را تار و مار کنند.

تبلیغات اخیر، از آماده شدن شیخ عبدالله برای هجوم به ارومیه خبر می‌دهند ارمنی‌های «باش قلعه» نیز خبر حضور او را در چند روستای اطراف ارومیه و نزدیک مرز تأیید کرده‌اند.

شیخ تلاش بسیاری نموده است تا مسیحیان را به همکاری با خود وادارد. نسطوریهای «شم‌دینان» را به اطاعت واداشته و با فرستادن پیکی نزد «مارشمعون» ضمن تأکید بر مجازات یاغیان، از او درخواست کمک نموده است. گفته می‌شود ۴۰۰ یا ۵۰۰ نسطوری به نیروهای شیخ پیوسته‌اند، اما هنگامی که از اصل موضوع خیردار شده‌اند با اظهار این جمله که «ما با ایرانیها نمی‌جنگیم» به خانه‌های خود بازگشته‌اند. همچنین «اوهانس وارتابیدی» رهبر ارمنی‌های «باش قلعه» که تازه به اینجا آمده است، بمن اطلاع داد که شیخ چندین دعوتنامه رسمی برای ملاقات و مذاکره برایش فرستاده اما نامبرده هر بار به بهانه‌ای از رفتن شانه خالی کرده است.

شماره ۶۹

از مستر تامسون به ایرل گراویل

تهران، ۲۰ دسامبر ۱۸۸۰

(برگزیده)

حکومت ایران، خیر رسیدن سپهسالار را به ارومیه، تلگرافی دریافت نمود. نامبرده در آغاز ماه اکتبر از تبریز بسوی مناطق آشوب زده رفت تا شخصاً فرماندهی سپاهیان ایران را در جنگ علیه یاغیان بر عهده گیرد. در یک ماه اخیر، از کلیه مناطق «مراغه»، «مهاباد» و «سولدوز» که این اواخر اشغال شده بود، دیدن کرده است. لشکر شیخ، هم اکنون کاملاً پراکنده شده و امنیت و آرامش به منطقه بازگشته است.

سیهسالار در برخورد با سران عشایر کرد، بسیار با فروتنی برخورد نموده است. بهمین خاطر بیشتر رهبران، از کرده خود نادم و به شاه ایران، اظهار وفاداری مجدد نموده‌اند. البته معدودی از رؤسای ایلات، محاکمه و مجازات نیز شده‌اند. سران عشایر نادم، هر کدام حاضر شده‌اند مبلغ ۱۰،۰۰۰ تومان بعنوان غرامت پرداخت نمایند.

اما حکومت ایران جدای از این موفقیت نسبی، فاتح مطلق نبوده است چرا که شیخ عبیدالله و پسرانش و چندین رئیس عشیرت کرد که رهبری قیام را بر عهده داشته‌اند، به آن سوی مرز گریخته و دست نیافتنی هستند. گمان می‌رود با تمام شدن فصل سرما، قیام دیگری شعله‌ور شود.

در گفتگوهای سفیر ترک با شاد و وزرا، از حکومت عثمانی خواسته شده‌است یا به نیروهای ایران اجازه دهد وارد خاک عثمانی شده و شیخ را تعقیب نمایند، یا آنکه «باب عالی» خود اقدام به بازداشت، محاکمه و مجازات شیخ نماید. اما استانبول با پشت گوش انداختن خواسته‌های ایران، باب گفتگوهای رسمی در این مورد را بسته است.

دیروز به ملاقات شاه رفتم. معظم له از رفتار حکومت عثمانی سخت رنجیده بود. شاه می‌گفت: «حکومت ترک به ما قول همکاری داده بود، اما نه تنها چنین کاری نکرد، بلکه مانع از ورود کردهای شورشی به خاک ترکیه نشد. سفیر ترک سوگند یاد کرده بود که به مجرد حضور شیخ و یارانش در ترکیه، آنها را تعقیب نماید و پس از دستگیری یا آنها را اعدام کند و یا تحویل مقامات ایران دهد».

معظم له در ادامه گفت: «تعهد باب عالی به سفیر ایران جهت اقدام علیه شورشیان کرد، رضایتبخش نبود، اما سخنان فخری بگ بسیار شفاف و صریح گفته شد».

شاه می‌گفت: «بسیار تلاش نمودم «باب عالی» را راضی به تسلیم شیخ و یارانش نمایم، اما استانبول تنها متعهد شد که شیخ را خلع سلاح نماید. شما خود می‌دانید که خلع سلاح شیخ دردی را دوا نمی‌کند. ماندن او در مرز بمعنای تهدید دائمی مناطق کردنشین و احتمال وقوع غائله‌ای دیگر است. شیخ عبیدالله به این سادگی‌ها دست بردار نیست. حضور دائمی نیروهای ارتش ایران در «ارومیه» و کردستان برای مقابله با این تهدید بالقوه، حکومت را متحمل هزینه فراوان خواهد نمود».

شاه در ادامه گفت: «از طریق سفیر ایران در استانبول، پیامی تسلیم باب عالی نمودیم که شیخ عبیدالله را از مرز دور و «حمزه آقا»، «امین آقا» و «فتح الله آقا» از سران کرد و ایرانی شورش را تسلیم نمایند. این درخواست، یک تقاضای نامعقول نیست. اگر «باب عالی» این پیشنهاد را رد کند، زمینه‌های نامناسبی برای بروز اختلاف میان «استانبول» و «تهران»

بوجود خواهد آمد.»

شاه با بررسی ادعاهای طرفین در یک کمیسیون مشترک نیز کاملاً موافق بود. گذشته از اینها ادامه اختلاف میان عثمانی و ایران، روابط روسیه و ایران را تعمیق خواهد نمود که این بمعنای هم پیمانی ایران و روسیه و تلاش «سن پترزبورگ» برای گرفتن انتقام از «استانبول» است.

امضاء رونالد.ف. تامسون

شماره ۷۰

از کنسول کل، ابوت به ایرل گرانوئل

تبریز، ۲۰ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم تصویر سه نامه را که تقدیم وزیر مختار حکومت علیه بریتانیا در تهران نموده‌ام، به ضمیمه تقدیم نمایم. این نامه‌ها در مورد اعزام لشکر روس به مرز «ارس» و اقدامات «سپهسالار» در فروشانندن غائله کرده‌است.

امضاء ویلیام جی. ابوت

ضمیمه یک شماره ۷۰

از کنسول کل، ابوت به مسترتامسون

تبریز، ۲۵ نوامبر ۱۸۸۰

(برگزیده)

گزارش شده است نیروی روسی که قرار بود ظرف شش روز به جلفا اعزام شود، حرکت خود را بسوی «نخجوان» آغاز نموده است. ۲۰۰ تن از نیروهای روسی که متشکل از سربازان قزاق و یک گردان توپخانه هستند، اکنون به «نخجوان» رسیده‌اند.

ضمیمه ۲ شماره ۷۰

از کنسول کل، ابوت به مسترتامسون

تبریز، ۲۵ نوامبر ۱۸۸۰

(برگزیده)

مفتخرم بعرض برسانم روز ۱۷ نوامبر نامه‌ای از ارومیه بدین مضمون دریافت نمودم که «تیمور پاشاخان» با تعقیب شیخ عبداللّه، وی را تا «بلوی» عقب رانده است. «اقبال الدوله» نیز از راه «بناب» حرکت کرده و «سرتیپ آقاخان» هم در تعقیب «شیخ عبدالقادر» است که در «مه رگه وهر» سنگر گرفته بود.

میسوینزهای آمریکایی با ارسال نامه‌ای، مسئله ربودن زنان نسطوری توسط سربازان ایران را روشن کرده و عنوان نموده‌اند این زنان تعمداً خود را پنهان کرده بودند تا شایعه دستگیری آنها در منطقه پراکنده شود.

تجاوز نیروهای ایرانی به جان و مال مردم «ارومیه» و «مهاباد» موجب نارضایتی شدید سفیر ترک در تهران شده است.

همتای ترک، نامه‌ای در این مورد برایم فرستاد. من نیز تصویر نامه را تقدیم می‌نمایم. گمان می‌کنم حکومت ایران، سفیر ترکیه را قانع نموده است که نظامیان ایران، از این پس بر خوردی انسانی با ساکنان شهرها و روستاها خواهند داشت. آزار مسلمانان سنی از سوی فرماندهان و سربازان ایرانی، خشم «باب عالی» را برانگیخته است.

در خیرها آمده است که قوای ایران، حدود ۲۰ روستا را در منطقه «چهریوادان» ویران نموده‌اند. سربازان ایرانی، کلیه اصول نظامیگری را زیر پا نهاده‌اند و بسیاری از ساکنان بی‌گناه را از دم تیغ گذرانده‌اند.

من می‌دانم که هم اکنون، روستاهای «مجیدخان» نیز به چنین سرنوشتی دچار شده‌اند. «خانباخان» فرزند «مجیدخان» کشته شده است. نامبرده ابتدا به درخواست خود، نیروهای ایرانی را به دفاع از روستا خوانده بود. نیروهای ایرانی در جدو ورود با گلوله باران شورشیان کرد مواجه و تعداد زیادی از سربازان ایرانی کشته می‌شوند. «اعتمادالسلطنه» نیز پس از توپ باران روستا و کشتار جمعی اهالی، «خانباخان» را سر می‌برد.

ایرانیها هم اکنون در تدارک ویرانی روستای «کیندرگچ» و روستای «قادرآقا» هستند. بجهت آنکه «محمدامین خان» پسرش، تمام روستاییان را مسلح کرده تلاش برای اشغال روستا نافرجام مانده است.

تعداد زیادی از افراد غیر نظامی به‌مراه خانواده‌هایشان به سوی «سردشت» و دیگر مناطق کردستان گریخته‌اند تا از کشتار در امان بمانند. «عثمان آقاگوربگ» که یکی از رهبران پر قدرت منطقه است، خود را از قیام کردها دور نگاه داشته است. گمان می‌رود نیروهای ایران رفتاری مسالمت‌آمیز با وی داشته باشند. سران عشایر «سندج» و «سقز» نیز تاکنون بی طرف مانده‌اند. خصوصیت سران عشایر این دو شهر بگونه‌ای است که فقط با رفتار صلح‌آمیز می‌توان آنها را رام نمود. هر گونه رفتار غیر طبیعی، آنها را به دشمنان قسم خورده حکومت ایران تبدیل خواهد کرد.

سپهسالار، در کردستان موفق شده است، اما اگر رفتار او توأم با داوروری نباشد و حساب مجرمان از بیگناهان جدا نشود، آتش جنگ دیگری، امروز یا فردا، شعله‌ور خواهد

شد. بد رفتاری ایرانیان با مسلمانان سنی، بسترهای مساعد برای یک جنگ مذهبی میان شیعیان و سنی‌ها بوجود آورده است. هرگونه رفتار غیر عقلایی با سنی‌ها در ایران، امپراتوری عثمانی را از ادامه مذاکرات با ایران منصرف خواهد نمود.

«تیمورپاشاخان»، ۱۶۰ بار شتر اسلحه و مهمات از یک قاچاقچی که آنها را نزد شیخ می‌برد، به غنیمت گرفته است. نامبرده گفته است مقصد مهمات، «نوجی» بوده است.

پیشروی لشکر ایران از «بناب» به «مهاباد» بکندی پیش می‌رفت. شیخ عبدالقادر، حمزه آقا و سران «ززری» زمان کافی برای گریز از آخرین نقطه دفاعی (شهر مهاباد) داشتند. آنجا بسوی جنگل‌های «مه رگه‌وه» رفته از مسیر «لاجان» بسوی «اشنویه» رفته‌اند. تلاش نافرجامی نیز برای کنترل منطقه مرزی «سولدوز» انجام داده‌اند که توسط «قره پایا»‌ها سرکوب شده است. شیخ عبدالقادر، در نهایت بطرف «مه رگه‌وه» عقب نشینی کرد. بنابراین نمی‌توان نگرانی روسیه را از تعقیب مسائل آذربایجان بی دلیل دانست، چرا که رویدادهای آذربایجان، مستقیماً به امنیت داخلی روسیه بستگی دارد.

ضمیمه ۳ شماره ۷۰

از کنسول کل، آبوت به مستر تامسون تبریز، ۲۹ نوامبر ۱۸۸۰

گزارش می‌رسد که «سپسالار»، ۵ فوج پیاده، ۸ عراده توپ و ۱۵۰۰ سوار به «مه رگه‌وه» ران اعزام نموده است. ۴ فوج پیاده جهت سرکوب «منگور»‌ها و مابقی نیز به اردوگاه «سولدوز» فرستاده شده‌اند.

ساکنان «مهاباد» که بسوی «سردشت» و کوه‌های اطراف گریخته بودند، به وسیله «احمدبگ» رئیس عشیرت «بایزید» به خانه‌های خود بازگشته‌اند.

«احمدبگ» همیشه دلسوز ایران بوده و به‌مراه سپهسالار زمانی به «مهاباد» سفر کرده است که «سردارالدوله» فرمانده آن بود. به «بیوک قره‌پایا» فرمان داده شده بود رهبر «مامش» را بازداشت نماید، اما وی خود، نزد ایرانی‌ها رفت و تسلیم شد.

«سپهسالار» در ارائه تاکتیک‌های «کردی کردن جنگ» تبحر خاصی دارد. انتخاب «عثمان آقاکیورک» سردشت به فرماندهی نیروهای اعزامی جهت سرکوب «حمزه آقا» و «منگور»‌ها کاری بس عاقلانه بود، چون این دو سر خیل با هم سر ناسازگاری دارند. سپهسالار هیچ تأمینی به «حمزه آقا» نداده اما به او توصیه نموده است برای نشان دادن حسن نیت به اردوگاه ایران بیاید.

گمان می‌کنم سپهسالار در پیام‌های خود به سران لشکر، اکیداً توصیه نموده باشد نیروهای ایران از ستم رواداشتن به ساکنان روستاهایی که بیگانگان را کرده‌اند، خودداری

نماید.

گمان می‌رود افسرانی که نیروهای تحت امر برخی روستاها را ناپود کرده‌اند، به اتهام «اهمال» مواخذه شوند.

«شیخ عبیدالله» مالک چند روستا در «مه رگه وهر» و رشته کوه‌های مرز ایران و ترکیه است. بعید نیست بدانسو رفته باشد گفته می‌شود یک ستون نظامی ترک، تلاش شیخ عبیدالله را برای عبور از مرز عقیم گذارده است.

«ایچریک» بارگاه «علی‌خان شکاک» است که در تلگراف، اشتبهاً بدان اشاره شده بود. این مکان در طرف راست رشته کوهی قرار دارد که «سلماس» را از «ارومیه» جدا می‌کند. امضاء ویلیام جی. ابوت

شماره ۷۱

از مستر پلانکیت به ایرل گرانبویل

سن پترزبورگ، ۱۴ دسامبر ۱۸۸۰

سرورم

در طول گفتگوهای دیروز با M.de Giers از او راجع به اخبار کردستان، سؤال نمودم. نامبرده در پاسخ اظهار داشت که هیچ خبری ندارد اما احتمالاً غائله فرونشسته است. من نیز گفتم دیگر لزومی برای تداوم حضور نیروهای روسی در مرز ایران وجود ندارد. M.de Giers تنها به این گفته اکتفا نمود که روسیه بلحاظ اهمیت فوق‌العاده‌ای که برای رویدادهای کردستان قائل بود، نیروهای نظامی خود را به «نخجوان» اعزام کرد.

امضاء ف.ر. پلانکیت

شماره ۷۲

از کاپیتان کلایتون به میجر تروتر

وان ۹، نوامبر ۱۸۸۰

روز ۶ نوامبر، تلگرافی برای سفیر فرستادم: در آن آمده بود «شیخ عبیدالله» ارومیه را اشغال کرده است. روز ۷ نوامبر، در تلگراف دیگری برای سفیر از بازپس‌گیری مجدد ارومیه بوسیله قوای ایران خبر دادم. امروز، «صمیح آقا» اطلاع داد که شیخ هرگز به ارومیه دست نیافته است. اگر چه حدود نیم ساعت، شهر را در محاصره کامل گرفته اما با هجوم نیروهای ایران، وادار به عقب نشینی شده است.

ترک‌ها هم اکنون در معرض این اتهام هستند که شیخ را تحریک به اقدام نموده‌اند. گمان می‌رود دوستی کردهای ایازان و «زازابی‌ها» شیخ را تشویق نموده است با ترکها گفتگویی

دوستانه انجام دهد.

گفته می‌شود «عبدالقادر» نیز عقب نشینی کرده است. دیروز شایع بود در درگیری‌ها بهلاکت رسیده، اما این خبر از سوی هیچ منبعی تأیید نشده است. گمان می‌رود تحرک نظامی کردها به پایان رسیده باشد.

در مورد اوضاع کنونی، باید از تداوم غارت روستاهای کردنشین توسط ایرانی‌ها بگویم اگر چه بیشترین دلیل آن، مربوط به تمرد خود کردهاست. «صمیح پاشا» به من اطمینان داد که هر چه در توان داشته باشد، انجام خواهد داد تا مانع تکرار اقدامات ایران شود.
امضاء. ایمیلیاس کلایتون

شماره ۷۳

از سرایلیات به ایرل گرانیول

وین، ۲۲ دسامبر ۱۸۸۰

سرورم

متعاقب درخواست وزیر ایرانی، «بارون هایمرلی» قول داده است از «باب عالی» بخواهد در مورد تعقیب و بازداشت شورشیان کرد، اقدامات لازم را انجام دهد.
امضاء. هیزی ایللیات

شماره ۷۴

استانبول، ۲۲ دسامبر ۱۸۸۰

سرورم

بنابه درخواست «محسن پاشا» سفیر ایران، یادداشتی به‌مراه چند نامه ترجمه شده درباره هجوم کردهای عثمانی به ایران تقدیم خواهم کرد. این تهاجم که توسط شیخ عبدالله رهبری می‌شد، در نهایت توسط نظامیان ایران سرکوب گشت. سفیر به من اطلاع داد که اگر چه خطر شورشیان کرد مرتفع شده است، اما حکومت ایران ناچار است جهت حفظ امنیت منطقه، حدود ۳۰،۰۰۰ نیروی نظامی مستقر نماید که تأمین مخارج این سربازان، باری بر دوش حکومت خواهد بود. از این رو جناب سفیر امیدوار است «باب عالی» را به تبعید شیخ متقاعد نماید.

امضاء. ف.ر. St. جون

ضمیمه یک شماره ۷۴

یادداشت (ترجمه)

رویدادهای اخیر مناطق کردنشمن ایران که منجر به شعله‌ور شدن جنگی تمام عیار شد و

موضع ابهام‌آمیز امپراتوری عثمانی در برخورد با این موضوع، نقش سفیر ایران را بعنوان نماینده حکومت این کشور در «استانبول»، جهت حل موضوع، به یک نقش حیاتی تبدیل نموده‌است.

سفیر ایران مفتخر است در سریعترین زمان ممکن، مکاتبات انجام شده با «باب عالی» را به آگاهی وزیر مختار حکومت علیّه برساند.

دو سال پیش، برای نخستین بار، سفیر ایران امپراتوری عثمانی را از خطر بالقوه «شیخ عبیدالله» آگاهانید. نامبرده به غارت اموال ساکنان ارمنی آسیا شهره است. این مرد که یک کارگاه فشنگ‌سازی نیز تأسیس کرده، یک لشکر سراپا مسلح را بسیج و در مرزهای ایران و ترکیه مستقر نموده است.

هیچ اقدامی برای جامه عمل پوشانیدن به اقدامات سفیر ایران انجام نشد. نه تنها شیخ تبعید نشد بلکه «حمزه آقا» نیز که به اتهام ارتکاب اعمال خلاف، حدود ۵ سال تحت نظر پلیس استانبول بود آزاد و به نیروهای شیخ پیوست. ۵ ماه پیش سفیر ایران در مورد اجتماع بیش از ۵۰۰۰ کرد مسلح که آماده حمله خاک ایران بودند هشدار داده بود. «باب عالی» نیز با دادن اطمینان خاطر به سفیر ایران، از پراکنده شدن سربازان کرد خبر داده بود.

«حمزه آقا» با نیروهای خود به شیخ پیوست. دو پسر شیخ نیز فرماندهی هزاران نیروی کرد را در تهاجم به آذربایجان بر عهده گرفتند. ۶۰۰۰ انسان بی گناه اعم از مسلمان و مسیحی و نسطوری جان باختند. به دنبال آن حکومت ایران به نماینده‌اش در استانبول فرمان داد مذاکرات خود را با طرفهای ترک و کرد قطع نماید. لشکر ایران به منطقه اعزام شد و غائله پس از خونریزی فراوان، فرونشست. کردها بسوی خاک عثمانی گریخته و تلفات سنگینی بر جای نهادند. این بار سفیر ایران از «باب عالی» خواست مانع ورود شورشیان به ترکیه شود. استانبول نیز قول داد اما عمل نکرد. شیخ عبیدالله، پسرانش و سربازان کرد به خانه‌های خود بازگشتند. هیچ اقدامی هم علیه آنان انجام نشد. امروز حکومت عثمانی در برابر این خونریزی عظیم مسئول بوده و گریزی از اتهامات موجود ندارد. شاه ایران می‌خواهد همه چیز منصفانه حل و فصل شود.

بدین ترتیب که شیخ عبیدالله و پسرانش محاکمه، کردها خلع سلاح، هر نوع ارتباط کردهای دو سوی مرز قطع و گناهکاران به موجب بند پنجم از پیمان نامه «ارزروم» به حکومت ایران تسلیم شوند. سفیر ایران تأکید نموده است که حکومت استانبول هیچ اقدامی برای اجرای خواسته‌های ایران انجام نداده است و روزنامه‌های این کشور، تبلیغات گسترده‌ای علیه ایران به راه انداخته‌اند.

ضمیمه ۲ شماره ۷۴

نامه‌ای از باب عالی به سفارت ایران، به تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۸۸۰

(ترجمه)

در آخرین نامه‌ام برای جنابعالی، این نکته را توضیح دادم که عشایر ایران متحد شده و با تحریک کارمندان ایرانی منطقه، تشویق به اقدام شده‌اند.

هم‌اکنون نامه مورخ ۱۶ اکتبر جنابعالی را دریافت کردم. در پاسخ شما آمده بود که کارمندان ایرانی هیچگونه عمل غیر قانونی در تحریک کردها و یا تحویل سلاح به آنها مرتکب نشده‌اند. جنابعالی تأکید فرموده‌اید که «حمزه آقا» از رهبران کرد ایرانی به شیخ پیوسته و اقدام به غارت منطقه مهاباد نمود. از اشارات شما اینگونه پیداست که امپراتوری عثمانی دستی در ماجرا داشته است. از این رو لازم می‌دانیم نکاتی چند را توضیح دهیم:

مدت زیادی نیست که «حمزه آقا» از سوی پلیس استانبول بازداشت و متعاقباً با تعهد سکونت دائم در «موصل» آزاد شده است. نامبرده پس از رهایی به «مهاباد» گریخته و با استقبال مقامات ایرانی روبرو و از سوی آنها به رهبری عشایر فوق‌الذکر منصوب می‌گردد. در مورد «عبدالقادر» فرزند شیخ عبیدالله باید به عرض برسانم چند سال پیش، ترکیه را ترک و در ایران سکنی گزیده است.

او نیز از آن هنگام به شورشیان پیوسته است. جنابعالی با تأکید فراوان ادعا نموده‌اید که حکومت عثمانی از کردهای شورشی حمایت می‌کند، در حالیکه امپراتوری معظم، سلطان وظیفه خود می‌داند به جهت پاسداری از آرمانهای اسلامی مانع هرگونه تحرک شورشیان شود.

براین اساس، بلافاصله پس از اطلاع از شورش کردها فرمان اعزام نیروهای پشتیبانی به مناطق «رواندوز»، «حکاری»، «کوواری» و «وان» داده شد و پیامهایی از طریق پیکهای ویژه در مورد پرهیز از قیام و بازگشت به داخل خاک ترکیه ارسال گشت. ما با این اقدامات دوستی خود را به دولت ایران اعلام کردیم. به همین خاطر است که مانع هرگونه اقدامی توسط کردهای عثمانی شده‌ایم. هیچ سندی هم در مورد هماهنگی شیخ عبیدالله و حمزه آقا برای هجوم ایران وجود ندارد.

امید است حکومت علیّه ایران از ایراد اتهامات به دور از واقعیت در حق کشوری که بزرگترین حماسه‌ها را در روابط متقابل با ایران آفریده است دست بدارد.

ضمیمه ۳ شماره ۷۴

نامه‌ای از سفارت ایران به «باب عالی» در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۸۸۰

(ترجمه)

سفارت ایران در پاسخ مکاتبات «باب عالی» طی نامه مورخ ۲۵ نوامبر ۱۸۸۰ (۲۱ ذی الحجه ۱۲۹۷) به آگاهی می‌رساند که «حمزه آقا» پس از زنجیره راهزنی‌های خود در خاک ایران، بسوی ترکیه گریخته پس از جلب حمایت شیخ عبیدالله و چند هزار کرد منطقه، بار دیگر وارد ایران شده، با براه انداختن شورش، «مهاباد» را هدف قرار داده است. پسر و نوه شیخ عبیدالله نیز «حمزه آقا» را همراهی کرده‌اند که این خود دلیلی بر مشارکت شیخ در قیام است.

«باب عالی» در پاسخ خود روشن نموده است که از طریق ارسال پیغام برای کارمندان خود، مشارالیه را از کمک به کردها بر حذر و از طریق این کارمندان، شورشیان کرد را از تداوم قیام نهی کرده است. حکومت عثمانی همچنین از اعزام نیروهای پشتیبانی به «رواندوز»، «حکاری»، «کوار» و «وان» خیر داده است، اما اینکه چرا نتوانسته است شیخ را بازداشت و یا مانع از مشارکت او در قیام شود، جای بسی شگفتی است. سفارت ایران از اظهار دوستی «باب عالی» قدردانی می‌کند.

گزارشهای دریافتی حاکی است که کردهای عثمانی در طول شورش، مداوماً آزوقه و مهمات در اختیار کردهای شورشی ایران قرار داده‌اند.

شیخ عبیدالله نیز با ورود به خاک ایران، شهرهای آذربایجان را هدف قرار داده است. این در حالی است که «باب عالی» در عین آگاهی از این مسائل، هیچگونه عکس‌العملی نشان نداده است. چنین واکنش‌هایی، اسلام را به خطر می‌افکند و روابط دوامپراتوری بزرگ اسلامی را در دراز مدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

سفارت ایران با کمال تأسف شاهد پشت گوش انداختن تقاضاهای ایران در مورد تسلیم شیخ عبیدالله است. در حالی که مدارک مستندی وجود دارند که بر دخالت شیخ در قیام کردستان دلالت می‌کنند.

سرانجام آنکه سفارت ایران اطمینان دارد در صورت تشدید فشار ایران علیه شورشیان و شخص شیخ عبیدالله، نامبرده بمجرد احساس خطر، از طریق مرز وارد ترکیه شده و سکوت حکومت عثمانی در برابر چنین وضعیتی، جز تیره شدن روابط دو کشور و ادامه خونریزی‌ها نتیجه دیگری نخواهد داشت.

ضمیمه ۴ شماره ۷۴

نامه‌ای از باب عالی به سفارت ایران

(ترجمه)

۲۵ ذی الحجه ۱۲۹۷

باب عالی نامه مورخ ۱۵ اکتبر ۱۸۸۰ سفارت ایران را دریافت نمود. حکومت علیّه عثمانی از تداوم سوءظن های ایران، بسیار متأسف است. بهتر است سفارت ایران در جریان باشد که حکومت ترکیه، هر آنچه در توان داشت برای فرونشاندن غائله کردستان بکار بست. حکومت ترکیه، هم تعداد پاسداران مرزی را اضافه کرد و هم عشایر ترک کوچ کننده به بلندیهای ایران را بازگرداند. بدلیل اتخاذ همین تدابیر بود که شورشیان نتوانستند بر شمار خود بیفزایند. دو دستی میان آنها بوجود آمد و تحرک نیروهای ایران، با سهولت بیشتری انجام شد. متأسفانه سفارت ایران در نامه خود، «باب عالی» رابه دست داشتن در غائله کردستان و کمک به شورشیان متهم می نماید. چنین اتهامی برای حکومت علیّه عثمانی بسیار سنگین و مایه شگفتی است. حکومت ترکیه نه فقط مسئول چنین اقداماتی نیست، بلکه همواره در این موارد به ایران یاری رسانده است.

نمی توان «شیخ عبیدالله» را مسئول شورش کردستان دانست، چراکه قرائن موجود نشان می دهند نوع برخورد کارمندان ایرانی منطقه با «حمزه آقا» و ستم روا داشتن بر کردها از سوی حاکمان محلی، دلایل اصلی این قیام بوده اند اگر با دقت به رویدادهای منطقه و ترکیب جمعیتی مشارکت کنندگان در این شورش بنگرید، متوجه این واقعیت خواهید شد که هیچ عشیرت ترکی در این ماجرا دخالت ننموده است. حکومت ترکیه در مورد هجوم عشایر ایرانی به مناطق «بغداد»، «موصل» و «وان» بارها به ایران اعتراض نموده است اما هیچگاه پاسخ قانع کننده ای از مقامات ایران دریافت نکرده است.

بدلایل فوق، «باب عالی» هر گونه دخالت در مسئله کردها را بشدت تکذیب می کند.

ضمیمه ۵ شماره ۷۴

نامه سفارت ایران به «باب عالی» بتاريخ ۵ دسامبر ۱۸۸۰

(ترجمه)

با تأسف فراوان، آخرین نامه شما را در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۸۸۰ دریافت نمودیم. در نامه خود گفته بودیم که شیخ عبیدالله از سه سال پیش، کردها را تحریک به ناآرامی و شورش می کند. همچنین اشاره نمودیم که کردهای ساکن در خاک ترکیه، بدون توجه به هیچ پیمان نامه و قراردادی، مرتباً از مرزهای غربی وارد ایران شده اسلحه، مهمات و آذوقه برای کردها می آورند. در این نامه گفتیم که پاسداران مرزی ترکیه با چشم پوشی از این نقل و انتقالات، وظایف امنیتی خود را بدرستی انجام نمی دهند.

در پاسخ باید بعرض برسانیم که اگر چه ما همواره از اقدامات شما در مرزهای خود اظهار ناراضایتی نکرده‌ایم، اما مسائلی وجود دارند که ما را سردرگم می‌نمایند. شما می‌گویید «شیخ عبدالله» تحت تأثیر نصایح «باب عالی» از ایران عقب نشینی کرده است. همچنین شکسته شدن مداوم مرز توسط اقوام ایرانی، روحیه انتقامجویی را در ساکنان ترک مرز تقویت نموده است و در شورشهای کردستان، هیچ عشیرت ترکی مداخله ننموده است.

ما همواره از شما بخاطر اقدامات امنیتی در حفاظت از مرزها سپاسگزار بوده‌ایم. اما متأسفانه، این اقدامات، هرگز نتیجه بخش نبوده و عبور از مرزهای ایران و ترکیه، بسادگی رفتن از شهری به شهر دیگر است.

مسئله دوم در مورد شیخ عبدالله است. ما بارها شیخ رامتهم به رهبری قیام و عبور از مرز نموده‌ایم، اما حکومت عثمانی همواره تلاش کرده است با رفع اتهام از نامبرده، تظاهر به خوشنام بودن وی نماید. این در حالی است که اسناد محکمی دال بر حضور شیخ عبدالله در مرز و مشارکت در آشوبهای کردستان وجود دارند.

واقعیت دیگری که باید گفت آن است که عقب نشینی شورشیان کرد نه بدلیل نصایح امپراتوری عثمانی که بعلت رشادت ارتش مقتدر بفرماندهی شاه ایران زمین بوده است. مورد سوم مربوط به ادعای شما در عدم عبور نیروهای عثمانی از مرز و تجاوز به ایران است. هزاران کرد متجاوز که با تجهیزات کامل به این سوی مرز یورش برده‌اند، اگر عثمانی نیستند پس کیستند؟

در نهایت، حکومت علیه ایران، شیخ عبدالله را مسئول مرگ ۵۰۰۰ انسان بیگناه می‌داند و اگر از سوی حاکمان عثمانی محاکمه و مجازات نشود، مسئولیت این جنایات تا ابد بر شانه «باب عالی» سنگینی خواهد نمود.

ضمیمه ۶ شماره ۷۴

نامه‌ای از باب عالی به سفارت ایران، ۲۹ نوامبر ۱۸۸۰ (۲۶ ذی الحجه ۱۲۹۷)

(ترجمه)

ضمن اعلام دریافت نامه سفارت ایران، در پاسخ به آگاهی می‌رسانیم که نیروهای کرد با تحویل سلاحهای خود به مقامات پلیس، تقاضای پناهندگی نموده‌اند. بنابراین دلیلی برای محاکمه و مجازات آنها وجود ندارد. از سوی دیگر گزارشها حاکی است که تهاجم وسیع ارتش ایران به کردستان و اقدام به کشتار جمعی و بی‌حرمتی به نوامیس مردم، ۶۰۰۰۰ تا ۷۰۰۰۰ کرد ساکن ارومیه را وادار به کوچ اجباری بداخل خاک ترکیه نموده است، که در این

میان ۲۰۰۰ نفر نیز راهی «حکاری» شده‌اند.

رفتار غیر عقلایی حکومت ایران تنها موجب سرازیر شدن کردها به داخل ترکیه، ترک سرزمین آبا و اجدادی و منتظر ماندن برای فرصتی جهت انتقام از دشمنان است. حکومت ترکیه نیز ناچار از استقرار نیرویی دائمی برای جلوگیری از تهاجم کردها به ایران است. بنابراین «باب‌عالی» از حکومت ایران می‌خواهد نسبت به اقدامات نظامی خیره سرانه در آذربایجان و کردستان تجدید نظر نماید. از حکومت ایران می‌خواهیم با قبول درخواست «باب‌عالی»، کمیسیون ویژه‌ای برای مذاکره بر سر اختلافات موجود به ترکیه اعزام نماید تا سوءتفاهم‌های موجود هر چه سریعتر حل و فصل شود.

ضمیمه ۷ شماره ۷۴

نامه‌ای از سفارت ایران به «باب‌عالی»، ۱۱ محرم ۱۲۹۸ (۱۲ دسامبر ۱۸۸۰)

(ترجمه)

نامه مورخ ۴۰ نوامبر ۱۸۸۰ (۲۶ ذی‌الحجه ۱۲۹۷) شما را دریافت کردیم. تنها چیزی که می‌توانیم بگوییم اظهار تأسف است. کسانی که در ایران به یاغیان پیوسته‌اند دو گروهند: عده‌ای از مردم که «شیخ عبدالله» بدنام آنها را از هست و نیست انداخته و با تهدید و ارعاب، وادار به اطاعت نموده است. اینها پس از نابودی شهرها و روستاهایشان و از دست دادن پدر و مادر و همسر، بناگزیر از فرار به آن سوی مرزها شده‌اند.

گروه دوم، پسران شیخ و گروهی ده پانزده نفری از کردهای ترکیه هستند که پس از شکست سنگین از نیروهای ایران به آن سوی مرز گریختند. «شیخ عبیدالله» هم اکنون در تدارک آشوبی دیگر برای فصل بهار است. بار دیگر تکرار می‌کنیم اگر شیخ از مناطق مرزی ایران دور نشود، مسئولیت تبعات بعدی حضور وی در کنار مرزهای ایران، تماماً بر عهده ترکیه خواهد بود. اما در مورد کسانی که از ارومیه گریختند باید بعرض برسانم اینها افرادی بوده‌اند که در اثر القانات شیخ فریب خوردند و در کنار وی بیش از یکصد روستا را نابود کردند.

پناه دادن به چنین جنایتکارانی، تنها موجب تیرگی روابط دو کشور بزرگ، اسلامی و زیر پا گذاردن تعهدات مرزی متقابل میان دو دولت خواهد بود. بار دیگر از حکومت ترکیه تقاضا می‌کنیم ضمن ممانعت از پناه جویی این یاغیان، زمینه‌های استرداد آنها را به ایران فراهم نماید. لازم به تذکر است پیشنهاد شما در مورد اعزام یک هیأت از ایران، با کمال میل پذیرفته شده است.

ضمیمه ۸ شماره ۷۴

نامه‌ای از سفارت ایران به «باب عالی»، ۱۲ محرم ۱۲۹۸، ۱۵ دسامبر ۱۸۸۰

(ترجمه)

آشکار است که بموجب قوانین مطبوعات، اگر روزنامه‌ای خلاف واقعیت بنویسد و تبلیغ کند، باید محاکمه و مجازات شود. متأسفانه در چند هفته اخیر، مطالب روزنامه‌های **Vakit** (بمعنای «ترجمان حقیقت») و «جریده حوادث» را در مورد شورشیان ایران سرایا کذب یافتیم. این روزنامه‌ها تلاش می‌کنند با وارونه کردن حقایق و پاشیدن بذر نفاق، کردها را تحریک به اقدام کرده روابط متقابل دو کشور را تیره سازند. چندین بار بصورت شفاهی درخواست رسیدگی نموده‌ایم اما چشم فرو بستن مقامات حکومت ترکیه، بی آبرویی این مطبوعات را دوچندان نموده است. تحقیر آیین‌های ملی ایران، استفاده از اصطلاحات موهن و وارونه جلوه دادن حقایق، گوشه‌ای از اقدامات این مطبوعات خیره سر است.

روزنامه‌های رسمی بیانگر عقاید رسمی حکومت هستند. تحقیر مقامات عالی یک کشور دوست با فحاشی و توهین و تحریک کردها، تنها زیر پا گذاردن قراردادهای تفاهم میان دو کشور برادر است.

سفارت ایران، رسماً از «باب عالی» درخواست می‌کند با جلوگیری از تکرار اعمال مشابه، زمینه‌های مساعد برای حل بحران بوجود آید.

شماره ۷۵

از مستر تامسون به ایرل گرانونیل

تهران، ۲۹ نوامبر ۱۸۸۰

سرورم

«مسترایوت» بمن اطلاع داد تصویر گزارش خود در مورد نسطوریهای ارومیه را برای جنابعالی ارسال نموده است. بازدید او از منطقه در شرایطی کاملاً نامساعد انجام شد. بلافاصله پس از حضور او در منطقه بود که قیام کردها آغان شد پیشروی کردها چنان سریع بود که در مدت دو روز تمام روستاهای اطراف را اشغال و شهر را نیز به محاصره در آوردند. وضعیت «مستر آبوت» در این شرایط بسیار دشوار بود. با این وجود، تحقیقات نامبرده راضی کننده بنظر می‌رسد. اقدامات او در برخورد با شورشیان و مذاکرات انجام شده نیز قابل تقدیر است.

تحقیقات «مسترایوت» نشان می‌دهند که ساکنان مسلمان و مسیحی ارومیه و بویژه مسلمانان، متحمل ضررهای فراوانی شدند. در مورد نسطوریها نیز باید گفت مقامات ایرانی رفتار مناسبی با آنها داشته‌اند، اگر چه برخی کدورت‌های پیشین همچنان تازه جلوه می‌کرد.

نسطوریهای مسیحی ایران در روستاهای نزدیک ارومیه به کشاورزی مشغولند، بیشتر آنها در زمینهای مسلمانان کار می‌کنند و تعداد کمی از آنها، خود مالک زمین هستند. بیشتر اراضی کشاورزی متعلق به «ایل افشار» است که بدون توجه به مسلمان یا مسیحی بودن کشاورزان، باج یکسان می‌گیرند.

مسیحیان، در مواردی به تبعیض موجود میان مسلمانان و خود اعتراض کرده‌اند:

- ۱ - درصد برخی باجهای مأخوذه از مسیحیان، بیش از مسلمانان است
- ۲ - شدت کار بر روی زمین در برخی مناطق هم برای مسلمانان و هم مسیحیان فراتر از توان انسانی است
- ۳ - بازخواست کارمندان دولتی از نستوریهایی که از روسیه باز می‌گردند و درخواست می‌بالت کلان پول، غالب اوقات ناعادلانه است
- ۴ - رבוده شدن دختران مسیحی توسط پسران مسلمان که البته نسبت به گذشته کمتر شده است
- ۵ - مصادره تمام اموال خانوار مسیحی در صورت اسلام آوردن یکی از آنها به نفع نومسلمانان
- ۶ - عدم پذیرش شهادت مسیحی علیه مسلمان در دادگاه

این موارد، مجموعه تبعیضاتی هستند که ما در مورد اصلاح آنها، سالهاست از حکومت ایران طلب یاری کرده‌ایم. لازم به تذکر است، وضعیت امروز مسیحیان آذربایجان به اعتراف میسیونرهای مسیحی، نستوریها و مأموران انگلیسی بسیار بهتر از گذشته است. بموجب فرمان شاه، وزیر خارجه ایران، پروژه‌ای برای سامان دادن به امور مسیحیان آذربایجان تدوین نموده است. این طرح، قرار بود زودتر اجرا شود، اما قیام کردها آن را به تأخیر انداخت. وزیر، قول داده است در طول هفته آینده بررسیهای مقدماتی اجرای این پروژه را انجام دهد. تلاش برای ابطال موارد ۵ و ۶ همچنان ادامه دارد. از «تبریز» خواسته‌ایم نسبت به بررسی این موضوع، سریعاً اقدام نماید، در صورتی که نتیجه مورد نظر بدست نیامد، مراتب را مستقیماً به شاه گزارش خواهیم نمود.

«مستر آبت»، نفوذ میسیونرهای آمریکایی در میان نستوریها را قابل توجه می‌داند. وجود آنها در بسیاری موارد مانع تزییع حقوق مسیحیان شده است. البته کارمندان ایرانی شاغل در منطقه بهیچوجه مانع از اجرای مناسک مذهبی مسیحیان نشده همواره به آنها یاری رسانده‌اند.

من شخصاً در مورد بمصلحت نبودن انتصاب یک افسر بریتانیایی در کنسولگری ارومیه با

«مستراپوت» موافقم

امضاء رونالد. ف. تامسون

شماره ۷۶

از کنسول کل، ابوت به ایرل گرانویل

تبریز، ۴ دسامبر ۱۸۸۰

سرورم

بازگشت به مکاتبات مورخ ۲۲ و ۲۰ نوامبر، مفتخرم تصویر چهار نامه را که تقدیم وزیر مختار حکومت علیه در تهران نمودم، برای جنابعالی ارسالی کنم. این نامه‌ها در مورد یاغیان کرد، استقرار نیروهای اعزامی از «نخجوان» در مرز «ارس» و فرار «شیخ عبیدالله» به ترکیه است

امضاء ویلیام جی. ابوت

ضمیمه یک شماره ۷۶

از کنسول کل، ابوت به مستر تامسون

تبریز، ۱ دسامبر ۱۸۸۰

اخیرا در تبریز شایع شده است که «عبیدالله» به‌مراه نیروهای تحت امر «اسماعیل آقا کلیسی» به منطقه «برادوست» بازگشته‌اند، اما نامه‌های ارسالی به اینجانب تا مورخه ۲۵ نوامبر، به مطلبی در این مورد اشاره نمی‌کنند. تنها موضوع مورد بحث در این نامه‌ها فرار شیخ و اسقرار نیروهای «عبدالقادر» و «صادق» در «مه رگه وه ر» پس از فرار از ارومیه است. همچنین خبر عزیمت «تیمور پاشاخان» به‌مراه نیرویی ۶۰۰ نفره به سوی «برادوست» گزارش شده است. «اقبال الدوله» نیز با نیرویی ۲۰۰ نفره در «ارومیه» بسر می‌برند. گمان می‌رود پاسداران مرزی ترکیه، وظیفه خود را در ممانعت از عقب نشینی کردهای شورشی بسوی مرزهای ترکیه، بخوبی بجای آورده‌باشند.

امضاء ویلیام جی. ابوت

ضمیمه ۲ شماره ۷۶

از کنسول کل، ابوت به مستر تامسون

تبریز، ۲ دسامبر ۱۸۸۰

اطلاع پیدا کرده‌ام تاکنون هیچ نیروی روسی به «جلفا» نرسیده است. از شمار نیروهایی که تا بحال وارد «نخجوان» شده‌اند، بی‌اطلاع

ضمیمه ۳ شماره ۷۶

از کنسول کل، ابوت به مستر تامسون

تبریز، ۴ دسامبر ۱۸۸۰

دیروز، پیکهای اردوی سپهسالار در «سولدوز» به مقام شاهانه اطلاع داده‌اند که شیخ ونه تن از همراهانش به «نوچی» گریخته‌اند. خبر دیگری از ارومیه دریافت نمودم که حکایت از فرار شیخ ودوپسرش به «نهری» دارند. این منطقه که در تداول عامه «نیری» تلفظ می‌شود، پایتخت «نوچی» است. در نقشه‌های رسمی «نیر چی» نوشته می‌شود. خبرهای دیگر حاکی از آن است که شیخ و پانزده تن از یارانش پس از فرار، به خانه‌های خود مراجعت نموده‌اند. امضاء ویلیام. جی. ابوت

ضمیمه ۴ شماره ۷۶

از کنسول کل، ابوت به مستر تامسون

تبریز، ۴ دسامبر ۱۸۸۰

نیروهای روسی مستقر در نخجوان از ۱۰۰۰ سرباز و یک عراده توپ تشکیل شده‌اند. گزارش‌های ارسالی، از تصمیم «سن پترزبورگ» برای اعزام ۵۰۰۰ سرباز دیگر خبر داده‌اند. حکومت روسیه هدف از اعزام این نیروها را حفظ امنیت مرزهای روسیه و ممانعت از فرار یاغیان کرد به این سوی مرز اعلام نموده است.

امضاء ویلیام. جی. ابوت

شماره ۷۷

از کنسول کل، ابوت به ایرل گرانیل

تبریز، ۷ دسامبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم تصویر پنج نامه را که در مورد شورش کردستان تقدیم وزیر مختار حکومت علیه در تهران نموده‌ام، به ضمیمه ار سال کنم. این نامه در تاریخ ۲۷ دسامبر و همزمان با آماده شدنم برای سفر به ارومیه نگاشته شده است

امضاء ویلیام. جی. ابوت

ضمیمه یک شماره ۷۷

از ابوت، کنسول کل، به مستر تامسون

تبریز، ۱۱ سپتامبر ۱۸۸۰

مفتخرم بعرض برسانم «حمزه آقا» رهبر ایل «منگور» که چند سال پیش به ترکیه گریخته بود، به ایران بازگشته و آمادگی خود را برای دادن باج و خراج به حاکم «مهاباد»

اعلام نموده است.

حاکم «مهاباد» بمحض اطلاع از این مسأله تلاش نمود او را دستگیر نماید اما «حمزه آقا» به موقع گریخت و خود را از مهلکه رهانید. گمان می‌رود «حمزه آقا» به همراه نیروهایش در منطقه‌ای میان «مهاباد» و «لاجان» اردو زده باشند. از این رو حکومت ایران، نیرویی، متشکل از ۲۰۰۰ سرباز را برای سرکوب وی روانه منطقه نموده است. دولت ایران، بهتر است با «حمزه آقا» از در دوستی وارد شود، در غیر اینصورت بعید نیست به «شیخ عبدالله» پیوسته و نسبت به وی اظهار وفاداری نماید.

امضاء ویلیام جی. ابوت

ضمیمه ۲ شماره ۷۷

تبریز، ۱۶ دسامبر ۱۸۸۰

(برگزیده)

دیروز بعدازظهر، فرستاده وزارت خارجه نزد من آمد. نامبرده گفت: «از منابع متعدد به ولیعهد خبر رسیده است «حمزه آقا» رهبر کرد، سرانجام به نیروهای شیخ عبدالله پیوسته است. مشارالیه تهدیدی جدی برای ایران محسوب می‌شود. ولیعهد این شایعات را باور نکرده‌اند اما از هنگامی که معظم له در باره آشوبهای اطراف ارومیه مطالبی شنیده‌اند نمایندگانی جهت بررسی مسأله و آگاهی دقیق از موضوع، نزد «اقبال الدوله» فرستاده‌اند.

ضمیمه ۳ شماره ۷۷

از کنسول کل، ابوت به مسترتامسون

تبریز، ۲۲ دسامبر ۱۸۸۰

(برگزیده)

اینجا، شایعاتی در میان مردم پراکنده شده است که «شیخ عبدالله» و «حمزه آقا» با لشکری عظیم در حال پیشروی بسوی «اشنویه» هستند. «احمد آقا»ی مامش که طرفدار شاه است نیز به شیخ پیوسته و از ایران خواسته است مناطق کردنشین را تا رودخانه «جغتو» در جنوب تخلیه نماید.

گفته می‌شود لشکر شیخ مرکب از ۲۰۰۰۰ سرباز است که بیشتر آنها مسلح به تفنگ مارتینی هستند، اما کلیه روستاهای مسیر عبور شیخ، از سلامت کامل برخوردار بوده آسیمی ندیده‌اند. شیخ عبدالله آذوقه لازم را از پیش تهیه دیده است.

فرستاده وزیر این اخبار را شایعه‌ای بیش نمی‌داند. وی براین باور است که «حمزه آقا» در «مه رگه و ه ر» و «شیخ عبدالله» نیز در «نوجی» تکان نخورده‌اند. ولیعهد امیدوار است هر

چه سریعتر به خبرهای موثقی از جانب «اقبال الدوله» دست یابد. حکومت آذربایجان در حال آماده شدن برای مقابله احتمالی با کردهاست و بهمین منظور «ژنرال آقاخان» را بفرماندهی لشکر منصوب کرده است، اما تاکنون تنها شمار کمی از نیروهای نظامی از «قه ره ده» به «مهاباد» اعزام شده‌اند.

همچنین خبر می‌رسد که چهار پارچه توپخانه به منطقه اعزام شده و نیروهای «مراغه» نیز در حال آماده شدن هستند. «اقبال الدوله» به ولیعهد اطلاع داده است نمی‌تواند نیروهای ارومیه را به منطقه اعزام نماید چون رها کردن یک شهر مرزی بزرگ چون ارومیه و بی‌دفاع گذاردن آن کاری بس خطرناک است.

از آنجا که شیخ نفوذی خارق العاده بر کردهای منطقه دارد، دشمنی شیخ با ایران بسیار خطرناک است. به نظر من ترکیه و ایران نمی‌توانند از خطر بالقوه شیخ چشم‌پوشی کنند. در ملاقات کوتاه خود با همتای ترک که چند روز پیش حاصل شد سفیر ترک با بی‌اساس خواندن لشکر کشی کردها به رهبری شیخ عبدالله سفر حمزه آقا به «نوجی» و ملاقات او با شیخ را تأیید کرد. کنسول ترکیه در ادامه گفت «احمد آقا» ی «مامش» نیز نزد شیخ رفته است، اما پس از بازگشت به ایران روابط دوستانه خود را با حکومت همچنان حفظ کرده است.

ضمیمه ۴ شماره ۷۷

از کنسول کل، ابوت به مستر تامسون

تبریز، ۲۷ دسامبر ۱۸۸۰

پسر «شیخ عبیدالله» در اشنویه است. جمعی از رهبران کرد از جمله «حمزه آقا» که شمار آنها مجموعاً به ۱۵۰ نفر می‌رسد، نیز در آنجا حضور دارند. خبر می‌رسد که خانوادگی ارمنی و روسی «مهاباد» بدلیل هراس از وضعیت جنگی ایجادشده در حال ترک شهر هستند. هنوز باور این موضوع که شیخ واقعاً در تدارک هجوم به ایران است، سخت بنظر می‌رسد.

«باب عالی» نیز بد نمی‌داند «شیخ عبیدالله» را بعنوان رهبر ملت کرد برسمیت بشناسد و در قبال حفظ امنیت کردستان، از او مالیات در یافت نماید. از سوی دیگر احتمال جدایی کامل شیخ عبیدالله از ایران و ترکیه و تشکیل یک امارت خودگردان نیز وجود دارد. فشارهای سیاسی فراوانی که این روزها از سوی اروپا متوجه عثمانی است، احتمال هرگونه تحولی را در نظام سیاسی این کشور می‌دهد

ضمیمه ۵ شماره ۷۷

از کنسول کل، ابوت به مستر تامسون

ارومیه، ۷ اکتبر ۱۸۸۰

(برگزیده)

به محض رسیدن به ارومیه، نخستین خبری که دریافت نمودم آن بود که لشکر کردها بفرماندهی شیخ عبدالقادر که یکی از پسران «شیخ عبدالقادر» است، از «اشنویه» بسوی «سولدوز» پیشروی نموده است. در آنجا با مقاومت نیروهایی از «قره پایا»ها و «مامش» روبرو شده اما بعلت نیروی خرد کننده شیخ ناچار از پذیرش اطاعت وی شده‌اند. حاکم «سولدوز» آنوقه فراوانی در اختیار شیخ گذارده و شیخ نیز بسوی «مهاباد» حرکت نموده است.

حاکم «مهاباد» با شنیدن خبر پیشروی شیخ، بسوی تبریز گریخت. کردها نیز بدون هیچ گونه برخوردی وارد شهر «مهاباد» شده مورد استقبال قرار گرفتند. شورشیان کردپس از فتح «مهاباد» پیشروی خود را به سوی «میان‌دوآب» آغاز کردند. مسیحان و شیعیان در مسیر عبور کردها مورد بد رفتاری قرار نگرفتند و برخورد نیروهای شیخ، بسیار معتدل بوده است. دیروز خبری بدین مضمون شایع شد که شیخ با فرستادن چند پیک نزد مردم «میان‌دوآب» از آنها آنوقه خواسته است. ساکنان شهر نیز سر پیکها را بریده‌اند «شیخ عبیدالله» با شنیدن این خبر فرمان هجوم به شهر و کشتار عمومی صادر نموده است. همچنین «سلیمان خان» افشار با نیرویی عظیم به جنگ با «عبدالقادر» برخاسته است. دو طرف متحمل تلفات سنگین شده‌اند، اما در نهایت «شیخ عبدالقادر» وادار به عقب نشینی می‌شود.

یک نسطوری پروتستان که از «گه وهر» به این جا آمده است می‌گوید اکثر عشایر کرد زیر پرچم شیخ عبیدالله گرد آمده‌اند. قلعه «لاجان» نیز تسلیم شده و ۲۰۰۰ سرباز ایرانی به اسارت رفته‌اند.

گفته می‌شود نقشه شیخ عبیدالله، هجوم به ایران با سه کشگر است: اولی به سوی «خوی» و «سلماس»، دومی به طرف «مه رگه و ه ر» و «ارومیه» و سومی هم به سوی «مهاباد» و «تبریز».

شیخ صادق هم اکنون در «نیرگی» واقع در ۲۴ مایلی ارومیه خیمه زده است. هیچ نیرویی نمی‌تواند از ورود وی به «ارومیه» ممانعت کند نیروهای تحت امر «اقبال الدوله» ظاهراً دو فوج هستند. حاکم به زور می‌تواند ۷۰۰ سرباز مسلح را برای جنگ بسیج کند. «ارومیه» به سرنوشته «مهاباد» دچار خواهد گشت.

«اقبال الدوله» بیرون شهر اردو زده است از او خواستم با ارسال تلگرافی به «تبریز» در

خواست نیروی کمکی کند. اگر نیروهای ایران سر وقت نرسند، «تبریز» هم از دست خواهد رفت.

در نامه‌های پیشین از تهدید بالقوه شیخ عبدالله بسیار گفتم. اکنون شیخ در تدارک تأسیس یک امارات کردی وجدایی تمام کردستان از ترکیه و ایران است.

شماره ۷۸

از ایرل گرانونیل به مستر جون

وزارت خارجه، ۷ ژانویه ۱۸۸۱

نامهٔ دسامبر گذشته جنابعالی را بهمراه یادداشتی که «محسن خان» سفیر ایران در استانبول برای «باب عالی» فرستاده بود، دریافت کردم
جای بسی خوشوقتی خواهد بود اگر سفیر روسیه نیز در گفتگو با «باب عالی» استانبول را به پذیرش خواستهای ایران تشویق نماید.

امضاء گرانونیل

شماره ۷۹

از مستر St جون به ایرل گرانونیل

استانبول، ساعت ۲۰/۱۰ مورخ ژانویه ۱۸۸۱

بازگشت به تلگراف دیروز جنابعالی، سفیر روسیه به من اطلاع داد در چندین نوبت از «باب عالی» خواسته است تقاضای سفیر ایران را عملی سازد. نامبرده گفت به تلاشهایش در این زمینه ادامه خواهد داد.

امضاء. ف. ر. St. جون

شماره ۸۰

از مستر St جون به ایرل گرانونیل

استانبول، ۴ ژانویه ۱۸۸۱

سرورم

مفتخرم تصویر نامهٔ جانشین کنسول کل حکومت علییه در «وان» راجع به یورش کردها وشایعه تشکیل یک «اتحاد کردی» رابه ضمیمه تقدیم نمایم.

امضاء. ف. ر. St. جون

ضمیمه یک شماره ۸۰

از کاپیتان کلایتون به میجرتروتر

وان، ۲۲ نوامبر ۱۸۸۰

اخبار جدید حاکی از سرکوب کامل شورش کردهای ایران است. تنها چند صد نفر در کنار شیخ عبیدالله و پسرش «شیخ عبدالقادر» باقی مانده‌اند. «شیخ عبیدالله» نیز به خانه خود در «شم‌دینان» بازگشته است. گفته می‌شود ترکها مانع از بازگشت وی شده‌اند. بهرحال شیخ در نزدیک مرز و «عبدالقادر» در میان عشایر جنوب دریاچه ارومیه بسر می‌برند. امروز، میسیونرهای آمریکایی نامه‌ای بمن نشان دادند که در آن گفته شده بود «ارومیه» یک هفته تمام در محاصره شیخ عبیدالله بوده است، اما اکنون با نزدیک شدن قوای تازه نفس ایران، وضعیت منطقه بهبود یافته است. گمان می‌رود این قیام به یک جنگ مذهبی تمام عیار میان شیعه و سنی تبدیل شده باشد. هر دو طرف از کشتار جمعی هراسی بدل راه نمی‌دهند. مسیحیان نیز از مرگ و خونریزی بی‌نصیب نمانده‌اند.

از «باش قلعه» خبر می‌رسد نیروهای ترک در امتداد مرزهای «گه و ه ر» مستقر شده‌اند تا مانع از فرار کردها و تعقیب کنندگان ایرانی شوند که بدنبال آنها می‌آیند. با وجود این بسیاری از کردها به آن سوی مرز گریخته‌اند و در این گیرودار بسیاری از روستاهای مسیحی نیز بتاراج رفته‌اند.

بهرحال گمان نمی‌کنم «شیخ عبیدالله» به این زودیاها بتواند تجدید قوا نموده و تهاجمی دیگر علیه ایران تدارک ببیند.

امضاء ایمیلیاس کلایتون

ضمیمه ۲ شماره ۸۰

از کاپیتان کلایتون به میجر تروت

وان، ۲۷ نوامبر ۱۸۸۰

(برگزیده)

بازگشت به سخنان اخیر شما در مورد شایعه تشکیل یک اتحادیه کردی، نظر شخصی من آن است که چنین اتحادیه‌ای با حضور تمام سران کرد، در حال حاضر غیر ممکن بنظر میرسد. «شیخ عبیدالله» باخاطر شخصیت با تقوا، حماسی و انسانی خود، نفوذی خارق العاده بر قلبهای مردم پیدا کرده است. بهمین خاطر سران عشایر بدور او گرد آمده‌اند تا هم رعایای خود را راضی نگاه دارند و هم گوشه چشمی به غنایم جنگی داشته باشند. از نظر من کردها خود نیز نمی‌دانستند چه می‌خواهند، اگر چه بدرفتاری ایرانی‌ها و امتیازاتی که اخیراً به ارمنی‌ها داده شده بود، زمینه‌های هماهنگی و اتحاد رامیان کردها فراهم کرده بود. من کاملاً مطمئنم که هدف نهایی شیخ، اتحاد کردهای ایران و ترکیه و تشکیل یک امارت خود گردان کردی است و وضعیت فعلی است که ایجاب می‌کند ابتدا کردستان تحت حاکمیت ایران

آزاد شده و پس از تثبیت موقعیت کردستان تحت سلطه عثمانی نیز به همین سرنوشت دچار شود. شیخ عبیدالله امیدوار بود، همان حالت نیمه خود مختاری را که اکنون در جنوب دریاچه ارومیه وجود دارد به تمام کردستان تسری دهد. موفقیت در چنین اقدامی، می‌توانست در نهایت به تشکیل یک سرزمین مستقل تحت رهبری شیخ عبیدالله منجر شود که حتی نسطوریها و ارمنی‌های ساکن منطقه را نیز در بر میگرفت. «صمیح پاشا» دیروز اطلاع داد که نامه‌ای از شیخ بدین مضمون دریافت نموده‌است که اکثر عشایر کرد به او پیوسته و اسلحه و مهمات کافی نیز برای جنگی تمام عیار در اختیار دارد. اما نفوذ شیخ برای تداوم فتوحات وی کافی نبود و عشایر به محض آنکه از غنایم، بهره کافی بردند شیخ را تنها گذاشتند. بنابراین من گمان می‌کنم حداقل تا مدتی دیگر خطر قیام مجدد کردها رفع شده است. مقامات ترک به من اطلاع دادند که شیخ به «شمیدیان» بازگشته است نیروهایش به تمامی پراکنده شده و بسیاری از سربازانش به جهت فرار از مجازات حکومت ایران، در ترکیه سکنی گزیده‌اند. با این تفصیلات می‌توان از منتفی شدن هر گونه تهاجم جدید کردها اطمینان یافت.

شماره ۸۱

از اپریل گرانویل به اپریل دفرین

وزارت خارجه، ۲۸ ژانویه ۱۸۸۱

سرورم

در نامه M. de. Giers که سفیر روسیه در ۲۵ ژانویه نگاشته است دیدگاههای او را در مورد هجوم کردها به ایران دریافتیم. گفت لازم است حکومت را از عدم دخالت روسیه در این موضوع مطمئن سازد و انگلستان را به اتخاذ موضعی مشترک با روسیه در مورد مسائل کردستان فرا خواند. موضع مشکوک «باب عالی» در مورد تحرک کردها، تأثیر بدی بر تهران گذاشته است. در دوران گذشته، اشتراک موضع انگلستان و روسیه، منجر به حل بسیاری از مناقشات ایران و عثمانی شده است.

اکنون نیز امید آن می‌رود دو کشور بتوانند با آرامش تمام و استفاده از نفوذ خود، این مسأله را حل و فصل نمایند «بامیرلوبانف» با تأکید مجدد بر لزوم آرامش منطقه، جهت مشورت بیشتر با مقامات عالیرتبه، مهلت خواست

امضاء گرانویل

شماره ۸۲

از مستر تامسون به اپریل گرانویل

تهران، ۲۱ ژانویه ۱۸۸۱

سرورم

دیروز، وزیر امور خارجه دو تلگراف حکومت ایران را برایم خواند که از تدارک جدی شیخ عبدالله برای جنگی دیگر خبر می‌داد. این در حالی بود که ترکیه باز هم اظهار بی‌خبری می‌نمود

«میرزا سعید خان» می‌گفت شاه خواسته است این موضوع را به اطلاع من رسانده بگوید اگر «باب عالی» اقدامات لازم را برای کنترل شیخ و پسرانش انجام ندهد، باید انتظار حمله‌ای دیگر از سوی کردها در بهار آینده را داشت.

ایران، تاکنون نتوانسته است رضایت استانبول را برای انتقال شیخ به مناطق دورتر از مرز یا تحویل وی به مقامات حکومتی ایران جلب نماید. بنابر این تکرار این تقاضا تلف کردن وقت است.

«شیخ عبدالله» در حال آماده کردن خود برای قیامی دیگر است.

شاه از سفارت ایران خواسته است تمام تلاش خود را برای متقاعد ساختن «استانبول» جهت نظارت بر وضعیت شیخ و تبعید وی به دیگر مناطق عثمانی انجام دهد. معظم له همچنین از «حاج محسن خان» درخواست نموده است «باب عالی» را برای امضاء معاهده‌های مشترک تحت فشار قرار دهد.

امضاء رونالد. ف. تامسون

شماره ۸۳

از مستر تامسون به ایرل گرانیول

تهران، ۲ فوریه ۱۸۸۱

(برگزیده)

مفتخرم گزارش دیدار طولانی خود با شاه ایران را که دیروز انجام شد بعرض برسانم. شاه می‌گفت از تلگرافهای «میرزا رضاخان» که افسر اعزامی سپهسالار به وان است اینگونه برمی‌آید که شیخ عبدالله لشکر دیگری جمع‌آوری کرده و افسران خود را از درجه داران بازنشسته ترکیه انتخاب نموده است. اسلحه و مهمات لازم را از قاچاقچیان ترک خریداری کرده در تدارک یورش جدیدی به خاک ایران می‌باشد. حکومت ترکیه نیز با وجود آگاهی از موضوع، هیچ قدم مؤثری برای جلوگیری از اقدامات شیخ عبدالله انجام نداده است. تلاشهای ایران برای گرفتن ضمانت از حکومت عثمانی بیهوده است. شاه در ادامه گفت: «بارها «از» «باب عالی» برای جلوگیری از تحرکات کردها درخواست همکاری نمودیم، از

آنها خواستیم مانع از ورود نیروهای مسلح ترک بداخل خاک ایران شوند. اگر استانبول، تقاضای ما را نپذیرد، اینبار حکومت ترکیه را مسؤول تجاوز شیخ عبدالله به ایران دانسته دیگر این کشور را بچشم دوست، نخواهیم نگریست.

شاه امیدوار بود که حکومت علیه بریتانیا را به تشویق «باب عالی» وادار تا بپذیرش پیشنهادات ایران، گامی اساسی در رفع غائله کردها برداشته شود.

به معظم له گفتیم "پیش از این حکومت علیه را در جریان قرار داده‌ام اما بر این باورم که حکومت ایران، باید آمادگی لازم را برای دفع هرگونه تهاجم عناصر نامطلوب داشته باشد:"

شماره ۸۴

از مستر تامسون به ایرل گرانتویل

تهران، ۲۳ دسامبر ۱۸۸۰

سرورم

در ملاقات مورخ ۱۹ دسامبر خود با شاه، معظم له مصرأ از من خواست اسنادی را که در مورد قیام کردها بدست ایرانیان افتاده است برای جناب‌عالی بفرستم. شاه گفت: «تصویر این اسناد را برای کلیه سفارتهای بیگانه فرستاده‌ایم تا خود قضاوت کنند» این اسناد که مفتخرم ترجمه آنها را به ضمیمه نامه تقدیم نمایم، مکتوباتی هستند که از سوی «حمزه آقا»، «عبدالقادر» و شخصی فرانسوی بنام «الکساندر رینارت» برای شیخ عبدالله فرستاده شده‌اند.

در این نامه‌ها شیخ عبدالله بمثابه شاه یک کشور مخاطب قرار داده شده است. از این رو می‌توان بر این نکته تأکید نمود که هدف «شیخ عبدالله» بسیار فراتر از یک شورش محلی بوده است، چرا که در کلیه نامه‌ها از نامبرده بعنوان فرمانروای یک سرزمین نام برده شده است.

امضاء رونالد. ف. تامسون

ضمیمه یک شماره ۸۴

از «حمزه آقا» منگور به «شیخ عبدالله»

(ترجمه)

دو روز تمام است که در منطقه «بناب» می‌جنگم. شهر را از چهار طرف محاصره کرده‌ایم تا کسی نتواند از قلعه بگریزد. امیدوارم خداوند بزرگ هر چه سریع‌تر، دشمن را چون تخم خشخاش از هم بپراکند.

از جناب‌عالی می‌خواهم هر چه سریعتر ۱۰۰۰ مرد جنگی و تا جایی که مقدور است،

اسلحه و مهمات به منطقه ارسال فرمایید. (توجه - خطابه‌های مورد استفاده در این‌نامه، اصطلاحاتی هستند که برای شاه یک کشور مورد استفاده قرار می‌گیرند).

از شیخ عبدالقادر به شیخ عبدالله

افتخار دریافت نامه حضرت‌تعالی که توسط «ملا حسن» فرستاده شده بود، نصیبم شد. از شنیدن خبر محاصره «ارومیه» بسیار مسرورم. دو عراده توپ به غنیمت گرفته شده، لشکر مسلمین پیروز و سناکتان ارومیه نیز از ستم دشمنان رهایی یافته‌اند. فتح بزرگ را از خداوند منان مسئلت دارم.

۲۰۰۰ سوار نزد جنابعالی می‌فرستم تا روز و شب در خدمت شما باشند. لشکر کوچکی در اختیار دارم که شامل هوادارن «خان بهاخان»، «حمزه آقا» و چند عشیرت دیگر است. دشمن در برابرمان است. «گل علی آقا» بر آنها تاخته است. از جنابعالی درخواست می‌کنم پس از تصرف ارومیه، ۱۰۰۰ سوار اسلحه و مهمات کافی برایم ارسال نمایید. خودتان هم در اسرع وقت تشریف بیاورید

نامه‌ای (امضاء نشده) برای شیخ عبدالله

اوامر مطاع حضرت‌تعالی، مویمو اجرا شد. به همت شیخ فاتح صاحب جلال، دشمن از مقابلمان می‌گریزد.

مقام عالی دادگستر شما محال است مرتکب هر گونه قصوری شود.

مزارع بدون نگهدارنده ماند. مغازه‌های شهر به غارت رفته‌اند. امیدوارم لشکریان مسلمان متهم به سوء استفاده نشوند. تداوم فتوحات آن مقام شامخ را از خداوند متعال مسئلت دارم. در خواست می‌کنم ۲۰ یا ۳۰ نفر را برای حفاظت ملک و مالم اعزام فرمایید.

از عبدالقادر به شیخ عبدالله

دلیل شکست من در «بناب» همراهی چند عشیرت با حکومت بود. جنگ، دو روز و دو شب ادامه داشت. قرار است جهت گوشمالی ایل «چهار دلی» به میانداوب باز گردیم. انشاءالله امروز به «چهاردلی» خواهیم رسید. بسیاری از سران عشایر، نوای ناسازگاری ساز کرده‌اند. لازم می‌بینم دستور باز داشت «جهان خان قره پایاک» و «اسماعیل آقا حاجی خوش» را صادر فرمایید تا درس عبرتی برای دیگران شوند.

کنترل عشایر تحت امر من، بسیار سخت شده است.

از الکساندر رینارت بنده فرانسوی به شیخ

چند سال پیش، حضرت‌تعالی لطف فرموده مرا بعنوان یکی از همراهان خود پذیرفتید. من اکنون، مالک یک روستا هستم که بخشی از آن را مسلمانان و بخشی دیگر را مسیحیان

تشکیل می‌دهند. حتی یک شیعه در میان مانیتست. درخواست می‌کنم نامه‌ای برای مردم منطقه ارسال فرمایید تا به موجب آن، از ضرر رساندن به لشکر اسلام اجتناب کنند. همه ما رعایای دلسوز شما هستیم.

شماره ۸۵

از کنسول کل، ابوت به ایرل گرانول

تبریز، ۳۰ دسامبر ۱۸۸۰

سرورم

مفتخرم، تصویر دو نامه ارسالی برای وزیر مختار دولت علیه در تهران، راجع به غیر واقع بودن آزار میسیونرها آمریکایی، تکذیب پیوستن آنها به شیخ عبدالله و راهکارهای لازم برای رفع اتهام آنان را به ضمیمه تقدیم نمایم اطمینان خاطر دارم جنابعالی نسبت به اقدامات انجام شده توسط اینجانب، اظهار رضایت خواهید فرمود.

امضاء ویلیام جی. ابوت

ضمیمه یک شماره ۸۵

از کنسول کل، ابوت به مستر تامسون

تبریز، ۱۰ دسامبر ۱۸۸۰

(برگزیده)

در طول محاصره ارومیه، میسیونرها آمریکایی گرفتار مشکلات فراوان بودند. از یک سو شیخ عبدالله درست در کنار خانه‌های آنها در بیرون شهر اردو زده بود و آنها ناگزیر از برخورد دوستانه بودند و از دیگر سو باید به گونه‌ای رفتار می‌کردند که حکومت ایران رنجش خاطر پیدا نکند.

«مونسینور کلوزل» رهبر مسیحیان فرانسوی، به من پناه آورد تا پیامی برای شیخ فرستاده و محافظت از اقلیت‌ها و میسیونرها را به او واگذارم. شیخ نیز پذیرفت.

پرچم خط و ستاره (مرادپرچم آمریکا - م) بر بام خانه‌های میسیونرها افراشته شد و جمله‌ای بدین مضمون بر دیوار خانه‌ها قاب گشت: «محل سکونت کنسول انگلستان و میسیونرهای آمریکایی».

حدود ۲۰۰ نفر نسطوری و مسلمان به اطراف کالج آمریکا پناه بردند. منزل «مستروپیل»

در داخل شهر از هر سو با تهدید مواجه است.

گزارشهای ارسالی در مورد آزار میسیونرها تهمتی ناروا و دروغی آشکار است. ایالات متحده آمریکا باید به میسیونرهای خود که در جنگ و گرسنگی و بیماری و طاعون، همواره

وظایف خود را انجام دادند، افتخار نمایند و به اتباع وظیف شناس خود ببالد. در مورد آزار میسیونرها توسط مقامات حکومت ایران نیز به آنها اطمینان دادم حکومت علیه حافظ چان و مال و ناموس آنهاست.

امضاء ابوت

ضمیمه ۲ شماره ۸۵

از کنسول کل، ابوت به مستر تامسون

تبریز، ۲۹ دسامبر ۱۸۸۰

امروز، افتخار داشتم تلگراف ذیل را برای جنابعالی ارسال نمایم:

نامه میسیونرهای آمریکایی به تاریخ ۲۲ دسامبر مقصم این معناست که سپهسالار، با استقبال از میسیونرها، آنها را بگرمی پذیرفته است. حکومت ایران نیز هرگز این اتهامات را باور نکرده است.

امضاء ویلیام جی. ابوت

ضمیمه ۳ شماره ۸۵

از کاهن، لاجاری به کنسول کل، ابوت

ارومیه، ۲۲ ژانویه ۱۸۸۱

یک روز پس از رسیدن سپهسالار، به ملاقات وی رفتیم. بگرمی از ما استقبال شد. امروز نیز نزد وی رفتیم. تامبرده مراتب تشکر و قدردانی خود را از فعالیتهای خیر خواهانه ما اعلام و اظهار نمود حکومت ایران هرگز باور نکرده است میسیونرها با دشمن همراهی و همکاری کرده باشند. وی همچنین با اشاره به تلگراف ایرل گرانویل به مستر تامسون و در خواست حکومت آمریکا برای حمایت از اتباع این کشور، این اقدام حکومت انگلیس را نشانه حسن نیت آن کشور دانست.

شماره ۸۶

از کنسول کل، ابوت به ایرل گرانویل

تبریز، ۳۱ ژانویه ۱۸۸۱

سرورم

مفخرم تصویر شش نامه ارسالی برای وزیر مختار در مورد مسائل سیاسی را به

امضاء ویلیام جی. ابوت

ضمیمه، تقدیم نمایم

ضمیمه یک شماره ۸۶

از کنسول کل، ابوت به مستر تامسون

تبریز، ۹ دسامبر ۱۸۸۰

از قرآن موجود، اینگونه بر می آید که سپهسالار در باز گرداندن آرامش به کردستان موفق بوده است. بسیاری از سران عشایر که به شاه اظهار وفاداری مجدد نموده اند، آماده گی خود را برای پرداخت غرامت اعلام کرده اند.

اطلاعات چندانی در مورد «حمزه آقا» منگور در دسترس نیست. حتی در مورد لشکر بی بفرماندهی «ژنرال حسن علی خان افشار» نیز اخبار چندانی بگوش نمی رسد.

گفته می شود سپهسالار بزودی به «ارومیه» خواهد رفت. از گزارش میسیونر آمریکایی اینگونه پیداست که مسیحی و شیعه و سنی هر یک به سهم خود دچار گرفتاری شده اند. بیگمان سپهسالار به بررسی جزء به جزء مسائل اقدام خواهد نمود.

ضمیمه ۲ شماره ۸۶

برگزیده نامه ای که برای کنسول کل، ابوت ارسال شده است

مردان «تیمور پاشا» در غارت و چپاول منطقه، دستکمی از کردها نداشته اند. سنی ها می گویند ۵۰۰۰ خانوار کرد که به کوهها گریخته اند، در حال تلف شدن هستند. گریختگی و بیماری آنها را از پای در آورده است. ۲۷ روستای منبجی نشین نیز توسط «تیمور پاشا» غارت شده اند. بدترین وضعیت در «گا ویلان» رقم خورده است، تمام روستا بتاراج رفته و ۶ نفر نیز جان باخته اند. در «چار پاشه» نیز ۱۰ تن کشته شده اند.

ضمیمه ۳ شماره ۸۶

از کنسول کل، ابوت به مستر تامسون

تبریز، ۱۵ ژانویه ۱۸۸۱

(برگزیده)

به ولیعهد خبر رسیده است «سپهسالار» امیدوار است روز ۱۲ ژانویه وارد ارومیه شهید. گفته می شود لشکر اعزامی به منگور پس از ویرانی روستاهای منطقه به یادگانهای خود مراجعه کرده است. در این عملیات، منزل مسکونی «حمزه آقا» به آتش کشیده شد و ۱۶ تن از اعضای خانواده اش به جوخه های آتش سپرده شدند.

ضمیمه ۴ شماره ۸۶

از کنسول کل، ابوت به مستر تامسون

تبریز، ۱۶ ژانویه ۱۸۸۱

خبرهای ارسالی حاکی از آن است که نیروهای ترک مانع از عبور «حمزه آقا» به آن سوی مرز شده اند و نامبرده هم اکنون در محاصره نیروهای ایرانی است. شیخ عبداللّه نیز

بازداشت و از مقاومت ترکیه خواسته است اجازه دهند در یک دادگاه رسمی از خود دفاع کند. دادگاه رسمی به معنای حضور هیاتهای ایرانی و ترکیه است.

ضمیمه ۵ شماره ۸۶

از کنسول کل، ابوت به مستر تامسون

تبریز، ۲۹ ژانویه ۱۸۸۱

(برگزیده)

«خمزه اقا» و همراهانش بهنگام عبور از مرز با قوای ترک روپوش شدند. جنگ سختی در گرفته است، «منگور» پس از تحمل تلفاتی سنگین به سوی «سردشت» عقب‌نشینی نموده است.

از «مهاباد» خبر رسیده که «خمزه اقا» سردشت را به محاصره کامل در آورده است. حاکم «مهاباد» نیز بمجرد آگاهی از موضوع، یک فوج سواره نظام و دو عواده توپ به «سردشت» اعزام کرده است.

کزارشها حاکی است به سواران «شاهسون» که قرار بود هر چه سرخص به تهران مراجعت کنند فرمان داده شد، جهت احتیاط بیشتر فعلاً در تبریز بپنجه بکنند.

ضمیمه ۶ شماره ۸۶

از کنسول کل، ابوت به مستر تامسون

تبریز، ۳۰ ژانویه ۱۸۸۱

(برگزیده)

بموجب اخبار دریافتی، نیروهای اعزامی روسیه به «سخجوان» پس از رفع غائله کردستان، بازگشت خود به مرکز را در تاریخ ۲۴ ژانویه آغاز نموده‌اند.

شماره ۸۷

از ماستر St. جون به اپرل گرانونیل

استانبول، ۴ فوریه ۱۸۸۱

تلگرافی از «کاپیتان کلایتون» بدین مضمون در یافت نمودم که «شیخ عبدالله» برای هجومی دیگر به خاک ایران آماده می‌شوند. سلطان عثمانی نیز نماینده‌ای جهت کمک رساندن بوی، به منطقه اعزام نموده است. سفیر ایران از من خواسته است «باب عالی» را جهت اتخاذ اقدامات مقتضی تحت فشار قرار دهم.

شماره ۸۸

از گرانونیل

وزارت امور خارجه، ۵ فوریه ۱۸۸۱

تلگراف مورخه ۴ فوریه را در مورد تدارک جدید شیخ عبیدالله برای هجوم به ایران دریافت نمودم. من و «مسئودی نایکوک» سعی می‌کنیم از هر گونه اقدامی برای یافشاری بر «باب عالی» حمایت می‌کنیم.

امضاء گرانویل

از مستر St. جون به اپریل گرانویل

استانبول، ۷ فوریه ۱۸۸۱

سرورم

بازگشت به تلگراف مورخ ۵ فوریه جنابعالی، مفتخرم به عرض برسانم در باره مسئله حضور دائم شیخ عبیدالله نزدیک مرزهای ایران، با وزیر خارجه گفتگو کردم. گفتیم حکومت علییه از من خواسته است اظهارات وزیر خارجه بریتانیا در دو ماه پیش را مجدداً تکرار نماید. شیخ آشوبگر، خود را برای تهاجمی دیگر به خاک ایران آماده می‌کند.

«عاصم پاشا» در پاسخ گفت اقدامات لازم برای حل موضوع انجام شده است. شایعه مسلح نمودن کردها از سوی ترکیه کذب محض است. کردها ملتی ناآرام هستند و مسلح نمودن آنها کاری سخت اشتباه است.

با گفته های «عاصم پاشا» قانع شدم که حکومت ترکیه حاضر به پذیرش چنین ریسکی نیست چرا که حتی در جنگ سرنوشته باروسیه، از مسلح نمودن کردها خودداری کرده بود. امضاء ف. ر. St. جون

1880's Kurdistan Insurgency

In Britain Documents

انتشارات نور

مرکز پخش: سنندج - چهارراه شهدا - پاساژ عزتی - میدیا

تلفن: ۳۳۸۳۳۷